

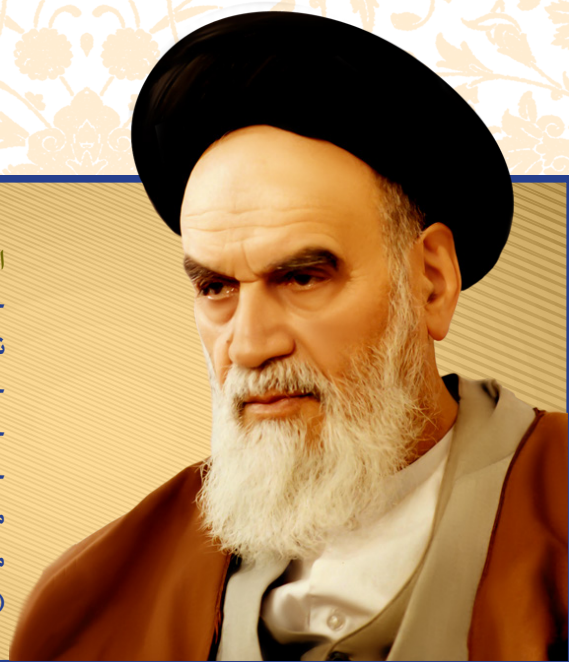
در این شماره می‌خوانید:

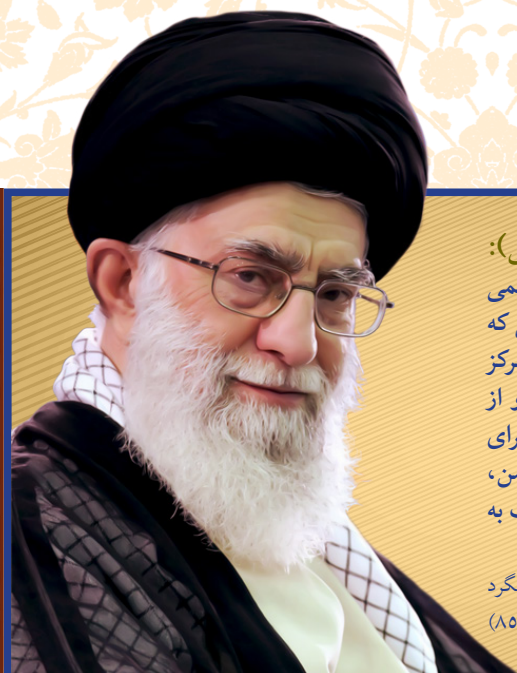
- بازخوانی منویات رهبر معظم انقلاب پیرامون علم و پژوهش
- تاریخچه و معرفی مدرسه علمیه صالحیه
- مصاحبه با اساتید و مسئولین حوزه علمیه
- معرفی علماء شاخص استان قزوین
- مقالات اساتید و طلاب مدرسه علمیه صالحیه
- ... و ...



امام خمینی (قدس سره):
حوزه‌ها و روحانیت باید
نبض تفکر و نیاز آینده
جامعه را همیشه در دست
خود داشته باشند و همواره
چند قدم جلوتر از حوادث،
مهیای عکس‌العمل
مناسب باشند.

(صحیفه امام ج ۲۱، ص ۲۷۳)





امام خامنه ای (مدظله العالی):
آن کسانی که با حرکت علمی
کشور مخالفند؛ آن کسانی که
دانشگاه ها، مراکز تحقیقی، مرکز
علمی را می خواهند از علم و از
تحقیق و پژوهش دور کنند، برای
دشمن کار می کنند. دشمن،
بیشترین جایزه را حاضر است به
این افراد بدهد.

(بیانات در مراسم هفدهمین سالگرد
ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۱۴/۳/۸۵)



(این نشریه مستند به مصوبه چهارمین جلسه شورای پژوهشی حوزه علمیه استان قزوین در تاریخ ۹/ ۸/ ۱۴۰۰ انتشار می یابد)

قلم صالح
نشریه علمی، پژوهشی
و فرهنگی مدرسه
علمیه صالحیه قزوین

پیش شماره اول
فروردین ماه ۱۴۰۱

صاحب امتیاز:
مدرسه علمیه صالحیه قزوین
مدیر مسئول:
حجت الاسلام نصیرزاده
سردبیر:

حجت الاسلام امیری مقدم
هیات تحریریه:
محمد بزومی، امیرحسین
برزگر، صدرالدین فاضل،
مهدی نعلبندی

نشانی:

قزوین، چهار راه بازار،
خیابان مولوی، جنب
مسجد صالحیه
تلفن:

۰۲۸-۳۳۲۲۰۱۵۰

پایگاه اطلاع رسانی حوزه
علمیه صالحیه در پیامرسان ایستا:
@salehie_qazvin



سخن سردبیر
سرآغاز سخن...



بیانیه گام دوم؛ علم و پژوهش
باز خوانی منویات مقام معظم رهبری
پیرامون علم و دانش



تاریخچه...
نگاهی کوتاه به تاریخچه علمیه مدرسه
صالحیه قزوین



معرفی مدرسه
معرفی برنامه های مدرسه علمیه صالحیه



علماء و شخصیت ها



مصاحبه
مصاحبه با حجت الاسلام سبحانی نیا،
معاون پژوهش حوزه علمیه استان قزوین



مصاحبه

۲۰/

مصاحبه با حجت الاسلام نصیرزاده،
مدیریت مدرسه علمیه صالحیه قزوین



مقالات (۱)

۲۲/

حجت الاسلام و المسلمین فاضل



مقالات (۲)

۳۲/

حجت الاسلام رحیم لو، محمد اسماعیلی



مقالات (۳)

۴۴/

حجت الاسلام رحمانی، مهدی زنگنه



عکاس خانه

۵۲/

نگاهی گذرا به برخی از فعالیت های مدرسه



برای پایان

۵۸/

شعر انتظار...



سخن سردبیر

سراغاز سخن...



قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الْتَقْلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي كِتَابَ اللَّهِ وَعَثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ. نهضت توحیدی انبیا و اولیای

الهی از اول خلقت تا به این روز با سرعت در حال حرکت به سمت هدف متعالی خود است که آن چیزی نیست جز حاکمیت توحید در تمام هستی به صورت دائمی. حرکتی که در آن هر کسی بر اساس جایگاه خودش وظیفه ای بر عهده دارد. در این حرکت شروع غیبت کبری یک نقطه ی عطف محسوب می شود چرا که در این دوران وظیفه ی رهبری حرکت، در ظاهر بر عهده ی علما که به نصب عام، حائز این مقام شدند قرار گرفت ولی حرکت همان حرکت و مسیر همان مسیر است و در دوران غیبت کبری هم وقوع انقلاب اسلامی ایران یک نقطه ی عطف دیگری است که حرکت نهضت را شتابنده تر کرد. لذا حوزه به عنوان محل تربیت علمای عامل و علما به عنوان سربازان این نهضت از جایگاه ویژه ای برخوردارند و آن طبق روایت پیامبر اعظم صل الله علیه و آله وارث انبیا بودن است و پوشیده نیست آنچه که از پیامبران به علما ارث رسیده وظیفه ی تربیت جامعه برای رسیدن به اهداف نهضت است، که لازمه ی انجام کامل این وظیفه در وهله ی اول تربیت خود طلاب و



روحانیون برای انجام چنین وظیفه ی سنگینی است. حال سوال اساسی اینجاست که حوزه در تمام این سالها بخصوص بعد از انقلاب چقدر توانسته این وظیفه ی خودش را انجام دهد؟ فارغ از اینکه جواب این سوال چیست به نظر باید بررسی کرد که راهکار رسیدن به وضعیت مطلوب در حوزه ها چیست؟

راهکار همان است که خداوند متعال و به تبع آن پیامبر اسلام در آخرین لحظات عمر شریف با برکت شان فرمودند و آن چیزی جز وحدت بر محور ولی جامعه نیست چرا که بنا به فرموده ی حضرت در آن صورت از گمراهی نجات پیدا خواهیم کرد. تمسکی کامل نه انتخابی بلکه در تمام ابعاد و زمینه ها؛ در طول این سالها هم هر جا مطابق نظر ولی حرکت کردیم موفق بوده ایم. حال باید دید که نظر امام جامعه در مورد تربیت طلاب چیست؟ البته ایشان حجت را بر همه تمام کرده اند و حتی در بسیاری موارد جزئیات را هم فرموده اند و چیزی گنگ که نیاز به تفسیر داشته باشد را نگذاشته اند الا در برخی موارد بسیار کم. پس راه مشخص و برنامه ها مشخص، تنها راهرو نیاز است.

تنها با وحدت در زیر لوای ولی است که می توانیم به وضعیت مطلوبی که همه دغدغه ی رسیدن به آن را داریم برسیم، تمسکی که در آن هر چه خود داریم را کنار بگذاریم (فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ).

بیانیه گام دوم؛ علم و پژوهش

بازخوانی منویات مقام رهبری پیرامون علم و پژوهش

کرده‌ایم. عقب‌ماندگی شرم‌آور علمی در دوران پهلوی‌ها و قاجارها در هنگامی که مسابقه‌ی علمی دنیا تازه شروع شده بود، ضربه‌ی سختی بر ما وارد کرده و ما را از این کاروان شتابان، فرسنگها عقب نگه داشته بود. ما اکنون حرکت را آغاز کرده و با شتاب پیش می‌رویم ولی این شتاب باید سالها با شدت بالا ادامه یابد تا آن عقب‌افتادگی جبران شود. اینجانب همواره به دانشگاه‌ها و دانشگاهیان و مراکز پژوهش و پژوهندگان، گرم و قاطع و جدی در این باره تذکر و هشدار و فراخوان داده‌ام، ولی اینک مطالبه‌ی عمومی من از شما جوانان آن است که این راه را با احساس مسئولیت بیشتر و همچون یک جهاد در پیش بگیرید. سنگ بنای یک انقلاب علمی در کشور گذاشته شده و این انقلاب، شهیدانی از قبیل شهدای هسته‌ای نیز داده است. به‌پاخیزید و دشمن بدخواه و کینه‌توز را که از جهاد علمی شما بشدت بیمناک است ناکام سازید.

یک مسئله‌ی دیگر هم که به شدت به شما ارتباط پیدا میکند، مسئله‌ی تولید علم است. خوشبختانه من میبینم در دانشگاهها تولید علم و لزوم عبور از مرزهای دانش به یک گفتمان عمومی تبدیل شده. این خیلی برای من خرسند کننده و نویدبخش است. باید اجرایی کنید. این پیشنهادهایی که این عزیزان من در زمینه‌های دانش و تحقیق و پژوهش و ایجاد مراکز و نخیه‌پروری و ارتباطات و غیره گفتند، همه در جهت همین مسئله‌ی تولید علم است. این بسیار باارزش است. این راه را باید دنبال کرد. ما عقیبیم. امروز سرعت پیشرفت ما خوب است؛ اما با توجه به عقب‌ماندگیهای گذشته که کشور ما دارد، هر چه سرعت‌مان بیشتر باشد باز هم زیادی نیست. ما باید خیلی پیش برویم؛ از راههای میان‌بر استفاده کنیم؛ از شتاب فراوان بهره ببریم؛ ما باید در همه‌ی علوم تولید داشته باشیم.

دانش، آشکارترین وسیله‌ی عزت و قدرت یک کشور است. روی دیگر دانایی، توانایی است. دنیای غرب به برکت دانش خود بود که توانست برای خود ثروت و نفوذ و قدرت دوپست‌ساله فراهم کند و با وجود تهیدستی در بنیانهای اخلاقی و اعتقادی، با تحمیل سبک زندگی غربی به جوامع عقب‌مانده از کاروان علم، اختیار سیاست و اقتصاد آنها را به دست گیرد.

استعداد علم و تحقیق

ما به سوءاستفاده از دانش مانند آنچه غرب کرد، توصیه نمیکنیم، اما مؤکداً به نیاز کشور به جوشاندن چشمه‌ی دانش در میان اصرار می‌ورزیم. بحمدالله استعداد علم و تحقیق در ملت ما از متوسط جهان بالاتر است. اکنون نزدیک به دودهمه است که رستخیز علمی در کشور آغاز شده و با سرعتی که برای ناظران جهانی غافلگیرکننده بود - یعنی یازده برابر شتاب رشد متوسط علم در جهان - به پیش رفته است. دستاوردهای دانش و فناوری ما در این مدت که ما را به رتبه‌ی شانزدهم در میان بیش از دوپست کشور جهان رسانید و مایه‌ی شگفتی ناظران جهانی شد و در برخی از رشته‌های حساس و نوپدید به رتبه‌های نخستین ارتقاء داد، همه‌وهمه در حالی اتفاق افتاده که کشور دچار تحریم مالی و تحریم علمی بوده است. ما با وجود شنا در جهت مخالف جریان دشمن‌ساز، به رکوردهای بزرگ دست یافته‌ایم و این نعمت بزرگی است که به‌خاطر آن باید روز و شب خدا را سپاس گفت. اما آنچه من می‌خواهم بگویم این است که این راه طی شده، با همه‌ی اهمیتش فقط یک آغاز بوده است و نه بیشتر. ما هنوز از قله‌های دانش جهان بسیار عقیبیم؛ باید به قله‌ها دست یابیم. باید از مرزهای کنونی دانش در مهم‌ترین رشته‌ها عبور کنیم. ما از این مرحله هنوز بسیار عقیبیم؛ ما از صفر شروع

رابطه‌ی بین کشورها در زمینه‌ی علم باید رابطه‌ی صادرات و واردات باشد؛ یعنی در آن تعادل و توازن وجود داشته باشد. همچنانکه در باب مسائل اقتصادی و بازرگانی، اگر کشوری وارداتش بیشتر از صادراتش شد، ترازش منفی میشود و احساس غبن میکند، در زمینه‌ی علم هم باید همین جور باشد. علم را وارد کنید، عیبی ندارد؛ اما حداقل به همان اندازه که وارد میکنید - یا بیشتر - صادر



امروز خودمان را آماده نکردیم، آن وقتی که لازم داریم دستمان خالی خواهد بود. باید این نیازسنجی انجام بگیرد و نیازهای امروز هم مورد ملاحظه قرار بگیرد. دانشجویی و دانش‌آموزی و فراگیری علم و تعلیم علم، بر مبنای نفع آن و نیاز آن باشد. الان به من گزارش میدهند که بسیاری از همین مقالاتی که گفته شد - که خب تعداد مقالات زیاد

است - به درد کشور نمیخورد؛ یعنی کار تحقیقی‌ای مقاله‌نویس انجام داده اما مفید برای کشور نیست؛ یا مفید برای هیچ‌کس نیست، یا مفید برای آن شرکت خارجی‌ای است که به‌نحوی سفارش‌دهنده‌ی این مقاله است؛ شاید خود صاحب مقاله هم نداند که سفارش‌دهنده‌ی این مقاله کیست! به نفع او است. این فایده ندارد. حتی پایان‌نامه‌های دکتری - این جور که به من گزارش کرده‌اند؛ من نمیخواهم تکیه کنم و حتماً بگویم این جور است - به من این جور گزارش کرده‌اند که با نگاه خوش‌بینانه، ده درصد پایان‌نامه‌های دکتری به درد مسائل کشور میخورد. خب پایان‌نامه‌ی دکتری یک ذخیره است، یک گنج است؛ پایان‌نامه‌های دانشجویان واقعاً یک گنجینه و یک ذخیره است برای کشور. موضوع این پایان‌نامه چه باشد که برای کشور مفید باشد؟ این مسئله‌ی اول. در روایات ما هم راجع به علم نافع تکیه شده. خود اساتید هم در این جلسات ماه رمضان - که معمولاً هر سال یک جلسه با آقایان و خانمهای اساتید دانشگاه داریم، اینجا می‌آیند سخنرانی میکنند - چندین نفر از آنها تا حالا، من یادم است که راجع به این نافع نبودن بعضی از کارهای تحقیقی در کشور هشدار میدادند؛ بنده هم بارها این را گفته‌ام. پس اولین مطلب این است که علم باید، هم نیاز امروز را تأمین کند، هم نیاز آینده را؛ این آینده را حدس بزنید، محاسبه کنید ببینید چه چیزی لازم داریم.^۲

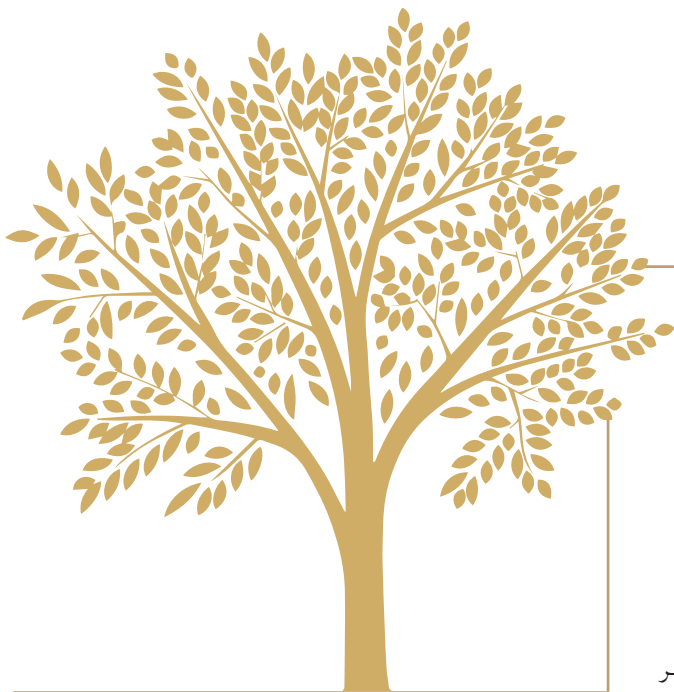
کنید. باید جریان دو طرفه باشد. و الا اگر شما دائماً ریزه‌خوار خوان علم دیگران باشید، این پیشرفت نیست. علم را بگیرید، طلب کنید، از دیگران فرا بگیرید؛ اما شما هم تولید کنید و به دیگران بدهید. مواظب باشید تراز بازرگانی شما در این جا هم منفی نباشد. متأسفانه در این یکی دو قرن شکوفائی علم در دنیا، تراز ما تراز منفی بوده. از اول انقلاب کارهای خوبی شده؛ اما این کارها بایستی با سرعت و شدت هرچه بیشتر ادامه پیدا کند.

البته منظورم فقط هم علوم طبیعی نیست؛ اهمیت علوم انسانی کمتر از آن نیست؛ جامعه‌شناسی، روانشناسی، فلسفه. نظریه‌های جامعه‌شناسی غرب، مثل قرآن برای بعضیها معتبر است؛ از قرآن هم معتبرتر! فلان جامعه‌شناس این جوری گفته؛ این دیگر برو برگرد ندارد! چرا؟! بنشینید فکر کنید؛ نظریه‌پردازی کنید؛ از موجودی این دانشها در دنیا استفاده کنیم؛ بر آن چیزی بیفزاییم و نقاط غلط آن را بر ملا کنیم. این از جمله‌ی کارهایی است که جزو الزامات حتمی پیشرفت است.^۱

دنبال علمی باشیم که برای کشور لازم و نافع است؛ نه فقط برای حال کشور، بلکه برای ده سال بعد و بیست سال بعد کشور. ممکن است ما در بیست سال بعد، یک نیازی داشته باشیم که از امروز باید تحقیقات آن نیاز شروع بشود. اگر امروز تحقیق نکردیم، اگر

۱. بیانات در دیدار استادان و دانشجویان کردستان ۱۳۸۸/۲/۲۷

۲. بیانات در دیدار رؤسای دانشگاهها، پژوهشگاهها، مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری ۱۳۹۴/۰۸/۲۰



تاریخچه...

نگاهی کوتاه به تاریخچه مدرسه

علمیه صالحیه قزوین

مسجد و مدرسه صالحیه قزوین به استناد کتیبه ای که بر سردر آن بوده، در سال ۱۲۴۸ هجری قمری توسط حاج محمدصالح برغانی قزوینی از علمای پارسا و پرهیزکار قزوینی ساخته شده است. این بنا با وسعتی حدود ۴۶۷۰ متر مربع یکی از بزرگترین مدارس علمیه ایران و از عظیم ترین مدارس فلسفی شیعه در قرن سیزدهم هجری به شمار میرفته است. از جمله دانش آموختگان این مدرسه میتوان از سیدجمال الدین اسدآبادی، میرزای شیرازی، سید اشرف الدین حسینی (نسیم شمال) نام برد.

☒ **مدرسه صالحیه، از عظیم ترین مدارس فلسفی شیعه در قرن سیزدهم هجری**

مسجد و مدرسه صالحیه در جانب غربی بازار قزوین و در محله دیمج در غرب خیابان مولوی واقع شده است که از محدوده‌های بسیار ارزشمند بافت تاریخی شهر قزوین به‌شمار می‌رود. مسجد در شمال مدرسه قرار گرفته و ورودی

آن از خیابان مولوی میباشد. مدرسه دارای میانسرا (حیاط) بزرگی می‌باشد که فضاها در اطراف آن آرایش پیدا کرده‌اند. این بنا سه اشکوبه بوده و اشکوبه زیرین به صورت گودال باغچه ساخته شده است. در اشکوب میانی و فوقانی، حجره‌ها با یک ایوانچه رو به میانسرا قرار گرفته‌اند. فضاهای اصلی بنا که در واقع همان مدرسه‌ها می‌باشند در محورهای اصلی بنا جای گرفته‌اند. پروژه مرمت از ابتدای سال ۱۳۸۸ آغاز شده است که در دو بخش دنبال می‌شود. بخش اول شامل مرمت مسجد مدرسه با رویکرد احیا کاربری اصلی بنا است. بخش دوم با رویکرد پاس‌خگویی به نیازهای معاصر و ارتقا کیفیت آموزش علوم اسلامی و با توجه به ضابطه‌های سازمان میراث فرهنگی طراحی شده است. این بخش شامل فضاهایی همچون کتابخانه، سالن اجتماعات، کلاس درس، و پارکینگ می‌باشد که در مراحل آتی پروژه اجرا خواهد شد.

❑ درباره مسجد و مدرسه صالحیه قزوین

کومتر کشوری را می‌توان یافت که پس از ظهور اسلام و تبلیغ این دین مبین در آن دستخوش تغییر و تحولاتش قرار نگرفته باشد. این تغییرات را می‌توان در آداب و رسوم مردم، نام‌ها، فرهنگ و ... مشاهده کرد. بیشک معماری چنین کشورهایی از این موج فراگیر مستثنی نیست و این امر را می‌توان در بسیاری از مساجد بزرگی که پس از ظهور اسلام ساخته شده‌اند به وضوح مشاهده کرد. مسجد و مدرسه صالحیه قزوین نیز یکی از این موارد است که هم محل تحصیل و فراگیری علوم دینی و آسمانی توسط طلاب بود و هم یک مکان مقدس برای اقامه نماز توسط عموم مردم بود. این مدرسه علمیه یکی از موارد نادر است که شخصیت‌های بزرگ و نام‌آشنایی نظیر سید جمال‌الدین اسدآبادی، سید اشرف‌الدین حسینی و میرزای شیرازی در آن تحصیل کرده و جامعه اسلامی را تحت تاثیر خود قرار داده‌اند. برای آشنایی با مسجد و مدرسه صالحیه قزوین با ما همراه باشید.

❑ چرا بازدید از مسجد و مدرسه صالحیه پیشنهاد میشود؟

این مدرسه یکی از قدیمی‌ترین بناهای تاریخی شهر قزوین است و یکی از بزرگترین مراکز علمیه اسلامی کشورمان است. دانش‌آموختگان بسیار بزرگ و فرهیخته‌ای در این مدرسه کسب علم نموده‌اند. معماری و وسعت مسجد و مدرسه صالحیه قزوین بسیار بی‌بدیل و جذاب است.

❑ تاریخچه مسجد

و مدرسه صالحیه قزوین

مسجد و مدرسه صالحیه قزوین در سال ۱۲۴۸ هجری

شمسی در دوران قاجار توسط شخصی به نام حاج ملاصالح برغانی بنا شده است. گفته می‌شود که حاج ملاصالح برغانی یکی از بزرگترین علمای تشیع قرن ۱۳ بود. این بنای عظیم در دوران حکومت فتحعلی شاه قاجار ساخته شده است. مسجد و مدرسه صالحیه قزوین یکی از مهمترین مراکز یادگیری علوم دینی مذهب شیعه به شمار می‌آید و گفته میشود در آن زمان هرکسی که قصد داشت مرجع تقلید شود، درس خواندن در این مرکز علمیه یکی از الزاماتی بود که باید آن را انجام می‌داد. در بالا هم ذکر کردیم که شخصیت‌های بزرگ و مراجع تقلید بسیار مهمی در این مدرسه علمی درس خوانده‌اند.

❑ معماری مسجد و مدرسه صالحیه قزوین

کسانی که علاقه بسیار زیادی به معماری ایرانی دارند، به خوبی می‌دانند که بناهایی که در دوران قاجار ساخته می‌شدند، اکثراً از یک سبک خاصی پیروی می‌کردند که می‌توان آنها را به راحتی تشخیص داد. برای مثال، آجر کاری‌های سبک قاجاری بسیار جذاب بوده و اکثر این بناها از آجرهای بسیار زیبا ساخته شده‌اند. مسجد و مدرسه صالحیه قزوین نیز از این قضیه مستثنی نبوده و ما شاهد چنین مقوله‌ای در معماری و ساخت این بنا هستیم. مساحت این مسجد حدود ۴۶۷۰ مترمربع بوده که از سه طبقه مجزا و یک حیاط بسیار بزرگ تشکیل شده است. سردر مسجد و مدرسه صالحیه قزوین توسط کاشی‌کاری‌های بسیار زیبایی به خط زیبای نستعلیق مزین شده است.



معرفی مدرسه

معرفی برنامه های مدرسه علمیه صالحیه قزوین

خود در راستای عمل به مطالبات امام خامنه ای (مدظله العالی) در مسیر تربیت طلاب در چهار بُعد معنویت، علمیت، بصیرت و تشکیلات تلاش می کند. به همین منظور این حوزه علمیه، فعالیت های خود را به شکل تشکیلاتی ذیل هشت معاونت:

۱) تحقیق و پژوهش

۲) فرهنگی

۳) بصیرتی

۴) اجرایی

۵) تبلیغ

۶) رسانه

۷) هیئت

و ۸) واحد فضای مجازی دنبال می کند.

مدرسه علمیه صالحیه برای تحقق این مطالبات مقام معظم رهبری دوره های مختلف علمی، معنوی، بصیرتی و مهارتی از جمله دوره چهل جرعه از حوض کوثر، دوره شهید کریمی، دوره طلبه در تراز انقلاب اسلامی و دوره یانس آباد برگزار کرد.

در انتهای نشریه نگاهی گذرا به برخی از فعالیت های معاونت های مدرسه علمیه صالحیه در قالب عکاس خانه، خواهیم داشت. (صفحه ۵۰)

☒ "مهمترین وظایف روحانیت هدایت فکری و دینی هدایت سیاسی و بصیرت افزایی و راهنمایی و حضور در عرصه خدمات اجتماعی می باشد تبدیل جامعه به جامعه دینی بر عهده علما و روحانیت و طلاب است." دیدار مقام معظم رهبری با طلاب حوزه های علمیه تهران ۲۵ اردیبهشت ۹۵

مقام معظم رهبری - مدظله العالی - در یکی از رهنمودهای خود میفرماید:

☒ "درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش های انقلابی، وظایفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند." ۱۳۹۸/۹/۲۴

لذا جوانان برای اینکه بتوانند از عهده ی برداشتن بار این مسئولیت خطیر بر آیند باید در چهار بعد معنویت، علمیت، بصیرت و توانایی های مدیریتی روی خود کار کرده و رشد نمایند و حوزه علمیه که به عنوان مادر نظام، وظیفه ی کادر سازی برای انقلاب و تربیت نیرو برای نظام اسلامی را برعهده دارند لازم است برای تقویت طلاب در همه ی آن چهار بعد برنامه داشته باشند تا انشاء الله طلابی جامع و اثر گذار برای آینده این نظام تربیت بشوند.

حوزه علمیه صالحیه قزوین از سال ۱۳۹۶ با تغییر رویکرد



سلام بر
عالمه سادات پنج پلایه جابره روحانیه
که رساله علیه و علیه خود را به دم شهادت
در گنج خون نوشته اند
روح امیر
انگلی



علماء و شخصیت‌ها

معرفی علماء شاخص استان قزوین و شخصت‌های تأثیرگذار



ملا محمد صالح برغانی قزوینی

برادر «شهید ثالث» و بنیانگذار مدرسه علمیه «صالحیه»

«آخوند ملاعلی نوری» و «شهید سید مهدی اصفهانی خراسانی» یاد کنیم؛ همچنین باید «آقا باقر بهبهانی» ملقب به «وحید»، «میرحسینای قزوینی»، «سید محمد مهدی بحر العلوم»، «شیخ جعفر کاشف الغطاء»، «میرزا ابوالقاسم قمی» صاحب «قوانین»، «شیخ عبدالنبی قزوینی»، «سیدعلی طباطبایی» صاحب «ریاض»، «سید عبدالله شبر»، «سید محمد مجاهد» و «ملا محمد مهدی نراقی» را جزو اساتید ملا محمد صالح قزوینی بدانیم.

ملا محمد صالح دارای اجازات فراوانی از علمای شیعه و حتی برخی از اکابر علمای اهل جماعت است؛ اجازه او از مرحوم سید محمد مجاهد و سید عبدالله شبر در منابع مختلف نقل شده و صاحب «قصص العلماء» قائل است که بیش از ۴۰ اجازه از فقها، محدثان و مراجع شیعی و سنی داشته است. حاج ملا صالح بخش عمده‌ی ثروت به دست آمده را صرف بناهای خیر و آثار عام‌المنفعه از جمله ساختن مسجد، مدرسه، آبنبار در قزوین و عراق کرده و با مشارکت و همکاری برادران سردار قزوینی: «حسین خان» و «حسن خان» در کربلا به توسعه و نوسازی مدرسه جدشان مبادرت می‌کنند. مدرسه‌ای که در قزوین با عنوان مدرسه «صالحیه» می‌شناسیم از آثار خیر و بازمانده از این دانشمند بزرگ شیعی در دوره قاجار است. مدرسه صالحیه از بزرگ‌ترین مدارس علمیه در جهان شیعه

«ملا محمد صالح برغانی قزوینی» فرزند «ملا محمد ملانکه» و چهارمین نسل از «ملا محمد کاظم طالقانی قزوینی» یکی از بزرگ‌ترین مفسران، قرآن‌پژوهان و فقیهان امامی در سده سیزدهم هجری است. تولد ملا محمد صالح را در ۲۵ ذی‌العقده ۱۱۶۷ هجری قمری ضبط کرده‌اند و ماده تاریخ «مظهر ایزد» را هم که برابر ۱۱۶۷ است برای این رویداد در نظر گرفته‌اند. ملا محمد صالح آموزش‌های مقدماتی علوم عربی و ادبی را نزد پدرش ملا محمد ملانکه فرا گرفته و در دوران کودکی موفق به حفظ کامل قرآن کریم و نهج البلاغه شده ادامه تحصیل را نزد علما و مدرسان برجسته قزوین - آن روزگار آموخته؛ سپس به قم و اصفهان سفر کرده و در عتبات کربلا و نجف هم از حوزه‌های تدریس بزرگان فقه و اصول بهره‌مند شده است. بعد از شیوع وبا در عتبات به ایران بازگشته و مجدداً مدتی را در محضر پدرش به تکمیل علوم پرداخته و پس از مدتی به عراق بازگشته است؛ در حوزه نجف بعد از درک محضر علمای برجسته آن روزگار به درجه اجتهاد رسیده و حدود سال‌های ۱۲۲۰ هجری قمری به ایران و قزوین مراجعت کرده است. از مهم‌ترین اساتید «حاج ملا صالح برغانی قزوینی» به جز پدرش ملا محمد ملانکه باید از «آخوند آقا محمد بیدآبادی»،

آن روزگار بوده و مدرسان بسیار برجسته‌ای برای تدریس در آن حاضر می‌شدند؛ از جمله کسانی که در مدرسه صالحیه تدریس داشته‌اند باید به «شیخ جعفر کبیر» معروف به «کاشف الغطاء» که تابستان‌ها به قزوین سفر می‌کرده، «آخوند ملاآقا حکمی»، «آخوند ملاصفرعلی لاهیجی قزوینی»، «آخوند ملایوسف حکمی قزوینی» که مدرسان علوم عقلی و فلسفه در این مدرسه بودند اشاره کنیم.

یکی دیگر از ویژگی‌های مدرسه صالحیه این بوده که مدیر مدرسه مانند دانشکده‌های امروزی به تفکیک دروس اقدام کرده، رشته‌هایی مثل فلسفه و عرفان، ادبیات، طب، فقه و اصول، تفسیر و حدیث در این مدرسه تدریس می‌شده و علمای تراز اول کشور مدرسان این علوم در مدرسه صالحیه بوده‌اند؛ و حتی مستشرقین و جهانگردانی مثل «کنت دوگوبینو» فرانسوی از این مدرسه و اهمیت آن یاد کرده‌اند.

ویژگی دیگری که مدرسه صالحیه قزوین داشته اختصاص بخشی از مدرسه به بانوان بوده است و آن‌ها هم این امکان را داشته‌اند که از محضر درسی علمای این مدرسه بهره ببرند. آثار فراوان مکتوبی را برای حاج ملاصالح برشمرده‌اند. مرحوم استاد «عبدالحسین شهیدی صالحی» از نوادگان حاج ملاصالح قائل به حدود ۳۰۰ کتاب و رساله به قلم اوست و در مقدمه‌ای که به موسوعه فقهی حاج ملاصالح نگاشته از ۵۴ عنوان کتاب موجود یاد می‌کند که بخشی از آن‌ها در حوزه پژوهش‌های قرآنی است.

مفصل‌ترین و معروف‌ترین اثر قرآنی ملا محمدصالح تفسیری ست در ۲۷ مجلد بزرگ با عنوان «کنزالعرفان فی تفسیر القرآن». مفسر در این تفسیر بزرگ، آیات قرآن کریم را ذکر و سپس به تفسیر آن‌ها پرداخته و ضمن تفسیر، اختلاف قرائت، معرفی قراء، مفردات و غرائب قرآنی را مورد بررسی، شرح و تفسیر قرار داده است.

اثر قرآنی دیگری که باید از حاج ملاصالح قزوینی یاد کنیم تفسیر «مصباح‌الجنان لایضاح اسرار القرآن» مشهور به «اسرارالقرآن» است که در دو جلد بزرگ تألیف شده است. ویژگی این تفسیر منظوم بودن آن است و اینکه جلد اول آن در

نجف با عنوان تفسیر برغانی به چاپ رسیده است. از آثار دیگر ایشان به بحرالعرفان و معدن الایمان، معدن الانوار و مشکاة الاسرار، مخزن البکاء، معنی التفویض و جامع المنقول و المعقول اشاره کرد.

او اهتمامی ویژه به نگارش کتاب‌های مقتل و یادکرد مصیبت امام حسین علیه‌السلام داشت و گزارش‌های نامعتبر را سخت رد می‌کرد.

حاج ملاصالح به خاطر مشکلات سیاسی در دوره فتحعلی شاه مدتی را در مکه مکرمه مجاور بوده در آنجا به فقه مذاهب اربعه اهل جماعت هم تسلط یافته؛ ضمن اینکه در مذهب شیعه صاحب‌فتوا بوده برای پیروان مذاهب چهارگانه هم فتوا می‌داده و از این جهت یک شخصیت علمی معتبر به شمار می‌رود.

رهبر معظم انقلاب در مورد ملا صالح برغانی و برادرشان می‌فرمایند: مرحوم «لامحمد تقی برغانی» و برادر او «لامحمدصالح برغانی»؛ فقه‌های مبارز، نه فقه‌های گوشه‌گیر، نه آدم‌های منزوی؛ مردان دین که به سرنوشت مردم میاندیشیدند؛ برای آنها مبارزه میکردند و جان خود را هم در این راه فدا میکردند.

حاج ملاصالح بعد از شهادت برادرش حاج ملامحمدتقی قزوینی معروف به «شهید ثالث» فضای قزوین را برای ادامه زندگی دشوار دید و به کربلا مهاجرت کرد و تا پایان عمرش در جوار حرم سیدالشهدا(ع) سکونت داشت و در همان جا به تدریس و تألیف مشغول بود.

سرانجام این مفسر عالیقدر و فقیه برجسته در روز جمعه ۲۷ ماه جمادی الثانی ۱۲۷۱ هجری قمری در حرم سیدالشهدا(ع) دچار ایست قلبی شد و دعوت حق را لبیک گفت و پیکرش را در حرم سیدالشهداء و در رواق شرقی نزدیک سر شریف امام حسین(ع) به خاک سپردند.





حضرت آیت الله سید موسی زرآبادی

عالم ربانی و متأله قرآنی

عالم ربانی و متأله قرآنی، حضرت آیه الله، سید موسی زرآبادی از عالمان جامع معقول و منقول و

ذوفنون از نوادر روزگار و از متوسلان واصل، و از مستنیران انوار ولایت، و از عابدان و زاهدان و پرهیزکاران بی نظیر، و بالغ در سعادت، و نمونه کامل یک تربیت یافته در مکتب قرآنی در علم و عمل می باشد.

ایشان در محضر اساتیدی از جمله آیت الله حاج ملاعلی ایزدی سیاه دهنی، فاضل میرزا حسن کرمانشاهی، سید شهاب الدین شیرازی، حاج شیخ فضل الله نوری، میرزا ابوالحسن جلوه و سایر علما و فضلاء آن عصر بهره برده است.

از جمله مهم ترین تالیفات سید موسی زرآبادی می توان از تقریرات فقه و اصول، تعلیقه بر بخشی از رسائل، حاشیه بر کفایه اصول جلد یک و دو، حاشیه بر شرح اشارات، اصول دین، کتاب دعا و غیره نام برد.

در مکتب و محضر این عالم بزرگوار شاگردان زیادی از جمله آیت الله شیخ علی اکبر الهیان تنکابنی، آیت الله شیخ مجتبی قزوینی صاحب "بیان الفرقان"، آیت الله شیخ هاشم قزوینی، آیت الله محمد تقی معصومی اشکوری، آیت الله شیخ علی اصغر شکرناهی و غیره به مراحل بالای زهد، تقوا، علم و عمل رسیده اند. از مرحوم سید نقل شده است که فرمود:

«در روزهایی که در قزوین امام جماعت بودم مدتی به سیر و سلوک پرداختم و به قدری پیش رفتم که پرده ها از جلو چشم برداشته شد. دیوارها در برابر من حائل نبود، وقتی که در خانه نشسته بودم رهگذرها را در کوچه و خیابان می دیدم، روزی به من گفته شد: «حالا که به این مقام رسیده ای اگر بخواهی به مدارج بالاتر و مقامات بالاتر برسی، یک راه دارد و آن ترک اعمال ظاهری است!!!».

گفتم: این اعمال ظاهری با دلایل قطعی و براهین مسلم شرعی به

ما ثابت شده است. من هرگز تا زنده ام آنها را ترک نخواهم کرد. گفته شد: در این صورت همه آنچه به شما داده شده از شما سلب خواهد شد.

گفتم: «به جهنم».

از همان لحظه آن حالت از من سلب شد و یک فرد عادی شدم، دیگر از آن کشف و شهود هیچ خبری نبود. در آن هنگام متوجه شدم که شیطان از این اعمال ظاهری، با آن همه نقشی که دارد شدیداً در رنج و عذاب است. و لذا تصمیم گرفتم که با تمام قدرت - علاوه بر واجبات - به اعمال مستحبی روی بیاورم و در حد توان چیزی از مستحبات را ترک نکنم. از فضل پروردگار در پرتو التزام به شرع مبین، حالاتی به من دست داد که حالات پیشین در برابر آن ناچیز بود.»

سید موسی زرآبادی با وجود همه آن اشتغالات ظاهری و باطنی، به امر مشروطیت (که در زمان وی پدید آمد) توجه می کند و رساله ای درباره فواید آن می نگارد. در نوشته ای که فرزند ایشان به اینجانب داده اند، چنین آمده است: «و ظاهراً مرحوم سید در اوائل مشروطیت طرفدار آن بوده و حتی رساله ای - حدود ده صفحه - در مدح آن نگاشته که موجود است؛ ولی بعدها بر اثر بروز انحرافات در نهضت مزبور از مخالفان جدی آن گردید.»

موضوع از هر دو بعد، جالب و آموزنده است هم توجه به تکلیف سیاسی و اجتماعی و دینی و پرداختن به آن به اندازه توان، و هم به هنگام بروز انحراف، کنار کشیدن و مخالفت کردن، و بر انحراف ها صحه نگذاشتن. سرانجام تقدیر محتوم فرا می رسد و حضرت سید، داعی الهی را پاسخ می گوید و در روز دوم ماه ربیع الثانی، سال ۱۳۵۳ ق، از این جهان تاریک و محدود و گذران به جهان روشنایی و نامحدود و پایدار رخت می کشد... و پیکر پاک وی در صحن امامزاده (شاهزاده) حسین علیه السلام در قزوین به خاک سپرده می شود و اکنون آرامگاه سید مورد توجه آشنایان و خواص است.



سید ابوالحسن رفیعی قزوینی از علمای شیعه قرن چهاردهم قمری

سید ابوالحسن رفیعی فرزند میرزا سید ابراهیم، معروف به سید خلیل از سادات حسینی در سال ۱۳۱۵ق (۱۲۶۸ش) در قزوین به دنیا آمد. جد او میرزا رفیع قزوینی از مجتهدان و حکیمان روزگار خود بود. خاندان وی که به آل رفیعی معروف بودند از خانواده‌های اهل علم و از نوادگان میرزا محمد زمان طالقانی قزوینی بودند. مادر وی، دختر سید علی قزوینی نویسنده حاشیه بر قوانین الاصول است.

وی از کودکی به همت پدرش به آموزش علوم اسلامی مشغول شد و در مدت زمانی کوتاه ادبیات عرب را در مدرسه صالحیه قزوین فرا گرفت. فقه و اصول را نزد ملاعلی طارمی آموخت و مدتی در درس خارج ملاعلی اکبر یزدی نكستانی یا سیاه دانی شرکت کرد.

او در سال ۱۲۹۴ش برای آموختن علوم عقلی و نقلی به تهران سفر کرد و پس از چندی به قم رفت. در این شهر، کتاب‌های شفا و بخش نفس اسفار و شرح اشارات را نزد میرزا حسن کرمانشاهی، منظومه و شوارق را نزد فاضل طهرانی و شرح مفتاح الغیب را نزد میرزا هاشم اشکوری، شوارق و فصوص را نزد میرزا محمود رضوانی قمی آموخت. همچنین وی از درس عالمانی چون میرزا ابراهیم زنجانی ریاضی، عبدالنبی نوری، سید محمد تنکابنی، محمدرضا علی رشتی و شیخ عبدالکریم حائری یزدی استفاده کرده است. وی پس از آموختن علوم نقلی و عقلی در سال ۱۲۹۸ش به قزوین بازگشت.

در ۱۳۰۰ش پس از تشکیل حوزه علمیه قم جهت تحصیل و تدریس به این شهر رفت. در آنجا ضمن حضور در مجلس درس فقه و اصول شیخ عبدالکریم حائری یزدی، کفایه آخوند خراسانی، رسائل و مکاسب شیخ انصاری، تفسیر قرآن و به

ویژه اسفار اربعه ملاصدرا و شرح منظومه سبزواری تدریس کرد.

حدود سال ۱۳۴۸ق شیخ عبدالکریم حائری به سید ابوالحسن اجازه اجتهاد می‌دهد. سید ابوالحسن اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ق) مرجع بزرگ شیعه و نیز محمدرضا مسجد شاهی دیگر علمانی هستند که به وی اجازه اجتهاد و نقل روایت داده‌اند.

حدود سال ۱۳۰۸ش از قم به زادگاه خود بازگشت و به مدت سی و چند سال، علاوه بر تدریس متون فقهی و فلسفی و درس خارج به برپا کردن نماز جماعت در مسجد سلطانی قزوین و حل مشکلات مردم پرداخت. وی پس از مراجعت از قم در سال ۱۳۸۰ق در تهران اقامت گزید و تا پایان عمر افزون بر اقامه نماز جماعت در مسجد جامع بازار تهران به تدریس خارج و تربیت شاگرد پرداخت.

سید ابوالحسن رفیعی مجدد مکتب فلسفی ملاصدرا شیرازی است. او در تهران و قم علاوه بر درس فقه و اصول، درس معقول چون شرح منظومه حکیم سبزواری و اشارات شیخ الرئیس ابوعلی سینا تدریس می‌کرد. بر این باور بود که عرفان و قرآن و حدیث و حکمت از یکدیگر جدایی ندارند و اگر کتب حکمی و عرفانی به دست انسان زبان فهم بیفتد، آن را تفسیر انفسی قرآن مجید می‌بیند. او بر شیخ احمد احسانی که منتقد و مخالف سرسخت صدرالمآلهین بود، جواب‌های قاطعی دارد که بر حاشیه کتاب جوامع الکلم وی نگاشته است.

امام خمینی (ره)، علامه حسن‌زاده آملی و سید جلال‌الدین آشتیانی از جمله شاگردان او به شمار می‌روند. شرح دعای سحر، رساله معراج و رساله اسفار اربعه از جمله آثار ایشان است.



نجم‌الدین نظام‌الدین عبیدالله زاکانی قزوینی

شاعر، لطیفه‌پرداز، نویسنده و منتقد بزرگ قرن هشتم هجری

شیخ ابوالحسن اینجو، رکن‌الدین عبدالملک وزیر سلطان اویس و شاه شجاع مظفری یاد کرده است. وی از نوابغ بزرگان است. می‌توان او را تا یک اندازه شبیه به نویسنده بزرگ فرانسوی ولتر دانست.

تقی‌الدین کاشی در تذکره خود، تاریخ وفات عبید زاکانی را سال ۷۷۲ ق دانسته و صادق اصفهانی در کتاب شاهد صادق آن را ذیل وقایع سال ۷۷۱ آورده است. قدر مسلم این که عبید تا اواخر سال ۷۶۸ ق هنوز حیات داشته است... و به نحو قطع و یقین وفات او بین سنوات ۷۶۸ و ۷۶۹ یا ۷۷۲ رخ داده است و در دزفول دفن شد. آثار:

صرف نظر از اینکه عبید شاعر بوده است، همگان نام او را با طنز و هزل عجین و اغلب عامه او را به لطایفش می‌شناسند.

۱. دیوان لطایف (شامل چند منظومه که در این میان منظومه موش و گربه شهرت بسیار داشته و ریش‌نامه و صد پند از همه لطیف‌ترند. وی مانند بسیاری از طنزپردازان متقدم، مثل سعدی شیرازی، طنز و هزل به یک‌سان در لطایف او راه یافته است)

۲. رساله اخلاق الاشراف

۳. ریش‌نامه

۴. صد پند

۵. ترجیع‌بند

۶. تضمینات و قطعات

۷. رباعیات

۸. رساله دلگشا

۹. منظومه موش و گربه

۱۰. منظومه سنگ‌تراش

خواجه نظام‌الدین عبیدالله زاکانی (متوفای ۷۷۲ ق)، معروف به عبید زاکانی، و

متخلص به عبید، شاعر، نویسنده، طنزپرداز فارسی‌زبان قرن هشتم هجری است.

طبق قرائن موجود در اواخر قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم هجری در یکی از توابع قزوین چشم به جهان گشود.

علت مشهور بودن او به زاکانی نسبت داشتن او به خاندان زاکان است که این خاندان تیره‌ای از «عرب بنی خفاجه» بودند که بعد از مهاجرت به ایران به نزدیکی رزن از توابع

همدان رفتند و در آن ناحیه ساکن شدند. در این خاندان دو شعبه از دیگران مشهورتر بودند. شعبه‌ی اول که به

گفته حمد الله مستوفی (معاصر و همشهری عبید) اهل دانش‌های معقول و منقول بودند و شعبه‌ی دوم که این

مورخ آنها را ارباب الصدور (وزیران و دیوانیان) می‌نامد. حمد الله مستوفی، عبید را نظام‌الدین عبیدالله زاکانی یاد

می‌کند و او را از شعبه‌ی دوم می‌داند. باین‌همه، اطلاع دقیقی از مقام صدارت یا وزارت برای عبید در دست

نیست و همین قدر می‌دانیم که در دستگاه پادشاهان فردی محترم بوده است.

عبید در هنگام تألیف تاریخ گزیده که قریب چهل سال پیش از مرگ اوست، به اشعار خوب و رسائل بی‌نظیر

خود شهرت داشته است. در تذکره دولت‌شاه سمرقندی چند حکایت راجع به عبید و مشاعر او با جهان‌خاتون

شاعره و سلمان ساوجی و ذکر تألیفی از او به نام شاه شیخ ابواسحاق در علم معانی و بیان و غیره هست.

عبید در تألیفات خود از چندین تن از پادشاهان و معاصرین خود مانند خواجه علاء‌الدین محمد، شاه



محمدعلی رجائی

دومین نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور ایران

محمدعلی رجایی (۱۳۱۲-

۱۳۶۰ش) سیاستمدار شیعه

و دومین رئیس‌جمهور ایران

بود. او در دولت مهدی بازرگان وزیر آموزش و پرورش، نخست‌وزیر دولت سید ابوالحسن بنی‌صدر و نماینده تهران در اولین دوره مجلس شورای اسلامی نیز بود. پس از عزل بنی‌صدر از مقام ریاست‌جمهوری، رجایی با به دست آوردن ۸۸ درصد آرای مردم رئیس‌جمهور شد.

رجایی ۲۸ روز پس از شروع ریاست‌جمهوری‌اش، بر اثر انفجار در دفتر نخست‌وزیری به همراه نخست‌وزیرش محمدجواد باهنر به شهادت رسید. گفته شده عامل انفجار مسعود کشمیری، دبیر وقت شورای امنیت ملی و از اعضای سازمان مجاهدین خلق بود که در دستگاه‌های اجرایی ایران نفوذ کرده بود.

رجایی قبل از انقلاب با گروه‌های ضد حکومت پهلوی با گرایش‌های مختلف، مانند جمعیت فدائیان اسلام، نهضت آزادی ایران و مؤتلفه اسلامی همکاری داشت. او با بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق نیز تا قبل از تغییر ایدئولوژیک آنها از اسلام به مارکسیسم، همکاری می‌کرد. رجایی در سال ۱۳۵۳ش توسط ساواک دستگیر و ۱۴ ماه شکنجه شد.

رجایی ولایت‌فقیه را جوهره انقلاب اسلامی می‌دانست و برای برقراری عدالت اسلامی، معتقد به پیاده کردن اقتصاد اسلامی بود. امام خمینی رجایی را فردی دانسته که از زمان دست‌فروشی تا ریاست‌جمهوری تغییری در او ایجاد نشده است. بیش از بیست کتاب درباره رجایی نوشته شده است. محمدعلی رجایی در ۲۵ خرداد ۱۳۱۲ش در قزوین به دنیا آمد. پدرش عبدالصمد در بازار مغازه

خرازی داشت و از اعضای انجمن منتظرین امام زمان (ع) در قزوین بود.

رجایی در چهار سالگی پدرش را از دست داد و اداره زندگی خود را در قزوین تا ششم ابتدایی ادامه داد و پس از آن در مغازه خرازی دایی خود، شاگردی کرد. وی در حدود چهارده سالگی در سال ۱۳۲۶ش برای یافتن کار به تهران مهاجرت کرد و نزدیک دو سال به دست‌فروشی و شاگردی در بازار پرداخت. او در هجده سالگی، در سال ۱۳۲۸ش وارد نیروی هوایی شد و هم‌زمان دیپلم ریاضی گرفت.

رجایی پس از چهار سال از نیروی هوایی ارتش استعفا داد و در سال ۱۳۳۳ش وارد شغل معلمی شد. وی در سال ۱۳۳۸ش از دانشسرای عالی (نهادی عمومی و دولتی برای تربیت دبیران دبیرستان) در رشته ریاضی مدرک کارشناسی گرفت. او در رشته آمار نیز کارشناسی ارشد دریافت کرد.

رجایی در ۸ شهریور ۱۳۶۰ش، در زمان ریاست‌جمهوری خود، با انفجار بمب در ساختمان نخست‌وزیری به همراه محمدجواد باهنر (نخست‌وزیر وقت)، به شهادت رسید.

به گفته اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس وقت، عامل انفجار مسعود کشمیری دبیر وقت شورای امنیت ملی بود کشمیری از اعضای سازمان مجاهدین خلق بود که در دستگاه‌های اجرایی ایران نفوذ کرد و مورد اعتماد محمدعلی رجایی نیز قرار گرفت؛ البته سازمان مجاهدین هیچ‌گاه مسئولیت این انفجار را به عهده نگرفت.

رجایی پس از تشییع، در قطعه ۲۴ بهشت زهراي تهران، دفن شد. بر روی قبر وی و شهیدان واقعه هفتم تیر، آرامگاهی ساخته شده است.



مصاحبه

مصاحبه با حجت الاسلام سبحانی نیا، معاون پژوهش حوزه علمیه قزوین

و تولید علم با تحرک آن را نتیجه بدهد. اگر آموزش و تدریس و تبلیغ، انتقال دانش است، کار پژوهش تولید دانش یا توسعه آن است. با پژوهش مسائل حل نشده پاسخ می‌یابند، راههای ناپیموده پیموده می‌شوند و مشکلات بر زمین مانده درمان میگردند.

بنابراین چشم انداز منطقی پژوهشگری در حوزه های علمیه آنجاست که پژوهشگران با فعالیت های علمی خود بتوانند همه مسائل بر زمین مانده علمی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و سایر حوزه ها را حل کنند و نیازهای موجود جامعه اسلامی را مرتفع سازند. چشم انداز منطقی پژوهش در حوزه آن است که حوزه های علمیه، رسمی ترین ارکان عهده دار علوم دینی، مسئله های موجود در فضای دینی جامعه را بشناسد و برای آنها پاسخی مناسب بیابد و دانش اسلامی را آنچنان تقویت کند که بتواند اسلام عزیز را در در قرن پانزدهم پاسخگوی نیازهای جامعه بشری نشان دهد.

حوزه های علمیه باید آنچنان در امر پژوهش قوی باشند که نسبت به نیازهای علمی مردم در حوزه دین، پیشگام و پیشرو باشند و بیش و پیش از طرح سوال و مسئله و مشکل، آمادگی پاسخگویی و حل مشکلات و درمان

✘ خودتان را معرفی کنید و از فعالیت های پژوهشی خودتان برای ما بفرمایید.

به نام خدا؛ بنده محمدرضا سبحانی نیا هستم، معاون پژوهشی حوزه علمیه استان قزوین و مدرس دروس حوزوی سطح یک و دروس جنبی سطح ۲ و عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث. فعالیتهای پژوهشی بنده از حدود ۱۵ سال همکاری در تالیفات کتابهای دارالحدیث آغاز می شود. پایان نامه کارشناسی ارشد و رساله دکتری که هنوز از آن دفاع نکرده ام از دیگر فعالیت های پژوهشی بنده است. با یکی از دوستانم کتابی در موضوع زندگی امام خمینی رحمة الله علیه تألیف کرده ایم که بارها به چاپ رسیده است کتاب دیگری در دست تألیف دارم با عنوان حوزه ها و مکاتب حدیثی. دو مقاله علمی پژوهشی تألیف کرده ام و چندین مقاله ترویجی و مروری.

سال ها در دانشگاه قرآن و حدیث و مرکز تخصصی حدیث حوزه علمیه قم روش تحقیق و پایان نامه نویسی تدریس کرده ام و سه سال مدیر پایان نامه های این دانشگاه بوده ام.

✘ چشم اندازها و قله های پژوهشی حوزه را برای ما ترسیم بفرمایید.

در تعریف پژوهش گفته اند فعالیت علمی که به نوآوری در دانش بینجامد





نیازها را داشته باشند.

❑ امروز جایگاه پژوهش در جوامع علمی به چه شکلی می باشد؟

در جوامع علمی امروز، در محیط های دانشگاهی و برخی از مراکز حوزوی ایران و جهان، پژوهش بسیار پیشرو و پیشگام است. صدها مجله پژوهشی منتشر کننده مقالات و یافته های پژوهشگران بزرگ هستند. با پژوهش، بنیان های علمی، صنعتی، اقتصادی و فرهنگی جامعه، تثبیت و تحکیم شده است، پژوهش در ایران و در بسیاری از کشورهای جهان امروز جایگاه خوب خود را کم و بیش پیدا کرده است. در حوزه های علمیه نیز به صورت فردی و ابتکارات دانشمندان خاص، باعث تولید آثار فاخری شده است، اما حوزویان، به ویژه نسل جوان آنها، آنچنان که باید و شاید نقش اصلی خود را در امر پژوهش ایفا نکرده اند، و از این جهت می توان گفت پژوهش در حوزه های علمیه ی امروز جایگاه چندان مقبولی ندارد و این وظیفه سنگین اساتید پژوهشگران و مدیران و طلاب حوزه های علمیه را گوشزد می کند.

❑ جایگاه پژوهش در حوزه کجاست و کجا باید برود؟

امروزه، شهر عالم خیز و علم پرور قم شاهد وجود چند پژوهشگاه و ده ها پژوهشکده و مراکز پژوهشی و همچنین مجلات پژوهشی و سایت های علمی تحقیقاتی می باشد. وجود مرکزیت حوزه های علمیه کشور در شهر قم و تراکم حضور فعال دانشمندان علوم اسلامی که بسیاری از آنان دستی در پژوهش دارند و آثاری پژوهشی تولید نموده اند شهر قم را برای علاقه مندان به پژوهش مقصدی جذاب و وسوسه انگیز کرده است. البته به همت مدیریت محترم حوزه های علمیه کشور تاسیس پژوهش سراها در حوزه های علمیه شهرستان ها این ظرفیت را در مکان هایی غیر از شهر قم ایجاد کرده است که پژوهشگران جوان اعم از اساتید و طلاب بتوانند در این مکان های پژوهشی نوپدید به فعالیت بپردازند ایده های خود را از نظر به عمل تبدیل نمایند در زمانه ای زندگی میکینم که فضای مجازی و در دسترس همه علاقمندان به دانایی انجام پژوهش و تحقیقات علمی را آسان و هموار ساخته است و برای امر پژوهش ضرورت چندانی به مسافرت و هجرت علمی باقی نگذاشته است

❑ از افق هایی بفرمایید که در قم برای پژوهش وجود دارد و

باید طلاب با آن آشنا شوند.

امروزه، شهر عالم خیز و علم پرور قم شاهد وجود چند پژوهشگاه و ده ها پژوهشکده و مراکز پژوهشی و همچنین مجلات پژوهشی و سایت های علمی تحقیقاتی می باشد. وجود مرکزیت حوزه های علمیه کشور در شهر قم و تراکم حضور فعال دانشمندان علوم اسلامی که بسیاری از آنان دستی در پژوهش دارند و آثاری پژوهشی تولید نموده اند شهر قم را برای علاقه مندان به پژوهش مقصدی جذاب و وسوسه انگیز کرده است. البته به همت مدیریت محترم حوزه های علمیه کشور، تاسیس پژوهش سراها در حوزه های علمیه شهرستان ها این ظرفیت را در مکان هایی غیر از شهر قم ایجاد کرده است که پژوهشگران جوان، اعم از اساتید و طلاب، بتوانند در این مکان های پژوهشی نوپدید، به فعالیت بپردازند و ایده های خود را از نظر به عمل تبدیل نمایند. در زمانه ای زندگی می کنیم که فضای مجازی، منابع تحقیق و پژوهش را در دسترس همه علاقمندان به دانایی قرار داده است و انجام پژوهش و تحقیقات علمی را آسان و هموار ساخته است و برای امر پژوهش ضرورت چندانی به مسافرت و هجرت علمی باقی نگذاشته است.

❑ خدمتتان چند کلید واژه عرض می کنیم. لطفا نظر خودتان را در یک جمله در مورد این کلیدواژه ها بفرمایید:

پژوهش: مسیری علمی و دقیق برای حل مشکلات جامعه و پاسخگویی به سوالات موجود مردم.

حوزه های علمیه: رسمی ترین مراکز علم دینی و مرکز تربیت دانشمندان موثر و مفید به حال دین اسلام

امام خمینی (ره): محبوب دل همه آزادگان جهان و دانشمند و پژوهشگر بزرگ قرن اخیر در حوزه علوم اسلامی

علاسه طباطبایی: مفسر بزرگ قرآن و نوآور در روش تفسیری قرآن به قرآن

طلبه در تراز انقلاب اسلامی: دانش پژوه علوم اسلامی و دلسوز به حال دین خدا و کوشا جهت تعالی ارزشهای انقلاب اسلامی

مدرسه صالحیه: مدرسه ای فعال و پیشگام در علوم دینی و در برگیرنده طلاب با انگیزه، باتقوا و بصیر.

معاونت پژوهشی حوزه علمیه قزوین: در بردارنده و بر عهده گیرنده مسئولیت سنگین ارتقاء رشد پژوهش در حوزه علمیه استان.

نشریه علمی
فرهنگی
و
قلم صالح



مدرسه
علمیه
صالحیه
قزوین



مصاحبه

مصاحبه با حجت الاسلام نصیرزاده، مدیریت مدرسه علمیه صالحیه

❑ **خودتان را معرفی کنید و از فعالیت های پژوهشی خودتان و مدرسه بفرمایید.**

بسم الله الرحمن الرحيم، عرض سلام و ادب دارم خدمت شما. بنده مسعود نصیر زاده خادم طلاب مدرسه علمیه صالحیه قزوین، هستم و الان نزدیک به ۴ سال است که در این مدرسه ی مبارکه در خدمت طلاب عزیز هستم، قبلاً ۳ سال به عنوان معاون تهذیب در خدمت سروران بودم. قبل از مدرسه ی صالحیه هم یکسال به عنوان استاد و کارشناس فرهنگی در خدمت طلاب سفیران هدایت شهرستان خوی از شهرستانهای استان آذربایجان غربی (ارومیه) بودم.

متأسفانه بنده خودم در عرصه ی پژوهش فعالیت چشم گیری نداشته ام و فقط در حد دو سه مقاله و تلخیص کتاب فعالیتیهایی انجام داده ام مدتی هم که در قم مشرف بودم به عنوان ارزیاب محتوای تولیدی در یکی از موسسات به مدت یکسال مشغول بودم.

اما جایگاه پژوهش و اهمیت آن در عصر حاضر بر هیچ کسی پوشیده نیست چرا که بواسطه ی پژوهش است که مرزهای علم را میتوان گسترش داد و جوابگوی نیازهای هر عصر و زمانی شد همانطور که آقا

امیرالمومنین می فرمایند: الْعِلْمُ سُلْطَانٌ مَنْ وَجَدَهُ صَالِحًا بِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَبِيلَ عَلَيْهِ. هر کس که به علم دست یابد سلطنت خواهد داشت و تولید علم هم میسر نخواهد بود مگر با پژوهش. یکی از عرصه هایی که ما الان به تولید علم در آن نیاز مبرم داریم

علوم انسانی است که متأسفانه در تمام مراکز علمی ما الان علوم انسانی غربی تدریس می شود علومی که برگرفته از مبانی شرک آلود غرب است و چه بسیار جوانانی که به واسطه ی تحصیل این علوم دچار انواع انحرافات فکری و عقیدتی شده اند. بر همین اساس بود که رهبری معظم علم مطالبه ی تولید علوم انسانی اسلامی را بلند کردند و از جامعه ی نخبگانی این مطالبه را نموده اند و علی رغم گذشت سالیان دراز ما شاهد هستیم کار آنچنان که باید و شاید جلو نرفته است. از طرف دیگر مخاطب اصلی این درخواست حوزه های علمیه هستند چرا که حوزه ها به چشمه های علم و معرفت متصلند که این وظیفه ی حوزه را در زمینه ی پژوهش و تولید علم هر چه بیشتر سنگین تر میکند.

در مدرسه ی صالحیه با توجه به اینکه طلاب در مقطع مقدمات مشغول به تحصیل هستند فرآیندی را در قالب یک سند با هدف اولاً ایجاد روحیه حق جویی و حق پذیری و به اصطلاح روحیه ی پژوهشی و ثانیاً ایجاد شناخت نسبت به کارکرد پژوهش و اهمیت آن در زندگی شخصی و اجتماعی انسان و بخصوص طلاب در عصر انقلاب اسلامی و ثالثاً آموزش روش پژوهش و رابعاً شناسایی استعدادها ی برتر پژوهشی تدوین شد. از برنامه هایی که در این فرآیند اجرا می شود به عنوان مثال می توان به گفتمان سازی، معرفی الگوهای موفق پژوهشی، برگزاری کارگاههای پژوهشی، برگزاری نشستهای پژوهشی، دعوت از نخبگان پژوهشی در سطح کشور و ... اشاره کرد.





☒ امروز جایگاه پژوهش در مجامع علمی و حوزه علمیه به چه شکلی است؟

امروزه با توجه به پیشرفتهای گسترده ی علمی در زمینه های مختلف نیاز به پژوهش هر چه بیشتر خودش را نمایان ساخته و بر این اساس مولفه ی پژوهش و تولیدات پژوهشی ملاک تمایز بین دانشمندان و حتی رتبه ی علمی کشورها تلقی می شود که خوشبختانه کشور ما از لحاظ تولید علم رتبه ی چهارم جهان را حائز است و امیدواریم که نتایج این تولیدات علمی را هر چه بیشتر در سطح جامعه نیز حس کنیم. در حوزه های علمیه هم در چند سال اخیر نگاه ویژه ی به بحث پژوهش شکل گرفته است که انشاءالله ثمرات آن را به زودی شاهد خواهیم بود اما باید توجه داشت که هنوز آنطور که شاید و باید پژوهش جایگاه خودش را پیدا نکرده که لازمه ی آن یک آسیب شناسی دقیق از این چند سال و ارائه ی راهکارهای مناسب می باشد.

☒ با توجه به اینکه رهبری اخیرا جهاد تبیین را به عنوان واجب فوری و قطعی بیان کردند به نظر شما پژوهش در تحقق این جهاد در کجا کار قرار دارد؟

سوال ۴) با توجه به اینکه رهبری اخیرا جهاد تبیین را به عنوان واجب فوری و قطعی بیان کردند به نظر شما پژوهش در تحقق این جهاد در کجا کار قرار دارد؟

بنا به فرموده ی معظم له الان جنگ جنگ روایت هاست و اگر ما نتوانیم روایت درستی از رویدادها برای جامعه ارائه کنیم دشمن آنطور که دلش می خواهد رویدادها را روایت خواهد کرد. به فرموده رهبری هر کار خوبی جهاد نیست جهاد جایی است که دشمن آن را هدف گیری کرده است لذا اولاً ما باید بدانیم دشمن کجا را هدف گرفته ثانیاً روایت درستی از آن را برای ارائه به جامعه داشته باشیم و اینجاست که پژوهش نقش و جایگاه خودش را در عرصه ی جهاد تبیین پیدا میکند و آن ارائه ی روایتهای درست و مطابق با مبانی دین است جهت تبیین در بستر جامعه، به نوعی مهمات سربازان جهاد تبیین را پژوهشگران باید تامین کنند.

☒ خدمتتان چند کلید واژه عرض میکنیم، لطفا نظر خودتان را در مورد کلیدزاه بیان فرمایید.

- پژوهش: واجب مغفول
- حوزه های علمیه: مادر نظام
- امام خمینی: احیاگر توحید در عصر حاضر
- علامه طباطبایی: سازنده ی ستونهای انقلاب
- طلبه در تراز انقلاب اسلامی: قله ای که باید فتح کرد
- استان قزوین: منبع استعداد
- مدرسه علمیه صالحیه قزوین: سرباز خانه ی حضرت
- معاونت پژوهش: متضمن حیات علمی

در آخر از همه ی شما عزیزان که در این عرصه زحمات زیادی را متحمل می شوید تشکر میکنم، علی الخصوص از حضرت حجت الاسلام والمسلمین سبحانی نیا مدیریت محترم استان و همچنین معاونت محترم پژوهش استان و معاون محترم پژوهش مدرسه ی صالحیه استاد عزیزم حاج آقای امیر مقدم. والسلام علیکم ورحمه الله



قلم صالح

مدرسه علمیه صالحیه قزوین



مقالات (۱)

اسلام؛ آیین رأفت: بررسی نظریه‌ی کثرت‌گرایی دینی در مسیحیت و اسلام

حجت الاسلام داوود فاضل فلارجانی^۱



چکیده:

دو قرن جنگ صلیبی بی‌حاصل مسیحیان و مسلمانان و بیش از سه قرن نزاع میان پیروان مذاهب کاتولیک و پروتستان در اروپا، علاوه بر ایجاد نفرت و انقسام میان ملت‌های اروپایی، باعث قتل عام هزاران نفر گردید. این امر برخی متفکران عالم مسیحیت را واداشت تا با ارائه‌ی نظریه‌ی کثرت‌گرایی دینی، درصدد برآیند با طرح مبنایی تسامحی در الهیات مسیحی میان پیروان ادیان و مذاهب مختلف هم‌دلی ایجاد نمایند. هرچند برخی از ابعاد کثرت‌گرایی مسیحیت لیبرال، به دلیل ناسازگاری با عقل و تعالیم اسلامی، با انتقاد متفکران روبرو شد؛ اما می‌توان وجوهی از کثرت‌گرایی دینی مورد قبول اسلام را با استفاده از آیات و روایات استخراج نمود؛ کثرت‌گرایی مسالمت‌جویانه‌ای که پیروان ادیان و مذاهب مختلف در سایه تمدن اسلامی، قرن‌ها در پناه آن زیستند. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی، ضمن بررسی ابعاد کثرت‌گرایی و نقد آن، به تبیین کثرت‌گرایی دینی برون‌دینی و درون‌دینی مورد نظر اسلام می‌پردازد و نشان می‌دهد حرکت‌های تکفیری اخیر، سنخیتی با اسلام حقیقی ندارد. واژگان کلیدی: کثرت‌گرایی، تکفیر، اسلام، مسیحیت، پروتستان‌تسیم. مقدمه:

تاریخ ادیان جهان پر از حوادث غمباری است که از ظلم و تعصب دینی برخاسته است. بارها شاهد بوده‌ایم که اعتقادات دینی دستمایه گروهی قرار گرفته است تا با ظلم به دیگران به دنبال کسب اهداف خود باشند. در عالم مسیحیت نمونه‌های متعددی از این قضایا به وقوع پیوسته است. به عنوان نمونه در سال ۱۰۹۵ میلادی پاپ اوربان

دوم به بهانه دفاع از مقدّسات مسیحیان در بیت‌المقدس، فتوای جنگ‌های صلیبی علیه مسلمانان را صادر نمود. در این جنگ‌ها که بیش از دو قرن به طول انجامید، هزاران نفر از مسلمانان و مسیحیان از دم تیغ گذشتند، نزدیکان خود را از دست دادند و یا به اسارت و دربدری دچار شدند. به اعتراف مورخان، پس از فتح بیت‌المقدس مسیحیان از دریای خون گذشتند. (رانسمان، ۱۳۷۱، ص ۶)

همچنین پس از کشف قاره آمریکا توسط کریستوف کلمب، مسیحیان فاتح برای مسیحی کردن بومیان سرخپوست رفتار خشونت‌باری به نمایش گذاشتند. (ر.ک: مجتهد زاده، ۱۳۹۱، فصل ششم)

این حوادث غم‌انگیز در طول قرون مختلف، با عناوین مختلف و با توجیه دینی بارها تکرار شد. ویل دورانت در تاریخ تمدن خود و در بیان حوادث و رخداد‌های دوره‌ی رنسانس و پس از آن، به نمونه‌هایی از این‌گونه حوادث اشاره می‌کند. از جمله برخی سرمایه‌سالاران مسیحی که برای آباد کردن زمین‌های خود نیاز به منابع و نیروی انسانی داشتند، ضمن استعمار قاره‌ی آفریقا، بومیان سیاه‌پوست را با بدترین شیوه‌ی ممکن و با توجیه دینی به بردگی گرفتند، به گونه‌ای که رفتار دور از انسانیت آنها با بردگان لکه‌ی ننگی در تاریخ برده‌داری محسوب می‌شود. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: دورانت، ۱۳۷۱، ج ۹) البته هر بار وجدان‌های بیداری بودند که این‌گونه تکفیر و کشتار خشونت‌آمیز را با روح انسانیت و دین در تضاد می‌دیدند و آن را مورد انتقاد قرار می‌دادند، اما معمولاً صدای آنها در برابر شمشیر صاحبان قدرت و منفعت به جایی نمی‌رسید. به هر حال این حوادث و واکنش‌های اندک در قبال آن ادامه داشت تا اینکه در قرن شانزدهم میلادی با ظهور نهضت پروتستان، نزاع مذهبی میان پیروان فرقه‌های کاتولیک و پروتستان بالا گرفت و هرکدام به تکفیر دیگری پرداختند. در خلال این نزاع که چندین قرن ادامه داشت، هزاران نفر در فرانسه، سوئیس، آلمان، انگلستان و ... کشته شدند. (باغبانی، ۱۳۸۹، صص ۲۱۴-۲۲۴)

۱. دانش‌پژوه دکتری فلسفه دین، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)



با رشد لیبرالیسم سیاسی در قرن هجدهم تا حدی از منازعات درون‌فرقه‌ای مسیحیت کاسته شد، اما اصول چنین لیبرالیسمی علاوه بر تضاد با اعتقادات دینی مسیحیان هنوز در میان متکلمین مسیحی و نیز غیرمسیحیان مطرح نبود؛ (لگنهاوزن، ۱۳۷۹، ص ۱۰) تا اینکه در نهایت، پیامدهای تکفیر و کشتار، توجه برخی از متکلمین مسیحی را نیز به خود جلب نمود و گروهی از الهی‌دانان مسیحی که از وقایع دلخراش گذشته نادم بودند را به تامل واداشت. به نظر می‌رسد، نظریه کثرت‌گرایی^۱ دینی در همین فضا و متأثر از ارزشهای لیبرالیسم سیاسی، برای جلوگیری از تکرار حوادث و تعصبات کور مذهبی مطرح شد.

کثرت‌گرایی دینی و پیشینه‌ی آن

کثرت‌گرایی دینی نظریه‌ای در باب تعدد ادیان است که بر اساس آن تفاوت‌های موجود میان ادیان و مذاهب مانند تفاوت‌های فرهنگی و نژادی، نسبت به ذات مشترک انسان‌ها دارای اهمیت ثانوی هستند. این تفاوت‌ها نسبت به ایمان ذاتی که باعث نجات مومن می‌شود، اهمیت کمتری دارند. آنچه مهم است، ایمان ذاتی است که به‌نوعی در همه‌ی ادیان وجود دارد.

این نظریه در مقابل نگاه انحصارگرایی^۲ در کلام مسیحیان کاتولیک اتخاذ شد که معتقد بودند رستگاری و کمال نهایی منحصر در یک دین و مذهب خاص قرار دارد و پیروان سایر ادیان و مذاهب حتی اگر از نظر اخلاقی درستکار باشند، نمی‌توانند رستگار شوند. (ربانی، ص ۳۲)

البته اراده‌ی نظریه‌ی کثرت‌گرایی در جهان مسیحیت امری ناگهانی نبود، بلکه پیش از آن جریان‌های متعددی ایجاد گردید که نوعی نسبی‌گرایی دینی را ترویج می‌نمود. قبل از هر چیز لیبرالیسم به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی ظهور نمود. نظریه‌پردازان لیبرال مانند آدام اسمیت (۱۷۲۳-۱۷۹۰م)، جان استوارت میل (۱۶۳۴-۱۷۰۴م)، توماس هابز (۱۵۸۸-۱۶۷۹م)، جان لاک (۱۶۳۴-۱۷۰۴م) و ایمانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) بر اهمیت تساهل، حقوق افراد و آزادی برای حفظ تنوع سبک‌های زندگی تأکید داشتند. (لگنهاوزن، ص ۱۳)

پس از ظهور نهضت پروتستانیسیم، برخی از متفکران پروتستانیسیم لیبرال نظیر شلایرماخر (۱۷۶۸-۱۸۳۴م) و رودلف اتو (۱۸۶۹-۱۹۳۷م) در مقابله با مطلق‌گرایی کاتولیک‌ها و برخورد آنها با سایر

تفکرات، نوعی لیبرالیسم دینی را ترویج نمودند. این متفکران مدعی بودند ادیان دارای لب مشترک، گوهر واحد و جوهر متعالی هستند که زیربنای همه‌ی مظاهر و جلوه‌های تاریخی دین است. (ریچاردز، ۱۳۸۳، ص ۷۳)

دسته‌ای دیگر از متفکران پروتستانیسیم لیبرال، رویکردی تاریخی اتخاذ نمودند. به عقیده‌ی تاریخ‌گرایانی چون ارنست ترولچ (۱۸۶۵-۱۹۲۳م)، ویلهلم دیلتای (۱۸۳۳-۱۹۱۱م) و آرنولد توین بی (۱۸۸۹-۱۹۷۵) هیچ دینی نمی‌تواند به قطع و یقین ادعای درست بودن کند، زیرا پدیده‌های فرهنگی از جمله دین و نظریات اخلاقی ثمره‌ی تحولات تاریخی هستند. (لگنهاوزن، ص ۲۵ و ریچاردز، ص ۵۹)

البته در این میان، گروهی از متکلمان کاتولیک نظیر کارل رانر (۱۹۰۴-۱۹۸۴م) و هانس کونگ (۱۹۲۸-) تلاش کردند با ارائه نظریه‌ی شمول‌گرایی^۳ ضمن دفاع از حقانیت مسیحیت، از اشکالات وارد بر نظریه‌ی انحصارگرایی بگریزند. به اعتقاد رانر هر چند از هیچ طریق دیگری جز مسیحیت نمی‌توان رستگار شد اما پیروان سایر ادیان که به فرهنگ‌های دیگر تعلق دارند و تعالیم مسیحیت را نشنیده‌اند نیز مانند انسان‌های پیش از مسیحیت، در نتیجه‌ی ایمان خود و به‌عنوان مسیحیان گمنام، اهل نجات هستند. (ربانی، ص ۳۶-۳۷)

به هر حال برآیند این نظرات به‌خصوص نظریه پروتستانیسیم لیبرال، خود را در قالب نظریه‌ی کثرت‌گرایی دینی نشان داد. این نظریه که دارای جوه و ابعاد گوناگونی است در آثار متفکرانی چون جان هیک، نینیان اسمارت و ویلفرد اسمیت مشهود است. از آنجا که هیک از برجسته‌ترین مروّجان کثرت‌گرایی دینی محسوب می‌شود، وجوه مختلف کثرت‌گرایی دینی را با توجه به اندیشه‌ی او مطرح می‌کنیم.

ابعاد مختلف کثرت‌گرایی دینی از نگاه هیک

کثرت‌گرایی دینی جان هیک دارای وجوه متعددی است که ذیلاً^۴ به بیان آنها می‌پردازیم:

۱. کثرت‌گرایی دینی اخلاقی^۴ [هنجاری]

در این بعد از کثرت‌گرایی دینی، به مسیحیان توصیه می‌شود به عنوان یک وظیفه‌ی اخلاقی پیروان ادیان غیر مسیحی را محترم شمرده و ضمن مدارا با آنها رفتار مناسبی با آنها داشته باشند.

۲. کثرت‌گرایی دینی نجات‌شناختی^۵

۳. inclusivism

۴. Normative religious pluralism

۵. Soteriological religious pluralism

۱. Religious pluralism

۲. exclusivism



دومین بعد کثرت‌گرایی از نظر هیک مربوط به نجات است. بر این اساس غیرمسیحیان نیز فارغ از رنگ، نژاد و اعتقاد می‌توانند به نجات عیسوی دست یابند مشروط بر آنکه که شخص درون یک سنت دینی از خودمحوری به واقعیت محوری برسند. (ر.ک: هیک، ص ۳۲۸-۳۳۰) به اعتقاد هیک، کثرت‌گرایی اخلاقی هنگامی عملی می‌شود که مسیحیان بپذیرند پیروان سایر ادیان نیز می‌توانند به نجات برسند زیرا اعتقاد به عدم نجات غیرمسیحیان نوعی تکبر است و موجب بی‌حرمتی و عدم تسامح نسبت به ادیان دیگر می‌شود. (لگنهاوزن، ص ۳۵)

البته برخلاف نظر هیک و براساس تعالیم اسلامی، تلازمی بین کثرت‌گرایی اخلاقی و نجات‌شناختی وجود ندارد. از این‌رو حتی اگر انسانی به عقیده‌ی ما نتواند وارد بهشت شود، حرمتش محفوظ است. بالعکس توصیه‌ی به مدارا و مسالمت با سایر ادیان و مذاهب نیز به هیچ روی مستلزم پذیرش نجات آنان نیست؛ چنانچه محبت با همکیشان نیز به معنای پذیرش نجات آنان نیست بلکه این امر توصیه‌ای الهی و امری انسانی به منظور استحکام بنیانهای اجتماعی و روابط انسانی است. از این‌رو کسی نمی‌تواند به‌صرف اینکه، به درست یا نادرست، دیگری را اهل نجات نمی‌داند او را مورد تعدی قرار دهد.

۳. کثرت‌گرایی دینی معرفت‌شناختی^۱

این نوع از کثرت‌گرایی را می‌توان کثرت‌گرایی توجیهی نام نهاد که بنابر آن توجیه مسیحیان از دین خود بهتر از توجیه پیروان ادیان دیگر نیست بلکه همه به یک میزان قابل توجیه هستند.

۴. کثرت‌گرایی دینی حقیقت‌شناختی^۲

بنابر این نوع کثرت‌گرایی حقیقت دینی ادیان غیر مسیحی کمتر از حقیقت دینی در مسیحیت نیست. به اعتقاد کثرت‌گرایان دینی، ادعاهای متناقض ادیان نسبت به حقیقت، نجات، بایدها و نبایدها، تاریخ و بشر می‌توانند نسبت به جهان‌بینی‌هایی که خاستگاه آن مدعیات هستند، صحیح باشند. هیک معتقد است جوامع ایمانی مختلف با توجه به شرایط متفاوت، شیوه زندگی، اسطوره‌ها و اعمال معنوی مخصوص به خود را دارند و همه‌ی اینها جلوه‌های گوناگون حقیقت واحدند که نسبت به جوامع مختلف متفاوت

است. البته ظاهراً منظور هیک این نیست که همه‌ی تعالیم ادیان مختلف درست‌اند زیرا خود او آموزه‌های مربوط به تجسد خدا و نجات انحصاری مسیحیان را نادرست می‌داند؛ بلکه او مدعی است با وجود ناسازگاری ظاهری میان تعالیم مهم سنتهای بزرگ، بسیاری از آنها صحیح هستند. (همان، ص ۳۷)

۵. کثرت‌گرایی دینی وظیفه‌شناختی^۳

آخرین نوع کثرت‌گرایی که هیک مطرح می‌کند، کثرت‌گرایی وظیفه‌شناختی است که براساس آن نیازی نیست برای اطاعت اوامر الهی و انجام تکلیف حتماً مسیحی بود. در جای خود توضیح خواهیم داد که اسلام نوعی از کثرت‌گرایی وظیفه‌شناختی زمانی را می‌پذیرد که طبق آن خداوند به بشر دستور داده در زمانهای مختلف از فرستادگان مختلف تبعیت کنند اما با بعثت آخرین فرستاده، امر نموده تا تنها از دین مربوط به آخرین وحی پیروی نمایند.

بررسی مبنای کثرت‌گرایی دینی هیک و نقد آن

به نظر می‌رسد مهمترین بعد کثرت‌گرایی هیک بعد معرفت‌شناختی و حقیقت‌شناختی است و سایر ابعاد کثرت‌گرایی به‌نوعی از همین دو بعد نتیجه می‌شوند. بنابر کثرت‌گرایی حقیقت‌شناختی، همه‌ی ادیان به یک اندازه حق هستند زیرا جلوه‌های مختلف حقیقت نهایی هستند. کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی نیز در واقع به کثرت‌گرایی حقیقت‌شناختی برمی‌گردد زیرا براساس کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی، تمامی کثرت‌ها و تفاوت‌ها در ادیان ناشی به شیوه‌های متفاوت تأمل درباره‌ی حقیقت نهایی و درک آن باز می‌گردد. به اعتقاد هیک حقیقت نهایی بعد غیر قابل بیانی است که ما به‌وسیله‌ی سنتهای دینی جهان و تجربیات درون آنها از راه‌های به‌ظاهر متعارض به آن رهنمون می‌شویم.

هیک این نگاه را از فرضیه‌ی کانت اخذ کرده است. کانت معتقد است ذهن انسان دارای چارچوب و قالب‌های معرفتی [مقولات] خاصی است و واقعیت هنگام نمودار شدن بر انسان به شکل این قالب‌ها در می‌آید. به تعبیر دیگر انسان واقعیات را همیشه از پشت عینک ذهن خود مشاهده می‌کند. از این‌رو واقع فی‌نفسه غیرقابل دستیابی است و اشیاء پیرامون ما همه پدیدارهای آن واقعیت هستند که بر ما نمودار شده‌اند. بر این اساس ادعاهای دینی مختلف درباره‌ی حقیقت نیز واکنش‌ها (یا تجارب دینی) است که در شرایط

۱. Epistemological religious pluralism

۲. Alethic religious pluralism

۳. Deontic religious pluralism



متفاوت، نسبت به واقعیت نهایی غیر قابل بیان صورت گرفته است. هیک برای تبیین بهتر ادعای خود از تمثیل مولوی استفاده می‌کند که در آن چند نفر در اتاق تاریک به توصیف فیل می‌پردازند و هر کدام یافت خود را از آنچه تجربه کرده به شکل متفاوتی بیان می‌کنند. (ر.ک: مشوی، دفتر سوم، ابیات ۱۲۵۹ و پس از آن) هیک برای توجیه حقانیت همه‌ی ادیان، آنها را دارای هسته‌ی مشترک غیر قابل بیان دانسته و تلاش می‌کند ادیان را به آموزه‌هایی تقلیل دهد که به نفی کلی ادیان دیگر منجر نمی‌شود، از همین روست که از نظر او آموزه‌هایی مانند قوم برگزیده بودن یهودیان، تجسد و نجات انحصاری مسیحیان مطرود است. اشکالات متعددی بر این دیدگاه هیک وارد شده است که ذیلا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. چنان‌که گفتیم هیک نظریه‌ی خود را از فرضیه‌ی کانت اخذ کرده که بر اساس آن شیء فی‌نفسه و واقعیت محض، قابل دستیابی و قابل بیان نیست. خود این فرضیه دارای اشکالات متعددی است که از منظر معرفت‌شناسان دور نمانده و مورد نقد جدی واقع شده است. مهمترین اشکال فرضیه‌ی کانت خودشکنی و تناقض درونی آن است و طبق آن خود فرضیه نیز بیان واقعیت محض نخواهد بود. به‌علاوه فرضیه به‌نوعی اشاعه‌دهنده نسبی‌گرایی است زیرا اگر ما راهی به شناخت واقعیت فی‌نفسه نداشته باشیم، در مورد صدق و کذب هیچ قضیه‌ای نمی‌توان اظهار نظر نهایی نمود.

۲. اگر حقیقت نهایی [خداوند] غیر قابل بیان باشد و هیچ چیز از آن ندانیم، اصل وجود آن نیز قابل اثبات نخواهد بود. نیز اگر حقیقت نهایی آنگونه که فی‌نفسه هست، غیر قابل بیان باشد، اعتقاد دینی به بی‌اعتقادی نزدیک می‌شود و از الحاد قابل تشخیص نیست، زیرا به چیزی معتقدیم که هیچ از آن نمی‌دانیم.

۳. هیک تلاش می‌کند که ادیان را به مجموعه‌ای از آموزه‌های نظری تقلیل دهد که تعارض کلی نداشته باشند؛ از همین رو بعد عملی ادیان را نادیده می‌گیرد و بیشتر بر ایمان تأکید می‌کند، در حالیکه در بیشتر ادیان بزرگ، اساسا دین به منزله‌ی شریعت تلقی می‌شود. در این ادیان بعد مناسکی اهمیت زیادی دارد و نادیده گرفتن آنها ارزش واجبات و تکالیف دینی را تنزل می‌دهد. همچنین حتی اگر بتوان با راه حل هیک تعارضهای نظری را حل کرد، باز تعارضهای عملی ادیان به قوت خود باقی است.

۴. کثرت‌گرایی دینی در حالی مدعی تسامح است که خود نمی‌تواند

اختلافات واقعی میان ادیان را تحمل کند و آنها را کنار می‌گذارد. در برخی موارد نیز تلاش می‌کند این اختلافات را به اجبار و باوجود ناسازگاری با هم ترکیب کند؛ از همین رو تعارض واقعی میان اعتقاد به شخص بودن خداوند در ادیان ابراهیمی و انکار شدید شخص بودن حقیقت نهایی در هندوئیسم و بودیسم را رد می‌کند.

۵. کثرت‌گرایی دینی امور دینی را امیال و عواطف و تجربه‌های شخصی دانسته که ناشی از شرایط فرهنگی است، به همین دلیل ابعاد اجتماعی و سیاسی دین و قوانین دینی را نادیده می‌گیرد و در برخی موارد آنها را طرد می‌کند که علاوه بر تعارض با بی‌طرفی ادعایی کثرت‌گرایان، به سکولاریسم منتهی می‌شود.

۶. از مهمترین اشکالات این نظریه این است که استفاده از عقل را به‌عنوان وسیله‌ای برای فهم دینی و ارزیابی و حل اختلافات رد می‌کند، این در حالیست که استدلال‌های عقلی در سنتهای کلامی ادیان بزرگ اهمیت فراوانی دارد. از پیامدهای چنین نگاهی افتادن در دام نسبی‌گرایی هولناکی است که همه‌ی حقایق را در گرداب خود فرومی‌برد.

۷. نظریه فوق دین را به تجربه‌های شخصی دینی تقلیل می‌دهد، در حالیکه اساسا چنین مفهومی اختراع پروتستانتیسم لیبرال است و با سنتهایی دینی چون اسلام بیگانه است.

۸. از دیگر تناقضهای نظریه‌ی کثرت‌گرایی دینی این است که علی‌رغم اعتقاد به عدم امکان ارزیابی عقلی سنت‌ها، نسبت به برخی احکام دینی، داوری اخلاقی نموده و آنها را نادرست می‌داند؛ مثلا هیک برخی احکام کیفری در اسلام مانند قطع دست دزد را ظالمانه و غیراخلاقی دانسته است.

دلایل عدم پذیرش کثرت‌گرایی حقیقت‌شناختی از سوی مسلمانان کثرت‌گرایی دینی مورد نظر هیک علاوه بر اشکالات فوق، از سوی مسلمانان نیز نمی‌تواند مورد قبول قرار گیرد زیرا دین‌داری در اسلام برخلاف مسیحیت مستلزم رعایت دقیق احکام و تکالیف شریعت است. نیز در اسلام قوانین اجتماعی وجود دارد و بسیاری مسلمانان امید به ایجاد جامعه‌ای دارند که براساس حکومت پیامبر و قوانین الهی باشد، از این‌رو نمی‌توان به بهانه‌ی تسامح چنین ابغادی از اسلام را حذف نمود.

علاوه بر این در قرآن و روایات ارتباط دین اسلام و سایر ادیان مورد توجه بسیار قرار گرفته و چگونگی این ارتباط به دقت تبیین شده است. اسلام آیین توحید و مبارزه با شرک و بت‌پرستی است و توحید

نشریه علمی فرهنگی و قلم حجاج



مدرسه علمیه صالحیه تدریس



ذاتاً بت‌شکنی است، از این رو نمی‌توان توحید و شرک را صرفاً دو راه به سوی حقیقت متعالی دانست. چنانچه قرآن به شکل مکرر موضوعاتی چون تثلیث، تجسد و مانند آن را مردود اعلام می‌کند. از سوی دیگر با اندک تاملی در آیات قرآن می‌توان دریافت که خداوند متعال دین حق را منحصر به اسلام دانسته است^۱ (ر.ک: طباطبایی، ج ۳، ص ۲۴۶-۲۵۰) به گونه‌ای که پیروی از غیر آن مقبول درگاه حق واقع نمی‌شود. نیز خداوند وعده‌ی پیروزی اسلام و برتری آن را بر ادیان دیگر داده است.^۲ از این رو نمی‌توان پذیرفت که سایر ادیان در عرض اسلام دارای حقانیت باشند.

همچنین مفهوم وحی در اسلام به گونه‌ایست که واقعیت همانگونه که هست بر زبان پیامبر جاری می‌شود و دینداران هم از احکام الهی تلقی واقعی بودن دارند. این امر در تضاد با آشکار با مبانی کثرت‌گرایانه است که در آن واقعیت متناسب با شیوه‌ی زندگی افراد و شرایط تاریخی، فرهنگی تغییر می‌کند. از همین روست که در فضای کثرت‌گرایی چون واقعیت آنگونه که هست نازل نمی‌شود، وحی الهی به تعبیر آلستون، «حداقل گمراهی و حداکثر دروغ و نیرنگ» خواهد بود. (Alston, p266)

اساساً عدم موافقت اسلام با کثرت‌گرایی دینی حقیقت‌شناختی مورد نظر جان هیک به قدری روشن است که خود او در کتاب «مشکلات کثرت‌گرایی دینی» بر این موضوع اذعان کرده است: «در اسلام باور محکم و قاطعی وجود دارد که [حضرت] محمد خاتم پیامبران است و خداوند به وسیله‌ی قرآن دین حق را که شامل همه‌ی ادیان و مکمل آنهاست به انسان وحی کرده است... برای مسلمانان همیشه این احساس وجود دارد که وحی قرآنی موقعیت بی‌ظنیری دارد و قرآن قاطعانه‌ترین و آخرین حرف خداست که همه باید آن را بپذیرند. چنین اعتقادی نشان‌دهنده‌ی پذیرش بی‌قید و شرط کثرت‌گرایی دینی نیست.» (John hick, 48-49)

کثرت‌گرایی برون‌دینی مورد نظر اسلام با توجه به اشکالات فوق کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی و حقیقت‌شناختی از نگاه اسلامی به‌طور کامل مردود است. سایر ابعاد کثرت‌گرایی دینی [وظیفه‌شناختی، نجات‌شناختی، اخلاقی] از منظر اسلام با تفاسیر و قیودی مورد پذیرش قرار گرفته که ذیلاً در

مورد آن سخن خواهیم گفت.
کثرت‌گرایی دینی وظیفه‌شناختی

براساس تعالیم قرآن، دینی که خدا به آن امر نموده همان دینی است که به آخرین پیامبرش حضرت محمد (ص) وحی شده و فقط پیروی از چنین دینی بر همه‌ی انسانها واجب است. بر این اساس، اسلام دینی انحصارگرا محسوب می‌شود و کثرت‌گرایی دینی وظیفه‌شناختی را نمی‌پذیرد.^۳

البته از آنجا که خداوند پیش از اسلام به اطاعت از تکالیف ادیان دیگر نیز فرمان داده باید نوعی کثرت‌گرایی دینی وظیفه‌شناختی را بپذیریم. از این رو مقبول نبودن دین حضرت موسی (ع) نه به آن دلیل است که تعالیم او نادرست بوده و با تعالیم پیامبر سازگار نیست بلکه از این روست که خداوند تعالیم اسلام را به دوره‌ی بعد از اسلام اختصاص داده است و پس از ظهور اسلام اطاعت از ادیان دیگر قابل قبول نخواهد بود.

کثرت‌گرایی دینی نجات‌شناختی

برای تبیین کثرت‌گرایی دینی از منظر اسلامی باید به این نکته توجه داشته باشیم که اساساً موضوع کثرت‌گرایی دینی در مسیحیت به عنوان یک نظریه‌ی نجات‌شناختی، در واکنش به اعتقادات ویژه‌ی مسیحیت درباره‌ی نجات و رستگاری مطرح شده است. (لگنهاوزن، ص ۹۵) مسیحیان معتقدند انسان صرفاً به واسطه‌ی مسیحی بودن می‌تواند از نتایج فداکاری حضرت مسیح برخوردار شده و نجات یابد. در برخی از تفاسیر یهودیان نیز نظریه انحصارگرایانه‌ی مشابهی وجود دارد مبنی بر اینکه آنها تنها قوم برگزیده‌اند. قرآن با اشاره به چنین دیدگاه‌هایی به مذمت آنها پرداخته است: وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَاتِيَّتُهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره ۱۱۱) انحصارگرایی مسیحیان به آنجا می‌رسد که بر اساس تعالیم سنتی مسیحیان حتی پیامبران بزرگ باید تا روز رستاخیز در لیمبو به انتظار بنشینند تا حضرت مسیح برای رهایی آنها اقدام کند.^۴

در تعالیم اسلامی هر چند پس از بعثت پیامبر اسلام تنها دین اسلام

۳. وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (آل عمران، ۸۵)

۴. Limbo: لیمبو به اعتقاد مسیحیان محلی است که در آن پیامبرانی مانند حضرت موسی (ع) و نیز کودکانی که غسل تعمید داده نشده‌اند در انتظار روز قیامت بسر می‌برند. در این محل عذابی وجود ندارد.

۱. إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ (آل عمران، ۱۹)

۲. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (صف، ۹)



برحق شناخته می‌شود، اما انحصارگرایی مانند آنچه در مسیحیت هست، وجود ندارد و ملازمه‌ای میان دین حق بودن و نجات وجود ندارد. به عنوان مثال پیامبران الهی و پیروانشان که پیش از اسلام بر دین حق بوده‌اند، از آنجا که از نظر وظیفه‌شناختی به تکلیف خود عمل کرده‌اند، اهل نجات خواهند بود. نیز بنابر تعالیم اسلامی و اتفاق نظر علمای شیعه، وعید یا عذاب الهی شامل حال همه افرادی که اعتقادات نادرست دارند نمی‌شود. افراد نابالغ، دیوانه و سفیه از جمله کسانی هستند که به دلیل فقدان قدرت اندیشیدن، از وعید الهی مستثنی هستند. گروه دیگر افراد ناشنوا، ناگویا و نیز کسانی هستند که در دوران فترت، فاصله بین پیامبران، از دنیا رفته‌اند. (بحارالانوار، ج ۵، ص ۲۸۹) این گروه در اصطلاح کلامی جاهل قاصر خوانده می‌شوند که با وجود داشتن توانایی عقلی، از تشخیص حقیقت محروم شده‌اند.

شهید مطهری در بخش پایانی از کتاب عدل الهی خود به موضوع جاهل قاصر پرداخته‌اند. (ر.ک: مطهری، ۱۳۵۷، ص ۲۸۷-۳۸۱) به عقیده‌ی ایشان مفهوم قاصر نه فقط شامل ناشنوا و .. بلکه شامل حال همه‌ی کسانی است که اسلام را نه از روی گناه بلکه به دلیل قصور نپذیرفته‌اند نیز می‌شود زیرا اساسا ناشنوایی و ناگویی عذر محسوب نمی‌شود و چنین افرادی تنها به دلیل عدم توانایی‌شان در دسترسی به آیین حق مصداق قاصر بوده‌اند. شهید مطهری با بررسی روایات موجود در «کتاب الحججه» و «کتاب الایمان و الکفر» اصول کافی چنین می‌گوید:

«اگر کسی در این روایات... دقت کند می‌یابد که انمه‌ی اظهار تکیه‌شان بر این بوده است که هر چه بر سر انسان می‌آید از آنست که حق بر او عرضه شود و او در مقابل حق عناد بورزد یا لااقل در شرایطی باشد که می‌بایست تحقیق و جستجو کند و نکند. اما افرادی که ذاتا و بواسطه‌ی قصور فهم و ادراک و یا به علل دیگر در شرایطی به‌سر می‌برند که مصداق منکر و یا مقصر در تحقیق و جستجو به‌شمار نمی‌آیند در ردیف منکران و مخالفان نیستند...» (مطهری، ص ۳۲۴)

به هر رو جاهلان قاصر که به دلایل مختلف از دسترسی به دین حق محروم مانده‌اند، هر چند بر دین حق نیستند اما تعمدی در مسیر اشتباه خود ندارند بلکه حتی احتمال نادرست بودن راه خود را نمی‌دهد و حقیقت نیز آنچنان که هست به آنها نرسیده است. چنین

کسانی در تعبیر قرآن مستضعفین نام گرفته‌اند^۱ و در معرض لطف و مغفرت الهی هستند. نیز قرآن کریم در تعبیر دیگری از «مرجون لا مرالله» سخن می‌گوید^۲ که به فرموده امام صادق تعبیر دیگری از مستضعفین است. در حدیثی از حمران بن اعین آمده است: از امام صادق درباره‌ی مستضعفین پرسیدم، فرمود: آنان نه در زمهری مومن‌اند و نه در زمهری کافران، آنها مرجون لا مرالله می‌باشند. (ر.ک: مطهری، ص ۳۲۲)

امام خمینی (ره) نیز با تأکید بر این موضوع نه تنها عوام کفار بلکه حتی برخی از خواص آنان را جاهل قاصر محسوب می‌کند: اما قاصرانه بودن جهل عوام کفار نسبت به وظایف و تکالیف الهی‌شان آشکار است؛ زیرا آنان در باب مذاهبی که بر خلاف مذهبشان باشد نیندیشیده؛ بلکه نظیر دیگر مسلمانان به صحت مذهب خود و بطلان دیگر مذاهب قطع دارند... کسی که قطع دارد از متابعت از قطع خود معذور است و عصیان و گناهی بر او نوشته نمی‌شود... اما غیر عوام کفار، اغلب آنان به سبب تلقیناتی که از ابتدای طفولیت به آنان شده و به سبب رشد در محیط کفر بر مذاهب باطل خود جزم داشته و معتقدند... زیرا احتمال خلاف آن را نمی‌دهند. آری اگر در میان عالمان آنان کسی باشد که احتمال خلاف بدهد و از نظر به حجت آن به سبب عناد یا تعصب خودداری ورزد، مقصر است. (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۰۰-۲۰۱)

از این سخنان مشخص می‌شود که در آیین اسلام هر چند دین حق واحد است، اما نجات اخروی منحصر به دین حق نیست و دایره‌ی نجات بسیار گسترده‌تر از دایره‌ی وصول به حقیقت و دین حق است.

کثرت‌گرایی دینی اخلاقی

چنانچه پیش از این گفتیم هدف اصلی از طرح نظریه‌ی کثرت‌گرایی دینی ایجاد فضای مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز میان ادیان و مذاهب بود. دلیل طرح سایر جنبه‌های کثرت‌گرایی نظیر کثرت‌گرایی حقیقت‌شناختی و معرفت‌شناختی از سوی متفکرانی چون هیک، یافتن زمینه‌ی مناسب برای توجیه و مدلل کردن همین فضای صلح و احترام اخلاقی است. اسلام همچنان که گفتیم

۱. لَا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفُرَ لَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا غَفُورًا (نساء ۹۸-۹۹)

۲. وَ آخِرُونَ مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَبْرِئُهُمُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ حَكِيمٌ (توبه ۱۰۶)

نشریه علمی فرهنگی و قلم صالح



مدارسه علمیه صالحه قدوسی



کثرت‌گرایی حقیقت‌شناختی را به شدت رد می‌کند و بر حقانیت خود و بطلان سایر ادیان تأکید دارد اما با این وجود کثرت‌گرایی اخلاقی را به معنای درست کلمه و به شکل وسیعی پذیرفته و بر آن پای فشرده است. علاوه بر آن که مطابق تعالیم اسلامی، مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز تنها ویژه‌ی پیروان ادیان آسمانی نیست بلکه حتی مشرکان و کافران را دربر می‌گیرد.^۱

قرآن کریم هر چند کافران را به هدایت و دین حق دعوت می‌کند و سعادت جاویدان را وابسته به آن می‌داند، اما کسی را به پذیرش دین مجبور نمی‌داند.^۲ قرآن کریم ضمن نهی از ظلم و ستم نسبت به همه‌ی انبیا بشر حتی کافران؛ مومنان را به مهرورزی و عدالت‌پیشگی نسبت به آنان فرامی‌خواند مشروط بر اینکه با مسلمانان سر جنگ نداشته و آنها را آواره نکرده باشند: خدا شما را از کسانی که در کار دین با شما نجنجیده و شما را از دیارتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و در کارشان عدالت پیشه ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست دارد...^۳

دستور قرآن به مهرورزی تا آنجا پیش می‌رود که اگر مشرکان و کافران بر مسلمانان شمشیر کشند، هر چند قاطعانه فرمان دفاع می‌دهد اما تأکید می‌کند که مسلمان باید در قتال اندازه نگه دارند و تعدی و تجاوز نکنند: «در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، قتال کنید اما از اندازه نگذیرید که خدا متجاوزان را دوست ندارد.» (بقره، ۱۹۰)^۴

شیخ طوسی معتقدست مقصود از فراز «از اندازه نگذیرید» این است که با کسانی که با جنگیدن با آنها فرمان داده نشده (نظیر زنان و کودکان و سالمندان)، کسانی که به آنان امان داده‌اید، کسی که توان اندیشیدن ندارد، و با راهبان و صومعه‌نشینان نجنجید، آنان را نکشید

۱. باید تأکید نمود که هر چند زندگی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب و مشرکین و تسامح با آنان در اسلام به رسمیت شناخته شده، اما این تسامح به شکل مطلق نیست و در برقراری رابطه با آنان محدودیت‌هایی ملاحظه شده است که رعایت آنها برای حفظ ایمان اشخاص و پاسداری از حدود و ثغور جامعه‌ی اسلامی ضرورت دارد. (برای مطالعه‌ی بیشتر ر.ک: عبدالمحمدی، فصل دوم و سوم)

۲. لا إكراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی (بقره، ۲۸۷)

۳. لا ینهاکم اللّٰهُ عن الدّٰئینِ نَمَّ بِمَا تَلَوْتُمْ فِی الدّٰئِینِ وَ لَمْ یُخْرِجْکُمْ مِنْ دِیَارِکُمْ اَنْ تَبْرُوهُمْ وَ تَقْسَطُوا اَیْهُمْ اِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُقْسَطِینَ اِنَّمَا ینْهَیْکُمُ اللّٰهُ عَنِ الدّٰئِینِ فَاتَلَوْکُمْ فِی الدّٰئِینِ وَ اَخْرَجْکُمْ مِنْ دِیَارِکُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلٰی اِخْرَاجِکُمْ (ممتحنه، ۸-۹)

۴. وَ قَاتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ الدّٰئِینَ یَقَاتِلُوْکُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا اِنَّ اللّٰهَ لَا یُحِبُّ الْمُعْتَدِیْنَ

و از جنگیدن بر غیر دین، مثله کردن، بریدن درختان، سوزاندن کشتزارها و باغ‌های میوه، کشتن بی‌دلیل حیوانات و غارتگری پرهیزید (طوسی، ج ۲، ص ۱۴۳)

نیز علامه طباطبایی با تفسیر فراز «فی سبیل الله» در این آیه، در راه خدا بودن را به این معنا می‌داند که هدف از قتال، برپاداشتن دین حق و کلمه‌ی توحید باشد؛ در چنین قتالی، نیت نزدیک شدن به خدا و رضایت اوست نه چیره شدن بر دارایی‌ها و ناموس مردمان. (طباطبایی، ج ۲، ص ۶۱)

با این وجود قرآن دستور می‌دهد که اگر کافران خواهان صلح شدند، مومنان نیز از در صلح درآیند: [ای پیامبر] اگر به صلح گراییدند تو نیز بدان گرای و بر خدا توکل کن که او شنوای داناست. (انفال، ۶۱)

گذشته از این موضوع، در فضای زندگی اجتماعی و جایی که مسلمانان و غیرمسلمانان با هم زندگی می‌کنند، کثرت‌گرایی اخلاقی در تعالیم اسلامی نمود بارزی دارد. مطابق قواعد فقهی، اهل کتاب درون سرحدات اسلامی، می‌توانند با پذیرش شرایط اهل ذمه با کمال آزادی و مصون از هرگونه تعرضی در جامعه‌ی اسلامی زندگی نموده و اعمال عبادی خود را انجام دهند. دستور قرآن به پرهیز از دشنام به کافران و معبودهای آنان (انعام، ۱۰۸)، لزوم جدال احسن (نحل، ۱۳۵) و لزوم گذشت و آسانگیری (اعراف، ۱۹۸-۱۹۹) از مواردی است که با تأکید فراوان بر آن توصیه شده است. مدارای مذهبی و احترام به مقدسات ادیان در اسلام تا حدی است که قرآن کریم عبادتگاه‌های ادیان و مذاهب آسمانی را محترم دانسته که کسی حق بی‌حرمتی به آن را ندارد. (حج، ۴۰)

قرآن همچنین در آیه ۶۴ سوره‌ی آل عمران با دعوت از اهل کتاب به پافشاری بر نقاط اشتراک، خطاب به پیامبر می‌گوید: «[ای پیامبر] بگو ای اهل کتاب! ببینید بر سر سخنی که میان ما و شما مشترک است تکیه کنیم؛ اینکه جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک خداوند قرار ندهیم...» این فراز از قرآن از موارد کلیدی است که مشی قرآن مبنی بر گفتگو و مجادله‌ی احسن را آشکار می‌کند و نشان می‌دهد که در فضای تکفیر و جدال مذهبی، این آیین اسلام است که در حاکم کردن فضای همدلی، گفتگو و مصالحه بکه‌تاز است.

البته اگر اهل کتاب این فراخوان اسلام را نپذیرفتند باز حکم قرآن کریم نبرد با آنان نیست بلکه به تعبیر قرآن تنها باید به آنان گوشزد



نمود که ما مسلمان و اهل سلم هستیم و اگر [از دعوت به نیکی] روی بگردانید با شما سر جنگ نداریم: «فان تَوَلَّوْا فُقُولُوا اَشْهَدُوا بَاثًا مُّسْلِمُونَ»

تلاش برای حاکم کردن فضای مدارا و تسامح میان پیروان ادیان در سیره‌ی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نیز موج می‌زند به گونه‌ای که امیرالمومنین از آزار دیدن زن یهودی و به غارت رفتن خلخال در سرحدات مسلمین به شدت برآشفته و غمگین می‌شوند. پیامبر گرامی اسلام در حدیثی با ابراز ناراحتی شدید از تعدی به غیر مسلمان می‌فرماید: «آگاه باشید کسی که با نامسلمان هم‌پیمان با مسلمانان، ستم نموده و از حق او فروگذارد و او را به بیش از توانش تکلیف کند... در روز قیامت من به نفع آن غیر مسلمان و علیه آن مسلمان دادخواهی خواهم نمود. سپس حضرت با انگشت به سینه‌اش اشاره نموده و ادامه داد: آگاه باشید؛ هرکس که نامسلمانی را -به ناحق- بکشد، خدا و رسول خونخواه او هستند و خداوند بوی بهشت را بر او حرام می‌کند...» (سجستانی، ج ۲، ص ۴۵). نیز امیرالمومنین علی در نامه‌ی معروف خود به مالک اشتر با اشاره به لزوم برخورد محبت‌آمیز با رعیت و عدم تمایز میان مسلمان و غیر مسلمان می‌نویسد: «ترحم و محبت و لطف را نسبت به رعیت در دل خویش جای ده و بر آنان همچون درنده‌ای آزمند مباش که خوردنشان را غنیمت شماری زیرا آنان دو دسته‌اند: یا برادران دینی تواند یا در آفرینش همانند تو...» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

احادیثی از این دست که روش مداراگونه پیامبر و اهل بیت و مشی کثرت‌گرایانه آنها در مواجهه با پیروان سایر ادیان و مذاهب را نشان می‌دهد، فراوانند (برای مطالعه بیشتر رک: سیاح، ۱۳۸۸) و نشان می‌دهند که آن بزرگواران چگونه با روش خود الگوی عملی سلوک با سایر مردمان شدند، محبت اسلام را در قلوب آنان افکندند و رحمانیت این آیین را به تصویر کشیدند.

کثرت‌گرایی درون‌دینی موردنظر اسلام

روشن شد که در تعالیم اسلامی با وجودی که سایر ادیان بر حق شناخته نمی‌شوند و تکالیف موجود در آنها نمی‌تواند مورد قبول قرار گیرد، دلیلی وجود ندارد که پیروان قاصر و جاهل آنها اهل نجات نباشند. نیز اگر با مسلمانان سرجنگ نداشته و درصدد تضعیف عقایدشان نباشند، با پذیرفتن شرایط اهل ذمه، در جامعه‌ی اسلامی محترم هستند و نمی‌توان آنها را مورد تعدی قرار داد.

اکنون باید گفت، اسلامی که نسبت به پیروان سایر ادیان چنین

رفتار عطف‌آمیزی دارد، چگونه می‌تواند نسبت به کسانی که خود را مسلمان می‌دانند و شهادتین بر زبان دارند، با قهر و خشونت رفتار نماید و دستور قتل و نزاع میان پیروان خود را صادر کند؟ با اندکی تامل می‌توان دریافت که نزاع مذهبی و فرمان قتل و کشتار و نفرت‌پرانی میان مسلمانان نه تنها از نظر عقلی مذموم است بلکه در قرآن و سنت نیز نمی‌توان نشانی از آن یافت و بالعکس شدیداً مورد نهی قرار گرفته است. در قرآن کریم ریختن خون انسانی که خود مرتکب قتل نشده یا مفسد فی الارض نباشد، با کشتن هم‌هی انسانها برابر شمرده شده است.^۱ قرآن کشتن عمدی و بدون دلیل مومن مسلمان را موجب برانگیختن غضب و لعنت الهی و خلود در آتش دانسته^۲ و از کشتن به ناحق نفوس محترم به شدت نهی کرده است.^۳

خداوند متعال با توبیخ کسانی که به بهانه‌های واهی مسلمانان را به کفر متهم کرده و مورد تعرض قرار می‌دهند، می‌فرماید: ای اهل ایمان، چون در راه خدا [برای نبرد] بیرون روید، نیک واریسی کنید و به آن کس که به شما سلام-اظهار اسلام- کند، نگوید مومن نیستی تا [به این بهانه] متاع زندگی دنیوی [غنیمت] کسب کنید.^۴ در تفسیر قمی در شأن نزول این آیه آمده است که وقتی رسول خدا از غزه‌ی خیبر باز می‌گشت، اسامه بن زید را با گروهی به آبادیهای فدک فرستاد تا اهل آنجا را به اسلام دعوت کند. مرداس نامی با شنیدن خبر ورود لشکر پیامبر، خانواده و اموالش را در دامنه‌ی کوه جمع نموده و رو به جمعیت شهادتین بر زبان آورد؛ با این وجود اسامه او را کشت. هنگام بازگشت پیامبر او را مؤاخذه نمود که این آیه نازل شد. قریب به این مضمون چندین روایت در شأن نزول این آیه وجود دارد که همگی دال بر حرمت خون گوینده‌ی شهادتین است. (ر.ک: طباطبایی، ج ۵، ص ۷۱-۷۲)

در موضوع حرمت کافر شمردن اهل قبله، روایات فراوانی از پیامبر

۱. مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا (مانند، ۳۲)

۲. مَنْ قَتَلَ يُقْتَلُ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَعَزَاوُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعْنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (نساء، ۹۳)

۳. وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ (اسراء، ۳۳)

۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا حَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَيَّنُّوا وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَىٰ إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتُ مُؤْمِنًا لِيَبْتَلِيَنَّكُمْ غَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (نساء، ۹۴)

نشریه علمی فرهنگی و قلم صالح



مدارسه علمیه صالحه قدسین



و اهل بیت علیهم‌السلام در منابع حدیثی شیعه و سنی آمده است. به عنوان مثال در صحیح بخاری روایتی از پیامبر وجود دارد که فرمودند: «هرکس به یگانگی خدا شهادت دهد، رو به قبله‌ی ما بایستد، همانند ما نماز گذارد و از قربانی ما بخورد، مسلمان است.» (بخاری، ج ۱، ح ۳۸۵) گذشته از روایات فراوان این باب، با مراجعه به سیره‌ی فقهای مسلمان و رفتار حاکمان مسلمان در دوران مختلف شکوفایی تمدن اسلامی نیز می‌توان به نمونه‌های بیشماری از تسامح و مدارای مذهبی میان فرقه‌های اسلامی دست یافت که در پرتو آن طوایف مختلف مسلمان بدون هیچ مشکلی با صمیمیت در کنار هم می‌زیستند.^۱ (ر.ک: سید حسینی، صص ۳۸۵-۴۶۸) اساساً نگاهی به تعالیم قرآن و سیره‌ی پیامبر و اهل بیت نشان می‌دهد که ارزش خون مسلمان غیر قابل توصیف است و به سادگی نمی‌توان بر کفر کسی حکم نمود. با جستجو در منابع اسلامی و بنابر اتفاق نظر فقهای مسلمان اصل ورود به اسلام بر زبان آوردن شهادتین است و تنها سه معیار-انکار یگانگی خداوند، انکار نبوت نبی اسلام و انکار ضروری دین- وجود دارد که به واسطه‌ی آن می‌توان به خروج فرد از دایره‌ی اسلام حکم نمود. (ر.ک: سبحانی، ص ۱۵) از این‌رو توسعه‌ی دامنه تکفیر و ارتداد، خارج از معیارهای یاد شده، بدعتی نامبارک است که پیامدهای ناگواری را برای جامعه‌ی اسلامی رقم زده و خواهد زد.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت روشن می‌شود که هرچند اسلام با رد کثرت‌گرایی دینی معرفت‌شناختی و حقیقت‌شناختی، دین حق را منحصر به خود می‌داند و معتقد است در حال حاضر تنها کسی به وظیفه‌ی واقعی خود عمل کرده که به آیین اسلام عمل کند؛ اما در عین حال نجات و مدارای اخلاقی را منحصر به مسلمانان نمی‌داند بلکه با تمام توان در صدد گسترش روح مدارا و همزیستی میان پیروان ادیان و مذاهب مختلف بوده است. از همین روست که حتی دستور نبرد

در اسلام عمدتاً برای دفاع از مقدسات و کیان اسلامی وضع شده و حتی در این حال نیز مسلمانان از هرگونه تعدی و رفتار خشونت‌آمیز به سایرین بازداشته شده‌اند.

اسلام با پذیرش کثرت‌گرایی اخلاقی، حتی در زمان قدرت نیز مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز با پیروان سایر ادیان و مذاهب را سرلوحه‌ی کار خود قرار داده است؛ با این وجود در طول تاریخ اسلام بسیاری کوشیده‌اند تا این آیین صفا و همدلی را دین خشونت و شمشیر معرفی کنند که نقش بعضی جریان‌های مغرض، مسیحیان ناآگاه و مسلمانان جاهل در ارائه‌ی این چهره‌ی نادرست قابل انکار نیست. این در حالیست که به تصریح قرآن و سنت، پیامبر مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی صلوات‌الله علیه، پیام آور رحمت برای جهانیان و نمونه‌ی کامل محبت و خلق نیکو برای مسلمان و غیرمسلمان است.

با کمال تأسف امروزه گروهی مسلمان جاهل که بویی از اسلام نبرده‌اند با استفاده از حربه‌ی تکفیر همکیشان، در حال ارائه‌ی چهره‌ای نازیبا از اسلام هستند تا جدول دشمنان را تکمیل نمایند. اما اسلامی که نجات را مخصوص مسلمانان نماند، در برخورد با ناهمکیشان، مهر و مدارا را در صدر دفتر خود قرار داده و رعایت اخلاق را حتی در برخورد با کافران از نظر دور نکرده، چگونه ممکن است فرمان مثله کردن و سر بریدن مسلمانی را صادر کند که به وحدانیت خداوند و نبوت پیامبر اقرار کرده است؟

بی‌شک چنین رفتاری نه سازگار با قرآن و سیره‌ی پیامبر و نه منطبق با حداقل معیارهای انسانی است. از این‌رو پیروان مذاهب مختلف اسلامی باید با تمام توان در مقابل این پدیده‌ی شوم بایستند تا بیش از این چهره‌ی پر عطفوت اسلام را خدشه‌دار نکنند و بذر کینه و دشمنی را در میان اهل قبله نبرانند.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

امام خمینی، روح‌الله، المکاسب المحرمه، ج ۱، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.

ابوخلیل، شوقی، التسامح فی الاسلام: المبدأ و التطبيق، الطبعة الخامسة، دمشق، دارالفکر، ۲۰۰۷ م.

باغبانی، جواد و عباس رسول‌زاده، شناخت مسیحیت، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.

۱. البته قابل انکار نیست که نغمه‌ی شوم تفرقه و نفاق از همان اوان تاریخ اسلام وجود داشته و برخی خشک‌مغزان ناآگاه از روح تعالیم اسلامی، برخی حکام جور، خوارج و کسانی که منتعشان از اختلاف و ریختن خون مسلمانان تأمین می‌شد با استفاده از حربه‌ی تکفیر به ریختن خون مسلمانان اقدام نموده‌اند؛ اما این موضوع در فضای جوامع مسلمان عمومیت نداشته و آنچه امروز در کشورهای اسلامی رخ می‌دهد، بی‌سابقه است؛ هم از نظر حجم کشتار و هم از این لحاظ که محملی برای ایجاد تفرقه میان مسلمانان و بدنام کردن اسلام است.



- بخاری، محمدبن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ه.ق.
- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، جمعی از مترجمان، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
- رانسمان، استیون، تاریخ جنگهای صلیبی، ترجمه منوچهر کاشف، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۱.
- ربانی گلپایگانی، علی، تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹.
- ریچاردز، گلین، رویکردهای مختلف به پلورالیسم دینی، ترجمه‌ی رضا گندمی و احمدرضا مفتاح، چاپ سوم، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۳.
- سبحانی، جعفر، الایمان و الکفر فی الکتاب و السنه، قم، موسسه امام صادق، ۱۳۷۴.
- سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
- سیاح، محمد، اسلام گونه‌ی همزیستی با ناهمکیشان، مجله‌ی آیینی‌ی معرفت، شماره ۲۱، زمستان ۸۸.
- سیدحسینی، سید صادق، مدارای بین مذاهب، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ه.ق.
- طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، بیروت، دار احیاء تراث عربی، بی تا.
- عبدالمحمدی، حسین، تساهل و تسامح از دیدگاه قران و اهل بیت، قم، موسسه امام خمینی، ۱۳۹۱.
- لگنهاوزن، محمد، اسلام و کثرت‌گرایی دینی، ترجمه نرجس جواندل، قم، موسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۹.
- مجتهدزاده، محسن، تاریخ مسیحیت در آمریکای لاتین، قم، نشر ادیان، ۱۳۹۱.
- مطهری مرتضی، عدل الهی، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۵۷.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی.
- هیک، جان، اسطوره تجسد خدا، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۰.
- Alston, William p, Perceiving God, Ithaca: Cornell University Press, ۱۹۹۱.
- Hick, John, Problems of Religious Pluralism, New York, st: Martin Press, ۱۹۸۵.

نشریه علمی
فهرستی
قلم حاج



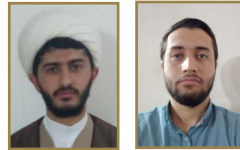
مدرسه
کلمه
صالحه
نورین



مقالات (۲)

معرفی رهبران مقاومت در کشور لبنان

حجت الاسلام علی رحیم لو^۱، محمد اسماعیلی^۲



کلیدواژه:

استکبار، مقاومت، لبنان، رهبران مقاومت، جریان‌ات لبنان

چکیده:

مقاومت در کشور لبنان در نیم‌قرن اخیر، مهم‌ترین گفتمان در این کشور بوده است. هدف از این پژوهش معرفی رهبران جریان مقاومت در کشور لبنان و یافتن پاسخ مناسب به پرسش پژوهشی زیر می‌باشد: واکنش رهبران مقاومت در مواجهه با مسائل کشور لبنان چگونه بوده است؟ معرفی و مقایسه دیدگاه‌های رهبران مقاومت در کشور لبنان از مباحث این نوشتار خواهد بود. در این پژوهش که به‌صورت کتابخانه‌ای انجام شد، رهبران مقاومت کشور لبنان از امام موسی صدر تا سید حسن نصرالله و سایر جریان‌ات سیاسی کشور لبنان، معرفی و ارتباط این جریان‌ات با مقاومت مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد آرای استکبارستیزی که امام موسی صدر و سید عباس موسوی و سید حسن نصرالله در پیش گرفتند موجب استقلال و پیروزی کشور لبنان بر دشمنان شده است. یافته‌های این پژوهش این است که رهبران سیاسی کشور لبنان با وجود اختلاف دیدگاه‌ها، مقاومت را تنها گفتمان سازنده می‌پندارند و جهت دستیابی به استقلال و پیشرفت، راه مقاومت را در پیش گرفته‌اند و باتوجه به شواهد، این گفتمان در آینده بر سایر گفتمان‌ها غالب و حزب‌الله لبنان در آینده جزو پیشروترین گروه‌های مقاومت در لبنان خواهد شد. از این‌رو شناخت رهبران این جریان اهمیت فراوانی دارد.

مقدمه:

از نگاه جهان اسلام آیات و روایات فراوانی بر استکبارستیزی دلالت دارند که از جمله آنها آیه (ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه) (فصلت ۳۰) و روایت امام حسین (ع) (لَيْسَ الْمَوْتُ فِي سَبِيلِ الْعِزِّ إِلَّا حَيَاةٌ خَالِدَةٌ، وَ لَيْسَتْ الْحَيَاةُ مَعَ الذُّلِّ إِلَّا الْمَوْتُ الَّذِي لَا حَيَاةَ مَعَهُ) (احقاق‌الحق، ج ۱۱، ص ۳۰۱) که بر اصل مقاومت تأکید می‌ورزند. در بحث‌های کلامی، ولایت‌فقیه یکی از اصول مذهب بوده (ر.ک. به ولایت‌فقیه جوادی آملی) و پیروی از ایشان بر همگان واجب است. جهت پیروی از منویات ولی‌فقیه باید ابتدا گفتمان ایشان مشخص شود. از بیانات امامین انقلاب مشخص شد گفتمان غالب ایشان، مقاومت است. بر هرکسی که مطالعات علوم سیاسی و نظامی معاصر را دارا می‌باشد، پوشیده نیست در نیم‌قرن اخیر گفتمان پیروز، گفتمان مقاومت است. در این نوشتار باتوجه به گستردگی جریان‌ات محور مقاومت یکی از مصادیق مقاومت بررسی شده است. بر این اساس نوشتار حاضر، جریان مقاومت لبنان را مورد بررسی قرار داده است تا اینکه یک مسلمان بتواند رابطه خود را با محور مقاومت روشن کند و نگارندگان نوشتار حاضر حامی و مبلغ نظریه‌ای هستند که با اصول اسلامی منطبق‌تر است. پیشینه جریان مقاومت به تاریخ بشر برمی‌گردد. علی‌الخصوص در زندگی پیامبرانی چون حضرت ابراهیم و حضرت نوح و حضرت عیسی و پیامبر خاتم و همین‌طور در زندگانی ائمه اطهار و زعمای شیعه که هرکدام متناسب با فضای سیاسی زمان خودشان به مقابله و مقاومت علیه استکبار اقدام می‌کردند. سابقه تحقیقات مربوط به اصل مقاومت زیاد است اما پژوهشی که به‌صورت تخصصی به معرفی رهبران مقاومت پرداخته باشد، به ندرت یافت می‌شود.

مفاهیم:

مقاومت

مقاومت در لغت و اصطلاح به معنای به پا خاستن و برخاستن و

۱. طلبه پایه سوم مدرسه علمیه صالحیه قزوین

۲. طلبه پایه سوم مدرسه علمیه صالحیه قزوین



نشریه علمی
فرهنگی
قلم صالح

قلم صالح

مدرسه
علمیه
صالحیه
تذویب

آیت الله خامنه‌ای) ایشان در سخنرانی دیگری در مورد فرموده اند: ”معنای مقاومت این است که انسان یک راهی را انتخاب کند که آن راه را حق می‌داند، راه درست می‌داند و در این راه شروع به حرکت کند و موانع نتواند او را از این حرکت در این راه منحرف کند و او را متوقف کند این معنای مقاومت است.“ (بیانات در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای)

کشور لبنان

جمهوری لبنان (الجمهوریة اللبنانیة) کشوری کوهستانی در خاورمیانه و شرق دریای مدیترانه است. این کشور از شمال و شرق با سوریه و از جنوب با اسرائیل هم‌مرز می‌باشد. برطبق آمار ژوئیه ۲۰۰۶، جمعیت لبنان ۰۰۰.۰۷۴.۰۸۷۴ برآورد شده است. ۶۰ درصد از جمعیت لبنان مسلمان (سنی، شیعه، دروزی و علوی) و ۴۰ درصد مسیحی (غالباً مارونی، ارتدوکس یونانی، کاتولیک یونانی، کلیسای آشوری و ارضی) می‌باشند. جمعیت کوچکی از لبنان نیز کردها می‌باشند که از مناطق شمالی سوریه و جنوب شرق ترکیه مهاجرت نموده‌اند و بین ۷۵ تا ۱۰۰ هزار نفر تخمین زده می‌شوند که در مناطق سنی‌نشین زندگی می‌کنند. کردها طی سال‌های اخیر توانسته‌اند شهروندی دولت لبنان را کسب نمایند. شیعیان بزرگ‌ترین فرقه در لبنان می‌باشند. نظام سیاسی در لبنان پارلمانی است. نظام پارلمانی در لبنان متأثر از وضعیت فرقه‌ای، اجتماعی و مذهبی خاص این کشور می‌باشد. این سیستم به‌گونه‌ای طراحی شده است که تمامی اقوام و مذاهب در آن سهمی از قدرت سیاسی داشته باشند. برطبق این توافق، رئیس‌جمهور از میان مسیحیان مارونی، نخست‌وزیر از میان مسلمانان سنی مذهب، رئیس پارلمان از بین شیعیان و معاون نخست‌وزیر از بین مسیحیان ارتدوکس انتخاب می‌شود. پارلمان لبنان دارای ۱۲۸ کرسی است که به‌طور مساوی بین مسیحیان و مسلمانان تقسیم شده است. این توافق حاصل قرارداد طائف (۱۹۹۰) می‌باشد که به جنگ‌های داخلی در لبنان پایان داد. تا قبل از این توافق سهم مسیحیان در قدرت سیاسی بیشتر از مسلمانان بود. انتخابات پارلمانی چهار سال یک‌بار برگزار می‌شود و فرد معرفی شده از جانب حزب یا ائتلاف پیروز نخست‌وزیر خواهد شد. رئیس‌جمهور لبنان برای یک دوره ۶ ساله توسط پارلمان انتخاب می‌گردد. اما این مسئله با تمدید یک

همچنین به معنای پایداری کردن، ایستادگی کردن، ثبات ورزیدن، پافشاری کردن است. این واژه بر وزن مفاعله و به معنای باکسی با هم برخاستن یا با هم از جا بلند شدن و باکسی ضدیت کردن و نیز ایستادگی و پایداری کردن است. از معنای لغوی مقاومت چنین برمی‌آید که به رویارویی در میدان جنگ محدود نیست و هر نوع مقاومت و پایداری در برابر عوامل برهم‌زننده تعادل و توازن را شامل می‌شود. از دیگر سو، برخلاف تصور رایج، مقاومت همچنان که از واژه آن نیز پیداست به معنای انفعال و انزوا و بی‌تحریکی نیست، بلکه مقاومت در ذات خود به پویایی، تحرک و اقدام رو به جلو مشهود است؛ بنابراین مقاومت به‌مثابه تعریفی گفتمانی، مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که در یک فرایند، نظام معنایی خاصی را شکل می‌دهد. (ر.ک. به خلیلی: ۲۸)

محور مقاومت ائتلافی نانوشته بین کشورهای و قدرت‌های عمدتاً شیعه در خاورمیانه است که هدف از آن‌ها مبارزه با استکبار به‌خصوص آمریکا و اسرائیل می‌باشد. دولت‌های ایران، سوریه و عراق، حزب الله لبنان، گروه‌های مقاومت در فلسطین مانند جهاد اسلامی و حماس و همچنین گروه انصارالله یمن، محور مقاومت دانسته می‌شوند. (ر.ک. به محمدی سیرت، الگوی نمایش نقش امنیت‌آفرین شهیدان محور مقاومت در رسانه ملی: ۶۳) در سال ۲۰۰۲ جرح بوش کشورهای ایران، عراق و کره شمالی را محور شرارت خواند و جان بولتون سوریه، لیبی و کوبا را هم به آنها افزود. پس از این یک روزنامه لیبیایی برای اولین بار اصطلاح محور مقاومت را به کاربرد به آن معنی که آنها در مقابل سلطه‌گری آمریکا ایستاده‌اند. (ر.ک. به کریمی، نقش ج.ا.ایران در هویت‌بخشی به مجموعه امنیتی محور مقاومت: ۲)

مقام معظم رهبری در خصوص مقاومت می‌فرمایند: ”اینکه ما می‌گوییم «نیروهای مقاومت، جریان مقاومت، جبهه مقاومت»، یعنی این؛ یعنی یک حقیقتی به نام اسلام در دوران معاصر سربلند کرده است که این حرکت عظیم اسلامی، صدسال پیش، پنجاه سال پیش نبود، امروز وجود دارد که گریبان نظام سلطه را محکم می‌گیرد و برای آزادی و عدالت اقدام می‌کند؛ این به وجود آمده؛ آنها هر توانی که دارند، می‌خواهند در مقابل این به خرج بدهند که این را عقب برانند؛ اینجا است که «فَلْيَذْكِقْ الْقَادِعُ وَاسْتَقِيمْ»؛ هم دعوت لازم است، هم استقامت لازم است؛ مقاومت یعنی این.“ (بیانات در دیدار بسیجیان ۹۶/۹/۱: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت



دوره ۳ ساله ریاست جمهوری الیاس هراوی (۱۹۹۵) و امیل لحود (۲۰۰۴)، رعایت نگردید. (ر.ک: به آشنایی با کشورهای اسلامی، حسن روحانی)

استکبار

استکبار از ریشه «کبر» و به معنای برتری خواهی، امتناع از پذیرش حق از روی عناد و تکبر و خودبزرگ بینی دروغین است. استکبار از دیدگاه فرهنگ سیاسی اسلام، وجود نوعی سلطه گری، سلطه جویی، استعمار و بهره کشی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی توسط تعداد محدودی زورگو و منفعت طلب بر توده های محروم می باشد. این کار، می تواند داخلی باشد؛ به همان طریق که یک عده دیکتاتور و زورگو بر ملت های محروم تحت سلطه خود حاکمیت داشته، آنها را تحت فشار و ظلم قرار دهند و همچنین می تواند بین المللی باشد؛ بدین معنی که دولت و یا کشوری، سایر ملت ها را استعمار و به استضعاف بکشاند که نمونه بارز آن اعمال سیاست های استعمارگرانه و امپریالیستی قدرت های بزرگ غربی در جهان می باشد. (ر.ک: به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، منوچهر محمدی: ۳۳) امروزه در فرهنگ سیاسی دنیا، واژگانی نظیر استعمار و امپریالیسم نیز در رساندن مفهوم فوق به کار می روند. مقام معظم رهبری نیز در مورد نظام استکباری می فرمایند خودبرتربینی نظام استکباری موجب می شود که ادعای تولید امور ملت ها را داشته باشند، ادعای مدیریت جهانی را داشته باشند، خودشان را رئیس مجموعه عالم بدانند.

استکبار بدین معنا که توضیح داده شد دارای ویژگی هایی است که موارد ذیل از جمله آن هاست:

۱. منفعت طلبی

در واقع مبنای تمام ظلم ها و ستم های انسان، منفعت طلبی است و از آنجاکه این مسئله در قدرت های مادی در بالاترین حد وجود دارد در صورت به خطر افتادن این منافع، حاضرند که از مردم کشور خویش نیز بگذرند و دوستان و متحدان و نوکران خود را فدا کنند تا منافع آنها تأمین شود.

۲. جهان خواری و به دست آوردن سلطه جهانی

دستیابی به امکانات موجود در سراسر جهان، یکی از ویژگی های کشورهای استکباری است. از این رو، کسب سلطه جهانی و تصاحب ذخایر ملت های دیگر و به چنگ آوردن شریان حیات اقتصادی جهان، از ویژگی هایی است که در تمامی مستکبران دیده می شود.

۳. عقب نگه داشتن مستضعفان از رشد واقعی

یکی از روش های مهم استکبار جهانی، برای حفظ سلطه و برتری خود بر جهان و ادامه بقا و حیات خویش، جلوگیری از پیشرفت ملت های مستضعف است. استکبار، در این جهت، از انجام هیچ گونه اقدامی - اعم از جذب نمایندگان کشورهای جهان سوم و یا کشورهای در حال پیشرفت، کارشکنی در برنامه های آنان، اعمال تحریم ها و محدودیت های بین المللی و حتی ترور دانشمندان آنها دریغ نمی ورزد.

۴. اضطراب و ترس درونی

استکبار همواره درصدد تجاوز به حقوق دیگران است و اصولاً با تجاوز به حقوق دیگران رشد می کند. مستکبر، همواره در خوف و اضطراب به سر می برد و از انتقام کشورهای تحت سلطه، هراسان است. از سوی دیگر، تلاش روزافزون در به دست آوردن هر چه بیشتر منافع و منابع دیگران، خواب راحت را از چشمان استکبار ربوده است و از این جهت، همواره دلهره و نگرانی با مستکبران همراه است. (ر.ک: کاظم قاضی زاده، اندیشه های فقهی - سیاسی امام خمینی: ۶۰۹). استکبار جهانی، جهت دستیابی به اهداف شوم خود، از زمینه ها و راهکارهایی نظیر، ایجاد اختلاف بین مردم کشورهای مستضعف، ترویج فساد و فحشا، منزوی کردن نیروهای کارآمد و متعهد و به کارگیری عناصر داخلی وابسته و روشنفکران غرب گرا استفاده می کند.

رهبران مقاومت لبنان

۱- امام موسی صدر

امام موسی صدر فرزند آیت الله العظمی سید صدرالدین صدر فرزند سید اسماعیل فرزند سید صدرالدین از علما و بزرگان جیل عامل در جنوب لبنان است. (لبنان به روایت امام موسی صدر و شهید دکتر چمران: ۲۱) پدر امام موسی صدر، سید صدرالدین صدر و مادر ایشان بی بی صفیه دختر آیت الله العظمی حاج آقا حسین قمی مرجع بزرگ شیعه بود. (لبنان به روایت امام موسی صدر و شهید دکتر چمران: ۲۳) امام موسی صدر در ۱۴ خرداد ۱۳۰۷ در شهر قم متولد گردید دوره ابتدایی و متوسطه را در قم سپری کرد و سپس در حوزه علمیه قم به تحصیل علوم اسلامی و عمدتاً فقه پرداخت و به موازات آن در دانشکده حقوق تهران به اخذ درجه لیسانس در رشته حقوق اقتصادی نایل شد وی به دوزبان فارسی و عربی به طور کامل تسلط و با زبان های فرانسه و انگلیسی آشنا شد مدتی نگذشت در صفحه



امضاء و تصدیق رئیس جمهور لبنان رسید. بعد تشکیل آن شیعیان لبنان می توانستند حقوق خود را از طریق این مجلس پیگیری کنند. ایشان در سال ۱۹۶۹ به عنوان نخستین رئیس مجلس اعلای شیعه لبنان انتخاب گردید. (ر.ک به لبنان به روایت امام موسی صدر و شهید دکتر چمران: ۲۸)

ایشان پیوسته تلاش می کرد تا توجه دولت به جنوب لبنان را جلب کند تا رسیدگی ها به شیعیان جنوب لبنان گسترش یابد. ایشان اقداماتی همچون حرکت محرومین را برای رسیدگی به اوضاع محرومان تشکیل دادند. (ر.ک: به عزت شیعه: ۲۳۷) و در تاریخ ۱۹۷۵ مردم جنوب لبنان را برای مقاومت در مقابل دولت مزدور اسرائیل به تشکیل یک گروه مقاومت نظامی در برابر تجاوزات رژیم صهیونیستی فراخواندند و در خطابه های تاریخی خطاب به مردم لبنان می فرمایند: "دفاع از وطن تنها از وظایف و مسئولیت های دولت نیست بلکه همه افراد وظیفه دارند از کشور و سرزمین و خانه خویش دفاع کنند و اگر حکومت مسئولیت دفاع از مملکت را مهمل گذارد ضرورت دفاع از گردن ملت ساقط نخواهد شد همگان در قبال چنین تعهد ملی مسئولیت دارند" (ر.ک: به عزت شیعه: ۵۵۰)

ایشان تفکر مقاومت در مقابل استکبار را از اندیشه های امام خمینی آموختند. همچنین ایشان برای موفقیت انقلاب اسلامی در خارج از کشور بسیار تلاش می کردند. آشنایی شیعیان لبنان با انقلاب اسلامی هم به قبل از پیروزی این انقلاب در سال ۱۹۷۹ مربوط است که مروه فعالیت های جهادی امام موسی صدر بود. در واقع امام موسی صدر مروج اندیشه های امام خمینی رحمت الله در جنوب لبنان بودند. هم چنین امام موسی صدر تنوری تشکیل جنبش امل را از مبارزات امام خمینی رحمة الله در ایران بهره برداری کردند پس می توان گفت امام موسی صدر جزئی از کل می باشد که این کل همان جمهوری اسلامی است. (ر.ک: به عزت شیعه: ۲۳۷)

امام موسی صدر پس از تشکیل حرکت المحرومین به این نتیجه رسیده بود که نمی توان با یک تشکیلات سیاسی صرف به مقابله با رژیم صهیونیستی پرداخت (رجوع کنید به عزت شیعه: ۵۵۰) ایشان در یک کنفرانس مطبوعاتی به طور صریح تأسیس یک گروه مسلح متشکل از جوانان لبنان را اعلام کرد و فرمودند: "پایگاه جوانمردان و جانبازانی که می خواهند به فریاد مظلومانه وطن مجروح و خون آلود که همواره و به طور مستمر از هر دو طرف و به هر وسیله مورد تعدی قساوت بار اسرائیل قرار دارد پاسخ مثبت و مناسب دهند"

اساتید حوزه علمیه قم وارد گشت و به تدریس فقه و اصول و منطق و فلسفه پرداخت و مساعدت دهی از اساتید و همفکرانش به تأسیس ماهنامه های به نام مکتب اسلام دست یازید که اینک از بزرگ ترین نشریات اسلامی در ایران به شمار می رود (ر.ک: به جعفریان، رسول، جریان ها و سازمان های مذهبی سیاسی ایران: ۳۰۷)

امام موسی صدر پس از درگذشت پدر بزرگوارش به عراق مسافرت کرد و به مدت چهار سال در حوزه علمیه نجف اشرف از محضر اساتیدی چون مرحوم سید محسن حکیم آیت الله شیخ محمدرضا آل یاسین و آیت الله سید ابوالقاسم خویی در علوم فکر و اصول بهره برد ایشان در سال ۳۵ ازدواج کرد و دارای چهار فرزند دو پسر و دو دختر شد. (لبنان به روایت امام موسی صدر و شهید چمران، ص ۲۴) در سال ۱۹۵۵ امام موسی صدر به لبنان سفر کرد و خوشایوندان خود را در شهر صور و شهر و معرکه ملاقات کرد آیت الله عبدالحسین شرف الدین در قید حیات بود و از ایشان میزبانی کرد. آیت الله شرف الدین تحت تأثیر فضایل امام موسی صدر قرار گرفت.

ایشان در سخنرانی های مختلف در بین شیعیان جنوب لبنان از فضایل امام موسی صدر به مردم سخنرانی هایی را ایراد فرمودند. رفته رفته مردم جنوب لبنان به امام موسی صدر اقبال کردند. پس از وفات آیت الله شرف الدین در سال ۱۹۵۷ مردم جنوب لبنان طی نامه ای به قم از امام موسی صدر دعوت کردند تا زعامت شیعیان لبنان را به عهده بگیرد. آیت الله بروجردی هم به امام موسی صدر جهت پذیرش زعامت شیعیان لبنان توصیه کرد. بدین ترتیب امام موسی صدر سال ۱۹۵۹ به لبنان سفر کردند و در منطقه شیعه نشین صور اقامت گزیدند (ر.ک: به لبنان به روایت امام موسی صدر و شهید دکتر چمران: ۲۶)

امام موسی صدر پس از ورود به لبنان وارد فعالیت های اجتماعی گسترده در روستاهای جبل امل بعلبک و حرمل شد و در پی این برآمد تا مردم را از فقر و فلاکت برهاند و یک حرکت اسلامی در بین شیعیان لبنان ایجاد کند او به بسیاری از کشورهای اسلامی آفریقای و اروپایی سفر می کرد و در کنفرانس ها و کنگره ها اسلامی که در سطح جهان تشکیل می شد سخنرانی می نمود ایشان پس از وقوف کامل بر اوضاع و احوال طوایف اسلامی شیعه و تأسیسات امکانات آن ها در لبنان به فکر ایجاد ساختار و سیستمی نظام اند برای شیعیان لبنان برآمد و تلاش کرد تا مجلسی برای شیعیان لبنان ایجاد کند تا اینکه در سال ۱۹۶۶ این مجلس تشکیل شد و در سال ۱۹۶۷ به

نشریه علمی فرهنگی و قلم صالح



مدارسه علمیه صالحه قدونین



(ر.ک: به لبنان به روایت امام موسی صدر و شهید دکتر چمران: ۴۳) بعد از تشکیل جنبش امل این گروه در جنوب لبنان مستقر گردیده و جنگ‌های متعدد با دشمن صهیونیست انجام دادند و در پی حملات مکرر به صهیونیست‌ها شهدای زیادی را تقدیم اسلام کردند (ر.ک: به لبنان به روایت امام موسی صدر و شهید چمران: ۴۴) هم‌زمان با اینکه ایشان رهبر مجلس اعلای شیعیان لبنان بودند رژیم صهیونیستی به لبنان حمله کرد. در پی این حمله هسته مقاومت جوانان لبنان جهت مقابله با رژیم صهیونیستی اقدام کردند. ایشان مکرراً مردم لبنان را ترغیب می‌کردند تا جوانان خود را به مرزهای لبنان با رژیم صهیونیستی بفرستند تا از وطن در مقابل حملات دشمن دفاع کنند. در سال ۱۹۷۸ که مرزهای جنوب لبنان توسط نیروهای اشغالگر فلسطین محاصره شد امام موسی صدر اقداماتی را در سطح جهان عرب انجام داد و دیدارهایی با پادشاهان جهان عرب انجام داد و ایشان را به وحدت و پایان‌دادن به اختلافات و کشمکش‌های قومی و عربی فراخواند در این دیدارها بود که ایشان به کشور لیبی سفر کرد و آنجا روبرو شده و تاکنون از سرنوشت ایشان اخباری واصل نشده است. (ر.ک: به لبنان به روایت امام موسی صدر و شهید چمران: ۵۹)

۲- نبیه بری

نبیه بری در سیرالئون سال ۱۹۳۸ به دنیا آمد و دانش‌آموخته دانشگاه لبنانیه و پاریس در رشته حقوق است فعالیت‌های سیاسی نبیه بری از زمان دانشجویی آغاز شد و بعدها با شروع فعالیت‌های سیاسی امام موسی صدر به پیوست در سال ۱۹۸۰ رئیس جنبش امل شد و سال ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۰ در وزارتخانه‌های مختلف به‌عنوان وزیر منصوب شد و در سال ۱۹۹۱ به مجلس راه یافت و در سال ۱۹۹۲ رئیس مجلس شد در سال ۱۹۹۶ بار دیگر به ریاست مجلس لبنان انتخاب شد. (ر.ک: به کتاب لبنان تاریخ جامعه سیاست انتشارات اندیشه‌سازان نور چاپ ۸۸: ۱۲۱) ایشان شخصیت نسبت مستقلی بود و از لحاظ سیاسی در پی آن بود که تصمیماتش مستقل باشد به همین دلیل میان او و جمهوری اسلامی ایران اختلاف‌نظرهایی به‌روز کرد. او از لحاظ اندیشه‌ای معتقد بود که از لحاظ سیاسی باید صرفاً به منافع شیعیان توجه کرد و عمل به دستورات اسلامی در مسائل سیاسی اولویت ندارد. اما از نظر عقیدتی خود را پیرو و مقلد امام خمینی می‌دانست. (ر.ک: به انقلاب اسلامی و بازتاب آن: ۴۶)

۳- سیدعباس موسوی

حجت‌الاسلام سیدعباس موسوی در سال ۱۹۵۲ در روستای نبی شیت از توابع بعلبک لبنان متولد شد. در سال ۱۹۶۶ در شهر صور با امام موسی صدر آشنا شد و به خواست او به حوزه علمیه صور (کانون تحقیقات اسلامی) که مؤسس آن امام موسی صدر بود رفت. در سال ۱۹۶۷ میلادی برای پیگیری تحصیلات علوم دینی به حوزه علمیه نجف رفت و نزد استادان بزرگ آن حوزه به تحصیل در رشته‌های علوم اسلامی پرداخت. وی در کلاس‌های درس آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی و آیت‌الله سید محمدباقر صدر می‌رفت و با آیت‌الله سید محمدباقر صدر روابط نزدیک فکری و سیاسی برقرار کرد. در این مدت ازدواج نمود، و این بار به همراه همسرش به نجف رفت. او با مشاهده ظلم صدام بر مردم عراق در مقابل حکومت حاکم به فعالیت سیاسی پرداخت. سیدعباس موسوی از همان ابتدای راه، موجودیت رژیم صهیونیستی در منطقه را موجب درد و رنج مردم مسلمان و موجب بیچارگی زنان و مردان و کودکان فلسطینی می‌دانست ایشان رژیم صهیونیستی را غده سرطانی که استکبار آن را در سرزمین‌های مسلمانان کاشته باشد می‌دانست و معتقد بود در مقابل این رژیم باید تا پای جان ایستاد و مقاومت کرد. ایشان در همه دوران گوش‌به‌فرمان امام خمینی رحمت‌الله بود و معتقد بود تشکیل حکومت اسلامی در هر مکان به عهده علما و زعمای اسلام می‌باشد. (ر.ک: به زندگی‌نامه شهید سیدعباس موسوی دبیرکل پیشین حزب‌الله لبنان، نشریه شاهد یاران ۱۳۸۷: شماره ۴۰)

در سال ۱۹۷۹ سیدعباس موسوی جهت شرکت در یک همایش عازم لبنان شد. در این زمان نیروهای حزب بعث عراق برای چندمین بار اقدام به محاصره منزل وی در عراق کردند و قصد دستگیری ایشان را داشتند و به علت مشکلاتی که حزب بعث عراق برای ایشان به وجود آورد آیت‌الله سید محمدباقر صدر ایشان توصیه می‌کردند که به لبنان بازگردند. ایشان تصمیم به عزیمت از عراق به لبنان گرفتند. پس از استقرار در لبنان در سال ۱۹۷۹ حوزه علمیه بعلبک را تأسیس کردند و به همراه همسرشان ام یاسر، حوزه‌الزهرار را جهت آموزش احکام اسلامی به راه انداختند. در سال ۱۹۷۸ رژیم صهیونیستی کشور لبنان را اشغال کرد. در پی این اقدام، عملیات‌های مختلفی توسط شیعیان لبنان علیه تجاوزات اسرائیل به وجود آمد و سازمانی به نام بسیج عمومی مستضعفین شکل گرفت که به مقاومت لبنان معروف شد. گروه حزب‌الله با توزیع اعلامیه‌ای خطاب به محرومین جهان به



و در بعلبک به تحصیلات خود ادامه داد. وی در سال ۱۹۸۹ برای به تحصیل به قم رفت و یک سال بعد به لبنان برگشت. ارتباط با شهید سید محمدباقر صدر در نجف و سید عباس موسوی باعث شد که وی وارد فضای مبارزه با اشغالگران اسرائیلی شود. او در سال ۱۹۸۲م به همراه چند روحانی لبنانی دیگر حزب الله را تأسیس کرد. وی مدتی مسئول اجرایی حزب الله بود و در سال ۱۹۹۲م و پس از شهادت سید عباس موسوی به عنوان دبیرکل حزب الله انتخاب شد. حزب الله در دوران وی به قدرتی منطقه‌ای تبدیل شد و توانست پس از انجام عملیات‌های متعدد، در سال ۲۰۰۰م اسرائیل را وادار به عقب‌نشینی از لبنان و آزادکردن اسرای لبنانی نماید. ایمان و توکل به خدا در جهاد و مبارزه با استکبار یکی از ویژگی‌هایی که همه رهبران الهی دارند این است که ایمان و توکل عمیقی است که به خدا دارند. آنها هیچ‌گاه به خود و امکاناتشان تکیه ندارند. سید حسن نصرالله نیز از این قاعده مستثنا نیست و در مبارزه با استکبار با ایمان و توکل به خدا پیش رفته است. ایشان در یک سخنرانی می‌فرمایند: «ما از ابتدای جنگ باوجود اینکه از جمعیت کم خودمان و امکانات گسترده دشمن با خبر بودیم به پیروزی اطمینان داشتیم. این اطمینان به پیروزی از ایمان به خداوند و وعده‌اش به مؤمنان مجاهد صابر سرچشمه می‌گرفت. ما سه شرط ایمان، جهاد و صبر به‌قدر استطاعت را به انجام رساندیم و بعد از آن وعده الهی قطعی بود. این یک ایمان حساب نشده نیست بلکه ایمانی دارای برهان و برآمده از قرآن است. شکی نیست که نبردهای دلیرانه تعداد اندکی از جوانان مقاومت در مقابل چند تیپ گردان اسرائیلی موهبت الهی بود. این ایمان در دل این بچه‌ها و این هراس در دل دشمن همه کار خدا بود. نبرد مقاومتان در این مربع بنت جبیل عیناثا مارون الرأس و عیثرون یکی از مقاطع تعیین‌کننده‌ای بود که اسرائیل را کاملاً از دستیابی به اهدافش ناامید کرد.» (سخنرانی

سید حسن نصرالله: ۹۵/۵/۳۱)

ایشان در سخنرانی دیگری در مورد مقاومت می‌فرمایند: «ما که از این مقاومت برخاسته‌ایم بنده سلاح حتی بنده خاک، بنده نهادها و بنده وطن‌ها نیستیم ما بندگان خداوند هستیم. ما همه مسیر جهادی و سیاسی‌مان را بر اساس این موضع‌گیری روز عاشورا ساخته‌ایم باتکیه بر قدرت ایستادگی از صداقت اخلاص عزم و جان‌فشانی‌ها می‌گوییم. جنگ تحمیلی پایان اسرائیل و سلطه و حضور آمریکا در منطقه ما خواهد بود.» (سخنرانی سید حسن نصرالله: ۹۷/۵/۱۱)

مقابله با اسرائیل

مناسبت کشتار صبرا و شتیلا و نیز یک سال بعد، به مناسبت شهادت «شیخ راغب حرب»، که این ترور روند مقاومت را سریع‌تر کرد و آثار عمیقی بر میدان‌های نبرد گذاشت، ضمن اعلام موجودیت، اهداف و طرح‌های خود را برای مسائل گوناگون لبنان اعلام کرد و خواستار تغییر نظام سیاسی لبنان که بر اساس نقشه‌های سیاسی استعمار تنظیم شده بود، گردید. (ر.ک: به هم‌قسم: ۲۶۹)

سید عباس موسوی در یک سخنرانی در باره مبارزه و مقاومت در مقابل صهیونیست می‌گوید: «بر ماست که مسئولیت‌مان در برابر خداوند را متعهدانه بر دوش گیریم. به‌درستی که درگیری با استکبار و پیروانش راهی طولانی و تلخ است؛ راهی سخت و دشوار، ولی هیچ خونی با ارزش‌تر از خون امام حسین (ع) و اهل بیت او نیست. پس بر ماست که از چیزی در راه خدا فروگذار نباشیم و برای یاری دین اسلام از هر آنچه داریم، دریغ نوزیم.» (ر.ک: به زندگی و مبارزات شهید سید عباس موسوی «دبیرکل حزب الله لبنان»، ص ۳۰۴)

پس از به پیروزی رسیدن انقلاب اسلامی، سید عباس موسوی به همراه جمعی از روحانیون شیعه، گروهی شبه‌نظامی را جهت مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی ایجاد کردند. در سال ۱۹۸۲ این گروه با نام حزب الله لبنان تأسیس شد. سید عباس موسوی در سال ۱۹۹۱ به‌عنوان دومین دبیرکل این حرکت شیعه انتخاب شد.

سید عباس موسوی حوزه علمیه‌ای جهت تربیت روحانیون انقلابی تأسیس کرد بعدها برادران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی وارد این تشکیلات شدند و به دستور امام خمینی جهت نشر فرهنگ انقلاب و تعالیم آن و تأسیس حکومت برای مستضعفین اقدام کردند. هدف دیگر ورود برادران سپاه پاسداران پایه‌گذاری بسیج مردمی بر ضد رژیم صهیونیستی و استکبار جهانی و همین‌طور آموزش و آمادگی در برابر دشمنان اسلام بود. سید عباس موسوی با این کار انقلاب بزرگی در مسئله مقابله با رژیم صهیونیستی ایجاد کرد این حوزه به‌عنوان اولین پایگاه برای شکل‌گیری و توسعه نیروی انسانی رزمندگان مقاومت و به‌خصوص جوانان مسلمان و ایجاد روحیه پایدار و مقاوم بود. (ر.ک: زندگینامه شهید سید عباس موسوی دبیرکل پیشین حزب الله لبنان، نشریه شاهد یاران ۱۳۸۷: شماره ۴۰)

۴- سید حسن نصرالله

سید حسن نصرالله که متولد سال ۱۹۶۰ است او هم‌اکنون دبیرکل کنونی حزب الله لبنان است. وی در ۱۶ سالگی برای تحصیل علوم دینی به نجف اشرف مهاجرت کرد. بعد از دو سال به لبنان بازگشت

نشریه علمی فرهنگی و قلم حجاج



مدارسه علمیه صالحیه تدریس



حزب‌الله از اول تأسیس خود بر مبارزه با استکبار به‌خصوص اسرائیل تأکید داشته است و این را در عمل ثابت کرده است. امروز نیز موضع حزب‌الله که در راس آن سید حسن نصرالله قرار دارد هیچ تغییری نداشته است. وی در سخنرانی خود در روز عاشورا گفت: «در نبرد امروز منطقه دو موضع روشن در جنگ میان حق و باطل وجود دارد. در ابتدا فلسطین اشغالی است. اسرائیلی که از سال ۱۹۴۸ این سرزمین را علاوه بر جولان و مزراع شبعاً و بلندی‌های کفرشوما اشغال کرده است. این جبهه باطل است و تردیدی در آن نیست. حق فلسطینی‌هاست که از بحر تانهر کشور خود را تشکیل دهند و حق مردم سوریه و لبنان است که اراضی خود را باز پس گیرند. ما در حزب‌الله لبنان و مقاومت اسلامی در روز دهم محرم بر التزام قاطع خود برای دشمنی با این رژیم تأکید می‌کنیم و اگر تمامی جهان رژیم صهیونیستی را به رسمیت بشناسند ما به رسمیت نخواهیم شناخت.» (سخنرانی سید حسن نصرالله: عاشورا ۱۳۹۹)

حزب‌الله به رهبری نصرالله نبردهای مختلفی با اسرائیل داشته است که مهم‌ترین آن جنگ ۳۳ روزه سال ۲۰۰۶ بوده است. در این جنگ مقاومت از سلاح‌ها و تاکتیک‌های جدیدی رونمایی کرد که سرنوشت جنگ را تغییر داد. اما سلاح مرگبار رسانه‌ای و روانی که به‌تهنایی وظیفه خود را در پیروزی مقاومت ایفا کرد، دبیرکل حزب‌الله لبنان یعنی سید حسن نصرالله بود. انجام مصاحبه در داخل ساختمان در قلب منطقه ضاحیه بیروت در میان بمباران مداوم و سایر خطرات جنگ، اهمیت نصرالله در این جنگ روانی را اثبات کرد.

بعد از این جنگ‌ها اکنون حزب‌الله و مقاومت در لبنان به‌قدری رشد کرده است که اسرائیل حتی فکر جنگ با لبنان را هم نمی‌کند. از زمان ایجاد رژیم صهیونیستی نوعی ترس و نگرانی در جنوب لبنان و مناطق مرزی با فلسطین اشغالی حاکم بود اسرائیلی‌ها به این مناطق تجاوز می‌کردند، مردم را می‌کشتند، منطقه را هدف قرار می‌دادند، حتی شماری از ارتش، نیروهای امنیتی داخلی و مردم عادی را می‌ربودند. ولی اکنون معادلات تغییر کرده است و لبنان از حالت تدافعی به تهاجمی رسیده است الان دیگر اسرائیلی‌ها در مرز دیوار می‌کشدند و آنها نگرانی دارند. (ر.ک: به سخنرانی سید حسن نصرالله: ۹۱/۵/۱۱) سید حسن نصرالله اعتقاد دارد امروز حزب‌الله از ارتش اسرائیل قوی‌تر است و آمادگی مقابله با هرکسی که خواهان جنگ است را دارد. (ر.ک: به سخنرانی سید حسن نصرالله، ۹۷/۵/۳۱)

مقابله با آمریکا

سید حسن نصرالله آمریکا را بلاایی جهانی می‌داند و آن را برای همه حتی هم‌پیمانانش معضل حساب می‌کند. ایشان در بخشی از سخنانشان می‌فرمایند: «این آمریکا است که با همه ملت‌ها و سران منطقه که تسلیم‌شدن را نمی‌پذیرند، به مقابله بر می‌خیزد و نه ما. دولت آمریکا بالاترین مصداق شیطنت و تروریسم و وحشیگری و تجاوزگری و تکبر و سلطه‌طلبی و افساد در زمین است. ملت‌های منطقه در مقابل این تجاوزگری عمدی و متنوع آمریکا گزینه‌ای جز مقاومت فراگیر و مردمی در همه ابعاد فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و قضایی آن ندارند.» (سخنرانی سید حسن نصرالله: ۹۱/۵/۱۱) ایشان همچنین در مورد مسئله فلسطین می‌فرمایند: «همچنین باید بیش از گذشته به قضیه فلسطین متمرکز شویم، در برابر آمریکا بایستیم، از مردم منطقه دفاع کنیم. این‌ها مواردی است که وحدت و همدلی میان مسلمانان را افزایش می‌دهد. امروز مشکل آمریکا در لبنان، مقاومت است به این دلیل که مقاومت برای رژیم اسرائیلی، خطرناک است. مشکل جوهری آمریکا با حزب‌الله، رابطه این حزب با مقاومت است.» (گفت‌وگوی سید حسن نصرالله: دفتر حفظ و نشر آیت‌الله خامنه‌ای)

جریانات سیاسی لبنان و رابطه این جریانات با مقاومت لبنان

۱- گروه‌های مسیحی

جریان ملی آزاد لبنان: بزرگ‌ترین حزب سیاسی مسیحیان لبنان جریان ملی آزاد است. این جریان سیاسی پس از تبعید ژنرال میشل عون به پاریس در سال ۱۹۹۰ تشکیل شد و به‌تدریج سیر تکاملی خود را طی کرد تا سال ۲۰۰۵ به یک حزب قوی در عرصه تحولات داخلی لبنان تبدیل شد. این حزب پس از بازگشت میشل عون از پاریس به لبنان (مه ۲۰۰۵) و خروج نیروهای سوریه از لبنان، با جریان مسیحی المردده در انتخابات پارلمانی این کشور ائتلاف کرد و پس از آن متحد حزب‌الله لبنان شد و یک ائتلاف دائمی برای حمایت از مقاومت علیه اسرائیل تشکیل داد. جریان ملی آزاد یکی از مهم‌ترین گروه‌های لبنانی مخالف حضور نیروهای سوری در این کشور بود. به همین دلیل جریان ملی آزاد به ائتلاف ۱۴ مارس پیوست و به‌محض خروج نیروهای سوریه از لبنان به جنبش حزب‌الله، امل و برخی جریانات دروزی ملحق شد. به دنبال انتخاب میشل سلیمان به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید لبنان و گرایش جریان ملی آزاد به حزب‌الله و امل، این جریان دچار شکاف شد که مهم‌ترین آن شورای عالی جریان ملی آزاد است. این شورا به ائتلاف ۱۴ مارس پیوست. گروه



تلخ شکست را در سال ۲۰۰۰ بچشد و دست‌از‌پادرازتر از جنوب لبنان عقب‌نشینی کند. (ر.ک: به حزب‌الله لبنان گذشته و آینده آن: ۱۳۴)

به دنبال این عقب‌نشینی مذبوحانه ارتش صهیونیستی از جنوب لبنان، جایگاه حزب‌الله در عرصه تحولات داخلی و خارجی لبنان پررنگ‌تر شد چراکه مردم این کشور به این افتخار می‌کردند و آن را به‌عنوان یک پشتوانه قوی در برابر توطئه دشمنان می‌دانستند به همین دلیل حزب‌الله توانست در عرصه داخلی لبنان نقش برجسته‌تری ایفا کند و بارها عوامل جاسوسی رژیم صهیونیستی را دستگیر کرد و جریان تبادل آنان با اسیران لبنانی تعداد زیادی از آنان آزاد شدند این موضوع به محبوبیت بیشتر حزب‌الله افزود.

به‌تدریج توطئه‌های داخلی علیه حزب‌الله و گروه مقاومت شکل گرفت اما با درایت مقامات این جنبش آنها یکی پس از دیگری خنثی شدند اما مهم‌ترین توطئه‌ای که علیه این جنبش با هدف خلع سلاح و حذف آن از عرصه تحولات سیاسی لبنان رخ داد پس از ترور رفیق حریری در سال ۲۰۰۴ صورت گرفت. به دنبال این ترور انگشت اتهام غرب و هم‌پیمانان داخلی آن به‌طرف سوریه و نیروهای مقاومت نشانه رفت و قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت به تصویب رسید. در این قطعنامه بر خروج نیروهای سوری و خلع سلاح تمام گروه‌های لبنانی تصریح شده است. گروه‌های طرف‌دار غرب و احزابی که خواستار خروج نیروهای سوری از لبنان بودند ائتلافی موسوم به ائتلاف ۱۴ مارس را تشکیل دادند. این ائتلاف بیشترین فشار را برای خلع سلاح حزب‌الله وارد کرد اما از آنجایی برخی گروه‌های شرکت‌کننده در این ائتلاف مثل جریان آزاد فقط خواستار عقب‌نشینی نیروهای سوری از لبنان بودند و از مقاومت در برابر تهدیدات رژیم صهیونیستی حمایت می‌کردند، ائتلاف ۱۴ مارس نتوانست در خلع سلاح حزب‌الله موفقیتی دست بیاورد. البته رایزنی حزب‌الله و تأکید این گروه بر تهدیدات اسرائیل علیه لبنان نقش بسزایی در خنثی کردن این توطئه داشت. (ر.ک: به حزب‌الله لبنان گذشته و آینده آن: ۱۴۴) در پی شکست توطئه‌های آمریکا و اسرائیل علیه مقاومت اسلامی لبنان و تقویت بیش از پیش جایگاه این جریان سرانجام رژیم صهیونیستی تصمیم به حمله گرفت و در تابستان ۲۰۰۶ به لبنان حمله کرد اما مقاومت ۳۳ روزه نیروهای مقاومت اسلامی جنوب بار دیگر بزرگ‌ترین شکست ارتش صهیونیستی را رقم زد و تل‌آویو مجبور شد با خفت و خواری به جنگ ۳۳ پایان دهد و پذیرفت که در این جنگ

دیگری که از جریان آزاد ملی مشتق شد جریان وابسته به میشل عون است. این جریان طرفدار گروه‌های مقاومت لبنان است.

نیروهای لبنانی: این یک حزب سیاسی و شبه‌نظامی است که در سال ۱۹۷۶ توسط بشیر الجمیل بنیان‌گذار شد. شاخه نظامی این حزب در جریان موسوم به جبهه لبنان ریشه دارد. نیروهای لبنانی یکی از طرف‌های درگیر در جنگ‌های داخلی لبنان بود که در نبردهای زیادی علیه شبه‌نظامیان جنبش ملی لبنان و سازمان‌های فلسطینی مقیم این کشور شرکت کرد. به دنبال ترور بشیر جمیل در سال ۱۹۸۲ و تغییر در کادر رهبری نیروهای آزاد ملی، این حزب از جبهه لبنان جدا شد و پس از آن با یگان‌های ارتش لبنان به فرماندهی میشل عون وارد جنگ‌های خونین شدند.

در پی امضای توافقنامه طائف که به پایان جنگ‌های داخلی لبنان منجر شد، نیروهای لبنانی سلاح‌های خود را تحویل مقامات بیروت دادند و به یک حزب سیاسی تبدیل شد. به دنبال این تصمیم‌گیری، سمیر جعجع فرمانده نیروهای لبنانی به بمب‌گذاری در کنیست النجات متهم شد و به زندان افتاد و فعالیت نیروهای لبنانی ممنوع شد اما پس از خروج نظامیان سوریه از لبنان در سال ۲۰۰۵ این ممنوعیت لغو و سمیر جعجع نیز از زندان آزاد شد و مسئولیت هیئت اجرایی نیروهای لبنانی را به عهده گرفت. اکنون نیروهای لبنانی ۵ کرسی در پارلمان لبنان دارد. جوزف سرکیس وزیر گردشگری اولین کابینه فؤاد سنیوره وابسته به حزب نیروهای لبنانی بود، آنتوان کرم به‌عنوان وزیر محیط‌زیست و عدل ابراهیم به‌عنوان وزیر دادگستری در دولت کنونی وابسته به همین حزب هستند.

«حزب کتائب»، «حزب آزادگان ملی»، «جریان المردة»، «اتحاد ملی لبنان»، «حزب دموکرات مسیحی»، «حزب همکاری»، «حزب الوعد»، «جنبش التغيير»، «جبهه آزادی» و... از جمله گروه‌های سیاسی مسیحی لبنان هستند. (ر.ک: به تارنمای الکوثر) ۲- گروه‌های لبنانی شیعه

جنبش حزب‌الله لبنان: حزب‌الله لبنان بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین جنبش لبنانی است که نقش بسیار مهمی در ساختار سیاسی این کشور دارد. به‌هرحال به دنبال حمله رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۸۲ تعدادی از جوانان لبنانی در کنار یکدیگر قرار گرفتند و با هدف بیرون راندن متجاوزین یک گروه مقاومت تشکیل دادند. جنگ‌های چریکی و فعالیت سیاسی این جوانان سبب شد تا افسانه شکست‌ناپذیری ارتش صهیونیستی نابود شود و این ارتش اولین طعم

نشریه علمی فرهنگی و قلم صالح



مدرسه علمیه صالحیه قدونین



شکست خورده است و به شروط حزب الله تن داد. از جمله اینکه در جریان تبادل اسیران و اجساد نظامیان اسرائیلی با نیروهای لبنان، حزب الله موفق شد تمام لبنانی‌های در بند رژیم صهیونیستی را آزاد کند. این پیروزی‌ها و موفقیت‌ها سبب شد تا جایگاه حزب الله و مقاومت هر روز مستحکم‌تر شود. یکه ائتلاف ۱۴ مجبور شد از موضع خود درباره خلع سلاح مقاومت دست بکشد و در مذاکرات آشتی ملی گروه‌های لبنانی که در سال ۲۰۰۷ در قطر برگزار شد آن را نادیده بگیرد.

جنبش امل:

در سال‌های ابتدایی دهه ۱۹۷۰م دهه ۱۳۵۰ش، احزاب و گروه‌های لبنانی، گروه و فعالیت نظامی مستقل داشتند که عاملی برای درگیری‌های قومی و مذهبی بود. امام موسی صدر، در ۲۰ ژانویه ۱۹۷۵م برابر با ۷ محرم ۱۳۹۵ق و ۳۰ دی ۱۳۵۳ش مردم لبنان را به تشکیل سازمان نظامی متحد دعوت کرد. (مکتب اسلام: ۱۸)

از این تاریخ، پایه‌های یک سازمان نظامی به نام «افواج مقاومت لبنان» یا همان امل پی‌ریزی شد. جوانان مدرسه صنعتی جبل عامل، اولین کسانی بودند که به این گروه پیوستند و به آموختن فنون نظامی پرداختند. مرکز آموزش این سازمان، نخست در دهکده‌ای به نام «بمونه» در حومه بعلبک بود که بعد از مدتی با توافق سازمان فتح فلسطین به مرکز بزرگ آموزش نظامی آن، یعنی محلی به نام عین‌النبيه منتقل گردید و در آنجا زیر نظر مربیان جنبش فتح به تربیت نیروهای خود فعالیت‌های این سازمان هفت ماه به‌صورت مخفیانه ادامه داشت، ولی پس از گذشت این مدت، در روز ۶ ژوئیه ۱۹۷۵ انفجاری در پایگاه نظامی این سازمان روی داد و ۲۷ نفر کشته و بیش از ۵۰ نفر نیز زخمی شدند. این جریان خودبه‌خود موجب آشکار شدن سازمان امل شد. (یاران امام به روایت اسناد ساواک، شهید چمران: ۲۹۳)

امام موسی صدر یکی از شخصیت‌های اسلامی است که نقش برجسته‌ای در تاریخ سیاسی و اجتماعی لبنان به‌جای گذاشت. وی که در سال ۱۹۶۰ وارد شهر صور شد تا به امور شیعیان لبنانی بپردازد. در آن زمان فقر در میان شیعیان لبنانی بیداد می‌کرد به همین دلیل آنان از وضعیت اجتماعی مناسبی برخوردار نبودند. امام موسی صدر برای رهایی شیعیان از فقر و بی‌سوادی کوشید با راه‌اندازی مؤسسات خیریه سطح زندگی آنان را بهبود بخشید. تلاش‌های او سبب شد تا در مرحله اول شیعیان و در مرحله دوم سایر اقشار فقیر لبنانی از خدمات مؤسسات بهداشتی، اقتصادی و آموزشی

شیعیان بهره‌مند شوند و سطح زندگی آنان ارتقا یابد. دهه‌ها تلاش و محرومیت‌زدایی از شیعیان به تقویت جایگاه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آنان کمک چشم‌گیری کرد.

حملات هرازگاهی رژیم صهیونیستی به لبنان برای سرکوبی فلسطینیان مقیم این کشور و بی‌ثباتی و ناامنی لبنان، امام موسی صدر را به اندیشه وادار ساخت تا برای دفاع از شیعیان گروهی را تأسیس کند. انفجار در اردوگاه آموزشی جنبش فتح در نزدیکی روستای عین‌البینه در نزدیکی بعلبک این فرصت را برای امام موسی صدر به وجود آورد تا در نشست مطبوعاتی ۰۶/۰۷/۱۹۷۵ موجودیت شاخه نظامی جنبش محرومین موسوم به امل را اعلام کند. نیروهای وابسته به امل نقش برجسته‌ای در دفاع از شیعیان در جریان جنگ‌های داخلی لبنان داشتند. پس از این جنگ به‌عنوان یکی از امضاتکنندگان پیمان طائف در استقرار ثبات و امنیت لبنان نقش مثبتی ایفا کردند. با وجود این پس از حمله ارتش صهیونیستی در سال ۱۹۸۲ به لبنان نیروهای جنبش امل در جنوب این کشور و اطراف بیروت، دره بقاع و چند نقطه دیگر مستقر شدند. در این جنگ خسارت زیادی به نظامیان اسرائیلی وارد کردند. یکه یگان ویژه چتر باز ارتش صهیونیستی را در ساحل خلدۀ تارو مال ساختند و رشادت‌های جوانان این جنبش آنان را به سمبلی از مبارزه علیه اسرائیل تبدیل کرد به‌ویژه اینکه سالیان متمادی علیه این رژیم دوشش رزمندگان حزب الله در جنوب لبنان جنگید.

این روحیه مقاومت و مبارزه علیه رژیم صهیونیستی در میان تمام اعضای جنبش امل و کادر رهبری آن به چشم می‌خورد. تجاوزات اسرائیل به لبنان و مواضع ضد صهیونیستی، نیبه‌بری و تأکید او بر مقاومت در برابر تجاوزات سبب شد تا در نشست سراسری جنبش امل در سال ۱۹۸۳ وی به ریاست این جنبش انتخاب شود. این جنبش در کنار حزب الله لبنان و در پیروزی‌های او سهیم است. جنبش امل یکی از ارکان اصلی مقاومت اسلامی در جنوب لبنان است که توانست پیروزی‌های زیادی برای مردم این کشور رقم بزند و توطئه‌های غرب و اسرائیل علیه مقاومت و لبنان را خنثی کند. حزب سوسیال دموکرات و ... از دیگر احزاب شیعی هستند. (ر.ک: به

تارنمای الکوثر) ۳- گروه‌های لبنانی سنی گروه توحید اسلامی: مهم‌ترین گروه سنی طرف‌دار انقلاب اسلامی ایران در لبنان و در واقع در کل جهان عرب جنبش توحید اسلامی است این گروه در سال ۱۹۸۲ تحت رهبری شیخ سعید شعبان در



طرابلس لبنان از ائتلاف برخی گروه‌های کوچک‌تر سنی به وجود آمد شیخ سعید شعبان رهبر این گروه از اعضای سابق اخوان المسلمین سوریه بود که در اوایل دهه ۱۹۷۰ به لبنان رفت و رهبر مسلمانان سنی شهر طرابلس شد شیعیان بعدها طی مصاحبه‌ای گفت جنبش توحید را در سال ۱۹۸۲ در طرابلس تشکیل دادند و در این رابطه انقلاب اسلامی و پیروزی مسلمانان منطقه الهام گرفته است. (ر.ک: به کیهان ۴ دی ۶۲: مصاحبه با شیخ سعید شعبان / انقلاب اسلامی و بازتاب آن تهران: ۴۸) جنبش توحید اسلامی را ارتباط ابتدا رابطه چندانی با ایران نداشت اما هنگامی که جمهوری اسلامی در جریان محاصره شهر طرابلس از سوی ارتش سوریه و طرفداران حزب بعث به حمایت از این جنبش برخاست و سیاست سوریه را به باد انتقاد گرفت و توانست سوریه را به دست کشیدن از محاصره متقاعد سازد رابطه متقابل میان جنبش توحید و انقلاب حسن شد شیخ سعید شعبان از آن به بعد بارها به ایران سفر کرد و حمایتش را از جمهوری اسلامی در جنگ ایران و عراق کشتار حجاج ایرانی توسط عربستان و صدور حکم اعدام سلمان رشدی اعلام کرد.

جریان المستقبل: این گروه سیاسی توسط رفیق حریری نخست‌وزیر پیشین لبنان بنیان‌گذاری شده است. پس از ترور او در سال ۲۰۰۵ سعدالدین حریری پسر رفیق حریری رهبری این گروه سیاسی را به عهده گرفت. این گروه با ائتلاف با حزب ترقی خواه سوسیالیست به رهبری ولید جنبلاط، نیروهای لبنانی، حزب کتائب و سایر گروه‌های سیاسی لبنانی ائتلاف ۱۴ مارس را تشکیل داد. این ائتلاف از حمایت آمریکا و فرانسه و سایر کشورهای غربی به همراه عربستان و برخی کشورهای عربی برخوردار است. (ر.ک به Manfred, ۲۰۱۰) ائتلاف ۱۴ مارس با برپایی تظاهرات و اعتصاب‌ها در شهرهای لبنان به ویژه بیروت خواستار تشکیل دادگاه بین‌المللی برای مجازات عوامل ترور رفیق حریری، پایان دادن به حضور نظامی و امنیتی سوریه در لبنان و برگزاری انتخابات آزاد در این کشور و خلع سلاح تمام گروه‌های لبنانی از جمله حزب الله شدند. به دنبال این تحصن‌ها و ناآرامی‌ها ائتلاف ۱۴ مارس توانست بیشتر کرسی‌های پارلمانی را به دست بیاورد و دولت اکثریت را تشکیل دهد.

جماعت اسلامی لبنان: این جماعت یکی از شاخه‌های اخوان المسلمین است که در سال ۱۹۶۴ به طور رسمی فعالیت خود را در لبنان آغاز کرد. فتحی یکن اولین دبیرکل این جماعت بود که هدف از تأسیس آن تبلیغ اسلام، مقابله با تمدن غربی و

جامعه‌سازی اسلامی و تلاش برای بازگشت به اصول اصیل اسلامی بود. این جماعت در دهه ۷۰ قرن گذشته در سراسر مناطق سنی نشین لبنان نفوذ خود را توسعه داد بیشتر توجه جماعت اسلامی لبنان به مؤسسات رسمی دینی بود لذا نمایندگانی را در این مؤسسات مثل شورای عالی اسلامی و اداره اوقاف نصب کرد. این جماعت به تدریج وارد فعالیت‌های سیاسی شد طوریکه در سال ۱۹۷۲ اولین نماینده وابسته به جماعت اسلامی لبنان وارد پارلمان این کشور شد. در جریان جنگ‌های داخلی لبنان در سال ۱۹۷۵ جماعت اسلامی لبنان گروه شبه‌نظامی موسوم به مجاهدین تشکیل داد تا از مناطق طرابلس، بیروت و صیدا حمایت کند. پس از این جنگ نیروهای وابسته به جماعت اسلامی لبنان سلاح‌های خود را به نیروهای عربی تحویل دادند و مراکز نظامی خود را تعطیل کردند اما با حمله ارتش صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۸۲ نیروهای وابسته به جماعت اسلامی این کشور مسلح شدند و تا خروج آخرین نظامی اسرائیلی از جنوب لبنان به مبارزه خود با این رژیم ادامه داد. از آنجایی که این جماعت به جدایی دین از سیاست معتقد نیست و بر این باور است فعالیت‌های سیاسی که در راستای دفاع از حقوق مردم و برطرف کردن ظلمی از آنان باشد عبادت محسوب می‌شود، در عرصه سیاسی این کشور حضور فعالی دارد و بعد از ترور رفیق حریری سیاست اعتدال را میان دو جناح اصلی لبنان یعنی ۱۴ مارس و ۸ مارس در پیش گرفت. گروه‌های دیگر سنی جبهه الاسلامیه به رهبری محرم عارفی و تجمع علماء المسلمین رهبری شیخ ماهر حمود رابطه چندانی با انقلاب اسلامی ندارند و از آن تأثیر نمی‌پذیرد. از دیگر گروه‌های سیاسی سنی می‌توان به جمعیت خیره اسلامی، حزب آزادی عربی، حزب نجاد، حرکت توحید اسلامی، حزب اتحاد، جنبش عربی لبنان و کنگره مردمی لبنان نام برد که حضور فعالی در عرصه تحولات سیاسی این کشور دارند. (ر.ک: به انقلاب اسلامی و بازتاب آن: ۴۸) ۴- گروه‌های سیاسی دروزی

حزب سوسیالیست ترقی خواه:

این تشکل که به حزب سوسیالیست پیشرو یا حزب تقدیمی اشتراکی هم موسوم است در سال ۱۹۴۹ توسط کمال جنبلاط تأسیس گردید. نامبرده در منطقه شوف واقع در کوهستان دروز در سال ۱۹۱۷ در جنوب بیروت متولد گردید جنبلاط دانش‌آموخته دانشگاه سن ژوزف بیروت در رشته حقوق است از دوران جوانی وارد سیاست شد و در سال ۱۹۴۳ برای نخستین بار از ناحیه شوف به نمایندگی مجلس انتخاب

نشریه علمی
فرهنگی
و
تقدم‌خواه



مدرسه
علمیه
صالحیه
تدریس



شد و در سال ۱۹۴۶ میلادی در سمت وزیر اقتصاد کشاورزی لبنان مشغول گردید جنبلات از سال ۱۹۵۳ به بعد فعالانه در جامعه‌های مخالف دولت به کار پرداخت.

این جبهه شامل سوسیالیست پیشروی حزب کمونیسم و چند سازمان سیاسی دیگر بود کمال جنبلاط پس از جنگ شش روزه ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل از حامیان جدی نهضت مقاومت فلسطین گردید. او چندین کتاب در خصوص تاریخ عرب و مسائل لبنان به نگارش درآورده است. کمال در ۱۵ مارس ۱۹۷۷ به قتل رسید و ولید تنها بازمانده‌اش پس از مرگ پدر به عرصه سیاسی لبنان وارد شد و در مقام رهبر دروزی‌های لبنان پست‌های وزارتی را اداره می‌کرد. (مشاهیر سیاسی قرن بیستم: ۱۴۶) این حزب بر پایه مبادی سوسیالیستی و دموکراتیک تأسیس شده است و هدفش معارضه و رویارویی با حکومت‌های مارونی در لبنان است و در واقع می‌شود گفت این حزب سخنگوی انحصاری دروزی‌هاست. این حزب همراه با دیگر گروه‌های چپ‌گرا جنبش ملی جنبش ملی لبنان را تشکیل داد همه تلاشش بر این است تا با یاری جنبش‌های آزادی‌بخش فلسطین به سلطه مارونی‌ها پایان دهد میزان عملیات ضد صهیونیستی حزب سوسیالیست ترقی خواه بسیار ضعیف و کم‌رنگ است و می‌توان گفت در برخورد با اشغالگران قدس موضع بی‌طرفی دارد و صرفاً به برخورد لفظی و به برخی انتقادهای کلامی اکتفا می‌کند. این حزب در سال ۱۹۴۹ بنیان‌گذاری شد که برجسته‌ترین مؤسسان آن را می‌توان کمال جنبلاط، فرید جبران، البرت ادیب، عبدالله العلالی، فؤاد رزق و جورج حنا نام برد. رهبری این حزب در آن زمان به عهده کمال جنبلاط بود که به حزب جنبش ملی لبنان پیوست. این جنبش متشکل از حزب سوسیالیست ترقی خواه و سایر احزاب سیاسی لبنان بود که نقش فعالی در راستای مقابله با جبهه مسیحی لبنان که متشکل از حزب کتائب و حزب آزادگان ملی بود ایفا کرد. کمال جنبلاط یک گروه شبه‌نظامی تأسیس کرد که نقش مؤثری در جنگ‌های داخلی لبنان داشت. این گروه تا سال ۱۹۹۰ بر بخشی از جبل لبنان و منطقه الشوف مسلط بود. مهم‌ترین دشمن شبه نظامیان وابسته به جنبلاط حزب کتائب بود. در مارس ۱۹۷۷ کمال جنبلاط ترور شد و انگشت اتهام به‌سوی مسیحیان گروه رقیب نشانه رفت و طرفداران جنبلاط با هدف گرفتن انتقام، مسیحیان زیادی را قتل‌عام کردند و شبه نظامیان موسوم به نیروهای لبنانی شهروندان دروزی را هدف گلوله‌های خود قرار دادند. این درگیری‌های خونین سبب شد

تا مسیحیان ساکن جبل لبنان از منطقه کوچ کنند. (روزنامه کیهان: شماره ۱۴۱۵۶) پس از این ترور، ولید جنبلاط جانشین پدر خود شد و سکان‌داری حزب سوسیالیست ترقی خواه را به عهده گرفت. وی همچنین در جنگ‌های داخلی لبنان فرماندهی شبه نظامیان وابسته به این حزب را به عهده داشت. (ر.ک: به مشاهیر سیاسی قرن بیستم: ۱۴۶)

پس از ترور رفیق حریری نخست‌وزیر سابق لبنان در سال ۲۰۰۵ جورج حاوی یکی از رهبران حزب سوسیالیست ترقی خواه در گفت‌وگو با شبکه الجزیره بشار اسد رئیس‌جمهور سوریه را متهم به دخالت در این ترور کرد. این مسئله به تنش میان لبنان و سوریه دامن زد و در عرصه تحولات داخلی لبنان حزب سوسیالیست ترقی خواه به ائتلاف ۱۴ مارس پیوست. مواضع ضد مقاومتی که ولید جنبلاط در پیش گرفت حزب او را به یکی از مهم‌ترین گروه‌های سیاسی ائتلاف ۱۴ مارس تبدیل کرد.

حزب دموکراتیک لبنان، جنبش مبارزه عربی لبنان، جریان توحید از دیگر گروه‌های سیاسی دروزی است اما بیشتر دروزی‌های لبنان از حزب سوسیالیست ترقی خواه به رهبری ولید جنبلاط حمایت می‌کنند. (تارنمای الکوتر)

نتیجه:

در این مقاله نظرات رهبران مقاومت از حیث مبارزه با استکبار و جریانات سیاسی لبنان و رابطه این جریانات با جبهه مقاومت مورد بررسی قرار گرفت. هدف مقاله شناخت تفکرات رهبران مقاومت لبنان و همچنین ارزیابی تأثیرات این تفکرات بر حفظ تمامیت ارضی و استقلال سیاسی و فرهنگی و اجتماعی کشور لبنان بوده است. در این مقاله سعی شد در راستای پرسش اصلی مقاله که شناخت تفکر اصیل اسلام ناب در بین گروه‌های مقاومت لبنان، تفکر اصیل شناسایی و به مخاطب عرضه شود.

نتایج زیر حاصل تحلیل در مطالب مذکور در مقاله می‌باشد:

۱- تنها راهکار مقابله با دشمن صهیونیستی مبارزه و مقاومت فعال می‌باشد و سازش و مذاکره چیزی جز عقب‌نشینی از خاک‌های سرزمینی و استقلال ملی در پی ندارد. همان‌طور که در جنگ‌های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه بین جبهه مقاومت و رژیم صهیونیستی شاهد بودیم مقاومت فعال منجر به پیروزی و توفیقات جبهه مقاومت شده است.



- ۲- در لبنان گروه‌های مبارز با تفکرات مختلف می‌خواهند خود را منتسب به اسلام ناب کنند و ادعا می‌کنند فعل و عملشان اسلامی است. با توجه به اندیشه‌های اصیل اسلامی مثل امام خمینی، از بین تفکرات رهبران لبنان امام موسی صدر و سید عباس موسوی و سید حسن نصرالله جزو تفکرات اسلام ناب می‌باشند.
- ۳- گفتمان پیروز در لبنان، همان گفتمان امام موسی صدر و سید عباس موسوی و سید حسن نصرالله می‌باشد و گروه‌های مبارز لبنانی نیز سعی دارند خود را به گفتمان اسلام ناب نزدی کنند. نتیجه مطالب مذکور این است که مقاومت تنها گفتمان سازنده در سرزمین لبنان می‌باشد و اکثریت مردم و گروه‌های لبنانی جهت دستیابی به استقلال و پیشرفت کشورشان راه مقاومت را در پیش گرفته‌اند و با توجه به شواهد مذکور این گفتمان در آینده بر سایر گفتمان‌ها غالب خواهد شد و حزب‌الله لبنان در آینده جزو پیشروترین گروه‌های مقاومت در لبنان خواهد شد.
- منابع
۱. شوشتری، نورالله بن شریف‌الدین، ۹۵۶ق، احقاق الحق: انتشارات مکتب آیه الله مرعشی خلیلی، ج ۱۱
 ۲. محمدی سیرت، «الگوی نمایش نقش امنیت‌آفرین شهیدان محور مقاومت در رسانه ملی»
 ۳. کریمی، «نقش ج.ا.ایران در هویت‌بخشی به مجموعه امنیتی محور مقاومت»
 ۴. بیانات در دیدار بسیجیان ۹۶/۹/۱: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
 ۵. سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای در مراسم سی‌امین سالگرد رحلت امام خمینی: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای
 ۶. روحانی، حسن، آشنایی با کشورهای اسلامی: نشر مشعر
 ۷. محمدی، منوچهر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: نشر دادگستر
 ۸. قاضی‌زاده، کاظم، اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی
 ۹. حاجتی کرمانی، علی، لبنان به روایت امام موسی صدر و شهید دکتر چمران
 ۱۰. جعفریان، رسول، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران
 ۱۱. رنجبر کرمانی، علی‌اکبر، عزت شیعه ج ۱
۱۲. لبنان تاریخ جامعه سیاست، انتشارات اندیشه‌سازان نور چاپ ۸۸
۱۳. عبدالوهاب فراهانی، انقلاب اسلامی و بازتاب آن، نشر زلال کوثر ۱۳۸۱
۱۴. زندگینامه شهید سید عباس موسوی دبیرکل پیشین حزب‌الله لبنان، نشریه شاهد یاران ۱۳۸۷ شماره ۴۰
۱۵. عبدالقدوس، امین، ترجمه: احمد نظنزی، هم‌قسم
۱۶. غلامرضا گلی زواره، زندگی و مبارزات شهید سید عباس موسوی «دبیرکل حزب‌الله لبنان»
۱۷. سخنرانی سید حسن نصرالله، تاریخ ۳۱ مرداد ۹۵، دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای
۱۸. سخنرانی سید حسن نصرالله، تاریخ ۱۱ مرداد ۹۱، تارنمای mo-qawama.ir
۱۹. سخنرانی سید حسن نصرالله، عاشورا ۹۹، تارنمای fa.alkawthartv.com
۲۰. سخنرانی سید حسن نصرالله، تاریخ ۳۱ مرداد ۹۷، تارنمای moqawama.ir
۲۱. مصاحبه‌ی سید حسن نصرالله، دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای
۲۲. قاسم، شیخ نعیم، ترجمه: محمدمهدی شریعتمدار، حزب‌الله لبنان گذشته و آینده آن
۲۳. پیشوایی، مکتب اسلام، سال بیست و پنجم، شماره دهم
۲۴. مصطفی چمران، یاران امام به روایت اسناد ساواک، شماره ۱۱
۲۵. روزنامه‌ی کیهان، ۴ دی ۶۲، مصاحبه با شیخ سعید شعبان
۲۶. Manfred, ۲۰۱۰
۲۷. فراهانی، عبدالوهاب، انقلاب اسلامی و بازتاب آن، زلال کوثر، ۱۳۸۱
۲۸. ساجدی، احمد، مشاهیر سیاسی قرن بیستم، نشر محراب قلم
۲۹. روزنامه‌ی کیهان، شماره ۱۴۱۵۶
۳۰. تارنمای الکوثر، fa.alkawthartv.com

نشریه علمی
فرهنگی و
قلم حجاج



مدارسه
علمیه
صالحیه
تدریسی



مقالات (۳)

نقش بازیابی منطقی قضایای محرف و قیاس‌های دشوار در تحلیل و ارزیابی استدلال

حجت الاسلام علی رحمانی^۱، مهدی زنگنه^۲



چکیده

قضایای محرف و قیاس‌های دشوار از موارد شایعی است که به دلیل ساختار غیر منطقی گاه باعث پیچیدگی معنا شده و حتی

در مواردی به مغالطه در استدلال می‌انجامد؛ این در حالیست که به لحاظ منطقی زمانی استدلال به طور کامل قابل اعتبار سنجی است که برپایه‌ی قواعد و ساختار منطقی تنظیم شده باشد. براین اساس بازیابی منطقی قضایای محرف و قیاس‌های دشوار، نقش بسزایی در تحلیل استدلال دارد و عدم کاربرد درست و دقیق این قواعد، چه‌بسا افراد را در این امر دچار اشتباه کند. نگاشته‌ی حاضر باروش تحلیلی- تطبیقی ضمن بررسی گذرای مفاهیم مورد نیاز، به تاثیر بازیابی قضایای محرف و قیاس‌های دشوار به صورت ساختار کامل منطقی در اعتبار سنجی استدلال پرداخته و برای نمونه پنج مورد از استدلال‌های عصمت امام در کتاب الصراط المستقیم را بازیابی کرده است. مصنف کتاب در سه مورد از استدلال‌های خود با استفاده از قضایای محرف و قیاس‌های دشوار زمینه پیدایش تحلیل نادرست را فراهم آورده و در یکی از استدلال‌های خود دچار اشتباه و مغالطه شده است. کلید واژه: کلام اسلامی، عصمت امامت، قضایای محرف، بازیابی منطقی، منطق کاربردی، قیاس

۱- مقدمه

یکی از مهم ترین فعالیت‌های انسان در جریان اندیشه، استدلال

و استنتاج است. استدلال، تلاش ذهنی برای به دست آوردن تصدیقی جدید با استفاده از تصدیق بدیهی یا معلوم است. رسیدن به تصدیق نو گاه به ظاهر تنها از طریق قضیه‌های واحد حاصل می‌شود و گاه از طریق کنار هم قرار دادن چند قضیه؛ اگر استنتاج و اکتساب به ظاهر از طریق یک قضیه باشد استدلال مابشر نامیده می‌شود و اگر از طریق چند قضیه باشد استدلال غیر مابشر خوانده می‌شود. از میان اقسام استدلال غیر مابشر، قیاس، اساسی ترین و معتبر ترین شکل استدلال است که نقش مهمی در عرصه استنتاج ایفا میکند؛ و به صورت کلی پرکاربردترین نوع در میان اقسام استدلال است.

علمای دین و دین پژوهان در عرصه‌ی تبیین معارف همواره سعی بر آن داشتند تا ادله‌ی خویش را در قالب استدلال و قیاس بیان کنند. اما آنچه موجب تأمل در آثار بسیاری از بزرگان می‌شود آن است که استدلال‌های ایشان از ساختار منطقی خود خارج شده است و چه بسا به دلایلی نظیر حذف صغری، حذف کبری، حذف نتیجه، جابه‌جایی اجزای قضیه، اختصار محل، ساختار غیر متعارف و غیره... دچار پیچیدگی در معنا و گاه رهزنی در مفهوم می‌شود. این نوع ساختار قضیه را قضایای محرف می‌نامند. اما آنچه از نظر منطقی مورد توجه می‌باشد این است که استدلال، وقتی به درستی قابل اجرا و نتیجه‌گیری صحیح است که قضایا و استدلال‌های به کار رفته در آن بر اساس ساختار و قواعد منطقی غیر محرف تنظیم شده باشد. در غیر این صورت احتمال وقوع خطا در فرایند تفکر و استنتاج بسیار زیاد خواهد بود و موجب پیدایش بسیاری از مغالطات می‌گردد.

بنابراین با توجه اینکه قضایای محرف، نقش بسزایی در فرایند تفکر و استنتاج دارند و در کتب بسیاری از دین‌پژوهان نیز یافت می‌شوند، بر همین اساس، مقاله پیش رو در صدد است تا بخشی را به عنوان نمونه انتخاب نموده و قواعد صوری منطقی،

۱. طلبه پایه پنج حوزه‌ی صالحه قزوین

۲. طلبه پایه چهار حوزه‌ی صالحه قزوین



به خصوص قضیه و قیاس را با نظر به اهمیت آنها، در قضایای محرف تطبیق دهد و این قضایا را به صورت ساختار کامل منطقی بازیابی کند تا به این پرسش پاسخ دهد: (بازیابی قضایای محرف به صورت ساختار کامل منطقی با توجه به قواعد قضیه و استدلال، چه تاثیری در فهم معارف اسلامی دارد؟)

از مهم ترین کتب اعتقادی نزد علمای امامی کتاب (الصرط المستقیم الی مستحق التقدیم) اثر محقق فقیه، مفسر و متکلم شیعه شیخ زین الدین، ابومحمد، علی بن یونس نباطی بیاضی می باشد که با موضوع امامت نگاشته شده است. این اثر در میان بزرگان شیعه جایگاه خاصی داشته به طوری که صاحب روضات الجنات این کتاب را پس از الشافی سید مرتضی، بهترین اثر کلامی دانسته «خوانساری، ۱۳۶۰: ۳۵۳/۴» و علامه مجلسی در جای جای بحار از آن استفاده کرده است «مجلسی، ۱۳۶۲: ۱۵/۱». برخی آن را بعد از الشافی سید مرتضی در امامت، مهم ترین کتاب، و حتی از جهاتی مقدم بر آن می دانند. «خوانساری، روضات الجنات، ج ۴، ص ۳۴۰» در عصر حاضر نیز متکلمان شیعه مانند علامه امینی «امینی، ۱۳۷۳: ۱۳۰/۴ و ۲۱۳/۶» بدان توجه ویژه دارند. بنابر این مهم، نگارندگان این کتاب را به عنوان نمونه انتخاب کرده تا به پرسش مطرح شده پاسخ دهند.

۲- پیشینه تحقیق

در موضوع علم منطق به صورت کلی تحقیقات بسیاری انجام شده است و علمای منطق کتاب های متعددی نگاشته اند؛ همانند «منطق ارسطو» ارسطو (۳۸۴ ق)، «اشارات و التنبیها» ابن سینا (۴۲۸ ق)، «شرح اشارات و التنبیها» شیخ طوسی (۶۷۲ ق)، «جوهر النضید» علامه حلی (۷۲۶ ق)، «التقیح فی المنطق» صدر الدین شیرازی (۱۰۵۰ ق)، «المنطق» علامه مظفر (۱۳۸۳ ق) و «دانش منطق» منتظری مقدم (۱۳۹۸ ش). نکته قابل توجه آن است که در بحث به کار گرفتن قواعد منطقی-منطق کاربردی- هیچ یک از متقدمین و متأخرین از علمای علم منطق، کتاب یا رساله ای مستقلی در این باره تألیف نکرده اند و صرفاً در کتاب های علمی خود برای فهم بیشتر خواننده یک یا چند مثال ذکر کرده اند. اما معاصرین آثار اندکی را در این زمینه به نگارش در آورده اند.

از جمله ای این آثار می توان به «منطق در آینه معارف اسلامی» نوشته ی علی فتحی علی صفر تیموری کیا، محمد ذوقی، سید محمد عالمی (۱۳۹۳)، «منطق کاربردی» نوشته ی علی اصغر خندان (۱۳۹۶) و «منطق کاربردی» نوشته ی جعفر عبداللهی (۱۳۹۷) اشاره نمود. قابل ذکر است در این زمینه نیز نگارندگان به مقاله ای دست نیافتند.

۳- مفاهیم

با توجه به اینکه بحث قیاس به صورت دقیق و تخصصی در نوشتار پیش رو مورد بررسی قرار گرفته شده است، لازم است به طور خلاصه توضیحاتی درباره آن بیان شود.

۱-۳ قضیه و اقسام آن

از نظر منطقی، رایه و بیان هر گونه استدلالی به ناچار، مبتنی بر قضیه یا قضایایی است که در آن استدلال به عنوان مقدمه به کار می رود. «منتظری مقدم، ۱۳۹۸: ۱۵۴» این روپیش از بیان اقسام استدلال، لازم است با تعریف قضیه و اقسام آن آشنا شویم تا بر این اساس به تبیین صورت های گوناگون استدلال بپردازیم.

قضیه مرکب تامی است که ذاتاً می توان آن را به صدق یا کذب متصف ساخت. «منتظری مقدم، ۱۳۹۸: ۱۵۴؛ مظفر، ۱۳۶۶: ۱۴۹؛ السهروردی: ۲۲/۲-۲۳؛ ابن سینا، طوسی، ۱۳۶۲: ۱۱۲/۱؛ طوسی، ۱۳۶۷: ۱۶، علامه حلی، ۱۳۶۳: ۳۷» قضیه به حافظ صورت به دو قسم حملیه و شرطیه تقسیم می شود. قضیه حملیه قضیه است که در آن به ثبوت چیزی برای چیزی یا نفی چیزی از چیزی حکم شده باشد مانند علی عادل است و ظلم زیبا نیست. قضیه شرطیه قضیه است که در آن به وجود یا عدم وجود نسبتی بین دو یا چند قضیه حکم شده باشد مانند اگر باران ببارد به کوهستان می روم، چنین نیست که اگر انسان عالم باشد حتماً سعادت مند می شود. «منتظری مقدم، ۱۳۹۸: ۱۵۵»

۲-۳ قضایای محرف

قضایای محرف، قضایای است که به دلایلی نظیر جابه جایی اجزای قضیه، اختصار مخمل، ساختار غیر متعارف و غیره... دچار پیچدگی در معنا و گاه رهنمی در مفهوم می شود. قواعد منطقی استدلال وقتی به درستی قابل اجرا است که به کار رفته

نشریه علمی فرهنگی و قلم حجاج



مدرسه علمیه صالحیه تهرانی



در آن بر اساس ساختار و قواعد منطقی غیر محرف تنظیم شده باشد. در غیر این صورت احتمال وقوع خطا در فرایند تفکر بسیار زیاد خواهد بود. در موارد زیر تعدادی از این قضایا و چگونگی تاویل آنها به ساختار منطقی بیان شده است.

قضیه مهمل: در محاورات روزمره بیشتر قضایای، اگرچه در اصل دارای سوزند، اما به صورت مهمل و بدون سوز بیان می شوند. برای افزایش دقت شایسته است سوره حذف شده را به قضیه اضافه کنیم برای این کار باید توجه کرد که منظور از آن قضیه در اصل کلی است یا جزئی؛ مانند طلا زرد است تبدیل می شود به هر طلایی زرد است.

سلب کلیت: قضایایی که به شکل هر الف ب نیست بیان می شوند، اگرچه سالبه و دارای سوز کلی هستند، اما نباید آنها را سالبه کلی به حساب آورد، زیرا ثور در سال به کلی (هیچ) است نه (هر). وقتی می گوئیم هر الف ب نیست، کلیت قضیه را سلب کرده ایم و گویا گفته ایم چنین نیست که هر الف به است. به این مثال توجه کنید هر کتابی آموزنده نیست. ساختار منطقی این قضیه عبارت است از بعضی از کتابها آموزنده نیستند. « منتظری مقدم، ۱۳۹۸: ۱۹۴، ۱۹۳ »

۳-۳ استدلال و اقسام آن

استدلال تلاش ذهنی برای به دست آوردن تصدیقی جدید با استفاده از تصدیق بدیهی یا معلوم است. اگر استنتاج و اکتساب یک تصدیق، به ظاهر از طریق یک قضیه باشد استدلال مباشر نامیده میشود. و اگر از طریق چند قضیه باشد استدلال غیر مباشر خوانده میشود. استدلال مباشر دارای سه قسم تقابل، عکس و نقض میباشد. و استدلال غیر مباشر به لحاظ صورت از سه بخش قیاس، تمثیل و استقرا تشکیل میشود. « منتظری مقدم، ۱۳۹۸: ۱۹۹، ۱۹۸ »

با توجه به آنکه در این نوشتار بحث قیاس مورد بررسی می گیرد، از توضیح بقیه اقسام استدلال پرهیز شده و تنها به توضیح مختصری از قیاس پرداخته شده است.

۳-۴ قیاس و اقسام آن

قیاس قولی مرکب از چند قضیه است، به گونه ای که در صورت پذیرش آنها، (ذاتا) ذهن انسان وادار به پذیرش قولی دیگر به عنوان نتیجه می شود؛ مانند: علی انسان است، هر انسانی متفکر است؛ بنابراین علی متفکر است. « منتظری مقدم،

۱۳۹۸: ۲۴۳، مظفر، ۱۳۶۶: ۲۲۹، ابن سینا، طوسی، ۱۳۶۲: ۲۳۳/۱، طوسی، ۱۳۶۷: ۳۰، صدر الدین شیرازی، ۱۳۷۸: ۳۲، علامه حلی، ۱۳۶۳: ۹۹ »

استدلال قیاسی به اعتبار ساختار صوری به استثنایی و اقترانی تقسیم می شود. قیاس اقترانی، قیاسی است که در آن اجزای نتیجه، در مقدمات منتشر بوده و نتیجه به طور کامل در یک مقدمه ذکر نشده است؛ مانند: علی انسان است، هر انسانی متفکر است؛ بنابراین علی متفکر است. قیاس استثنایی، قیاسی است نتیجه یا نقیض آن به طور کامل در یک مقدمه حضور دارد مانند اگر این شخص مسلمان باشد موحد است، لیکن موحد نیست، بنابراین مسلمان نیست. « منتظری مقدم، ۱۳۹۸: ۲۴۵، ۲۴۶ »

۴- اجتماع و ارتفاع نقیضین لازمی غیر معصوم بودن امام (غیر المعصوم فی اتباعه ظن الضرر لغلبة الشهوة علیه فیجوز أن يدعو إلى مقتضاها و فی ترك اتباعه ظن الضرر لأنه نصب للإرشاد فیلزم جمع النقیضین أو الخلو عنهما) « علی ابن یونس نباطی، ۱۳۴۳: ۱۲۷/۱ »

ترجمه و توضیح عبارت: اگر فرض گردد که امام، غیر معصوم باشد، در تبعیت و در ترک تبعیت آن، احتمال ضرر وجود دارد. احتمال ضرر در تبعیت غیر معصوم به دلیل غلبه شهوت بر آن است. بنابراین بر غیر معصوم جائز است که مردم را به مقتضای شهوت خود دعوت کند. و احتمال ضرر در ترک تبعیت غیر معصوم به دلیل آن است که گرچه بر فرض امام معصوم نیست، اما از سوی خداوند متعال به عنوان امام و برای ارشاد و راهنمایی مردم نصب شده است؛ از این رو هم در تبعیت و هم در ترک تبعیت امام، در صورت فرض غیر معصوم بودن احتمال ضرر وجود دارد. در نتیجه غیر معصوم بودن امام لازمه اش اجتماع یا ارتفاع نقیضین است.

۱-۴ بازیابی عبارت به قضایا و قیاس های منطقی الف) قیاس اقترانی، حملی، شکل اول، ضرب اول صغری: اتباع كل غير المعصوم، ظن الضرر لغلبة الشهوة علیه فیجوز أن يدعو إلى مقتضاها و ترك اتباع كل غير المعصوم، ظن الضرر لأنه نصب للإرشاد. کبری: كل ظن الضرر دفعه واجب (کبری در متن کتاب محذوف است.)



نشریه علمی
فرهنگی
و
فقهی

فقه
صالحه

(کل ما کان نصب الإمام واجبا کان عدمه أشد محذورا من وجوده بالضرورة؛ لأن فيه إخلال اللطف وینعکس الی کل ما کان عدمه أشد محذورا کان وجوده واجبا و کلمات لم یکن معصوما کان وجوده أشد محذورا من عدمه بالإمكان لجواز أمره بالعصیان و کل ما کان وجوده أشد محذورا کان عدمه واجبا لأنه یكون لطفًا.) «علی ابن یونس نباطی، ۱۳۴۳: ۱۳۷/۱»

ترجمه و توضیح عبارت: هر زمانی که نصب (وجود) امام واجب باشد، عدم نصب (وجود) آن محذوریت شدیدی دارد زیرا نصب امام از سوی خداوند لطف است برای بندگان و عدم نصب امام موجب اخلال در لطف است - در این استدلال منظور مطلق امام است بدون در نظر گرفتن معصوم یا غیر معصوم بودن - حال این قضیه عکس گرفته می شود به قضیه‌ی (هر زمانی که عدم نصب (وجود) امام محذوریت شدیدی داشته باشد، وجودش واجب است)؛ و هر زمانی که امام، معصوم نباشد وجودش نسبت به عدمش محذوریت بیشتری دارد. زیرا غیر معصوم ممکن است که امر به معصیت کند. و هر زمانی که وجود امام غیر معصوم، محذوریت بیشتری داشته باشد، عدم وجود امام غیر معصوم واجب است. زیرا عدم وجود آن لطف است چراکه امکان امر به معصیت در امام غیر معصوم وجود دارد.

۱- بازیابی عبارت به قضایا و قیاس های منطقی الف) قیاس اقترانی، حملی، شکل اول، ضرب اول صغری: نصب (وجود) کل امام لطف

کبری: کل لطف واجب عن الله تعالی؛ نتیجه: نصب (وجود) کل امام، واجب عن الله تعالی فلا یجوز الاخلال فیه. ترجمه: نصب (وجود) هر امامی لطف است؛ هر لطفی از طرف خداوند متعال لطف است؛ پس نصب (وجود) هر امامی از طرف خداوند لطف است و اخلال در لطف جایز نیست. ب) استدلال مباشر عکس

قضیه اصل: کلمات کان نصب (وجود) الإمام واجبا، کان عدم وجوده أشد محذورا لأن فيه إخلال اللطف
قضیه عکس: کلمات کان عدم وجوده أشد محذورا کان وجوده واجبا - فوجود الامام واجب

ترجمه: هر زمانی که نصب (وجود) امام واجب باشد، عدم نصب (وجود) آن محذوریت شدیدی دارد؛ زیرا عدم نصب

نتیجه: فاتباع او ترک اتباع کل غیر المعصوم، دفعهما واجب؛ و بعبارة اخرى اتباع كل غیر معصوم واجب و ترک اتباع كل غیر معصوم واجب. فیلزم من امام غیر معصوم، اجتماع النقيضين او ارتفاعه و هذا محال

توضیح و ترجمه: در تبعیت کردن امام غیر معصوم بسبب غلبه شهوت، احتمال ضرر وجود دارد. بنابراین بر امام غیر معصوم جایز است تا مردم را به مقتضای شهوت خود دعوت کند. و نیز در تبعیت نکردن امام غیر معصوم احتمال ضرر وجود دارد برای آنکه امام غیر معصوم برای ارشاد مردم نصب شده است؛ هر دفع ضرری احتمالی نیز واجب است. در نتیجه تبعیت یا عدم تبعیت هر غیر معصومی دفعشان واجب است. و یا به عبارت دیگر تبعیت هر غیر معصومی واجب است و عدم تبعیت هر غیر معصومی واجب است. بر همین اساس لازمه‌ی فرض غیر معصوم بودن امام، اجتماع نقضین یا ارتفاع نقضین است؛ و این امر محال است.

ب) قیاس استثنایی، منفصله حقیقی، رفع تالی بسبب وضع مقدم

صغری: الامام یجب ان یكون اما معصوما اما غیر معصوم؛ کبری: لکن یلزم من غیر معصوم محال نتیجه: فالامام یجب ان یكون معصوما. ترجمه استدلال: هر امامی یا معصوم است یا غیر معصوم، لکن فرض غیر معصوم بودن امام منجر به محال است، پس واجب است تا امام معصوم باشد.

ترجمه: هر امامی واجب است یا معصوم باشد یا غیر معصوم؛ لکن لازمه‌ی غیر معصوم بودن امام محال است چون منجر به اجتماع یا ارتفاع نقضین می شود؛ در نتیجه امام واجب است معصوم باشد.

نتیجه‌ی بازیابی: مولف کتاب در متن اصلی، کبری-کل ظن الضرر دفعه واجب- و قیاس (ب) را در استدلال خود حذف کرده است که این دو امر چه بسا موجب رهنی و فهم اشتباه در معنا می شود. بازیابی قضیه‌ی محرف به ساختار کامل منطقی سبب جلوگیری از این اشتباه و فهم صحیح و آسان تر معنا می شود؛ چراکه اگر مغالطه‌ای رخ داده باشد در بازیابی به وضوح قابل مشاهده خواهد بود.

۵- و جوب نصب نشدن امام غیر معصوم

مدارسه
علمیه
صالحیه
تدریسی



سبب اخلال در لطف است؛ پس هر زمانی عدم نصب (وجود) محذوریت شدیدی داشته باشد وجود امام واجب است.

(ج) قیاس اقترازی، حملی، شکل اول، ضرب اول صغری: کلما لم یکن معصوماً کان وجوده أشد محذورا من عدمه بالإمكان لجواز أمره بالعصیان.

کبری: کلما کان وجوده أشد محذورا کان عدمه واجباً؛ نتیجه: کلما لم یکن معصوماً، کان عدمه واجباً.

ترجمه: و هر زمانی که امام، معصوم نباشد وجودش نسبت به عدمش محذوریت بیشتری دارد. زیرا غیر معصوم ممکن است که امر به معصیت کند؛ و هر زمانی که وجود امام غیر معصوم، محذوریت بیشتری داشته باشد، عدم وجود امام غیر معصوم واجب است؛ پس هر زمانی که امام معصوم نباشد، عدم وجود امام واجب است.

(د) قیاس استثنایی، منفصله حقیقی، رفع تالی بسبب وضع مقدم صغری: الامام اما معصوم اما غیر معصوم؛ کبری: لکن الامام غیر المعصوم، عدمه واجب

نتیجه: فالامام معصوم. ترجمه استدلال: امام یا معصوم است یا غیر معصوم؛ اما امام غیر معصوم عدم نصبش واجب است؛ پس امام معصوم است.

نتیجه‌ی بازیابی: نویسنده کتاب در این استدلال تنها قیاس (د) را از استدلال خود حذف کرده است. اما نکته‌ی قابل توجه این است که نویسنده در استدلال (ب) دچار اشتباه و مغالطه شده است؛ چراکه عکس مستوی موجب کلیه برابر موجب جزئی است اما مصنف در این استدلال عکس موجب کلیه را موجب کلیه قرار داده است. هر چند این استدلال در قضیه (ب) به دلیل ماده‌ی آن صادق است، لکن مورد قبول منطقی نیست. بازیابی منطقی این عبارت سبب نقد، بررسی و فهم بهتر معنا شده است.

۶- عبث بودن لازمه نصب امام غیر معصوم (لا شيء من الإمام نصبه عبث بالضرورة؛ لا متناع العبث علیه تعالی و علی الإجماع و غیر المعصوم نصبه عبث بالإمكان إذ یمكن تقریبه من المعصية فلا یحصل الغرض منه فیکون عبثاً فالنتاج لا شيء من الإمام بغير معصوم). «علی ابن یونس نباطی، ۱۳۴۳، ج ۱، ص ۱۲۸»

توضیح و ترجمه عبارت: نصب هیچ امامی از سوی خداوند متعال عبث نیست. زیرا بنا بر اجماع، عبث بر خدای متعال ممتنع است. و نصب هر غیر معصومی به عنوان امام، عبث است؛ زیرا ارتکاب معصیت برای امام غیر معصوم ممکن است. بنابراین اگر امام غیر معصوم باشد و مرتکب معصیت شود غرض از نصب آن حاصل نشده چراکه غرض نصب امام، ارشاد مردم است، وقتی امام غیر معصوم، ممکن است که مرتکب معصیت شود، خودش ارشاد نشده است تا بتواند مردم را ارشاد کند. و اگر امکان ارشاد مردم را نداشته باشد، نصبش عبث است.

۱-۶ بازیابی عبارت به قضایا و قیاس های منطقی الف) قیاس اقترازی، حملی، شکل دوم، ضرب دوم صغری: لا شيء من الإمام نصبه عبث؛ کبری: غیر المعصوم نصبه عبث؛ نتیجه: لا شيء من الإمام بغير معصوم^۱ ترجمه استدلال: نصب هیچ امامی از سوی خداوند متعال عبث نیست؛ نصب هر غیر معصومی به عنوان امام، عبث است؛ پس هیچ امامی غیر معصوم نیست.

ب) نقض محمول قضیه اصل: لا شيء من الإمام بغير معصوم؛ قضیه نقض: کل امام معصوم.

ترجمه استدلال: هیچ امامی غیر معصوم نیست؛ هر امامی معصوم است. نتیجه بازیابی: در این استدلال مصنف ساختار منطقی استدلال را رعایت کرده است.

نتیجه بازیابی: در این استدلال مصنف ساختار منطقی استدلال را رعایت کرده است.

۷- امکان امر به معصیت لازمه نصب امام غیر معصوم بودن امام (لا شيء من الإمام أمر بمعصية بالضرورة و کل غیر معصوم أمر بها بالإمكان فلا شيء من الإمام بغير معصوم بالضرورة) «علی ابن یونس نباطی، ۱۳۴۳: ۱/۱۲۸»

توضیح و ترجمه عبارت: هیچ امامی امر کننده به معصیت نیست و هر غیر معصومی ممکن است به معصیت امر کند؛ در نتیجه هیچ امامی غیر معصوم نیست.

۱. «ال» در «الامام» و «غیر المعصوم» استغراق است که دلالت بر کلیه بودن قضایا دارد.



۷-۱ بازیابی عبارت به قضایا و قیاس های منطقی (الف) قیاس اقترانی، حملی، شکل دوم، ضرب دوم صغری: لا شيء من الإمام أمر بمعصية بالضرورة؛ کبری: و کل غیر معصوم بالا مکان آمر بها - بمعصية -

نتیجه: فلا شيء من الإمام بغير معصوم. ترجمه استدلال: هیچ امامی امر کننده به معصیت نیست؛ هر غیر معصومی آمر به معصیت است؛ پس هیچ امامی غیر معصوم نیست.

نتیجه بازیابی: در این استدلال مصنف ساختار منطقی استدلال را رعایت کرده است.

۸- ارتکاب محال لازمه نصب کننده غیر معصوم (یمتنع جعل سبب أحد الضدین سببا للآخر و ناصب غیر المعصوم جعله سببا للأمر بالطاعة و المعصية إن قيل المعصية ممكنة و لا يلزم من إمكانها وقوعها قلنا ... و الأسد أن إمكان وقوع المعصية من الإمام يلزمه عدم الوثوق فيلزمه عدم الاقتران فيلزم عدم الفائدة فيه) « علی ابن یونس نباطی، ۱۳۴۳: ۱۲۸/۱ »

توضیح و ترجمه عبارت: دو چیزی که ضد هم هستند مانند گرما و سرما، ممتنع است یکی از ضدین سبب دیگری قرار گیرد؛ مانند اینکه گرما سبب سرما قرار گیرد. حال اگر خداوند که نصب کننده امام است، غیر معصوم را امام قرار دهد، او را سبب برای امر به طاعت و معصیت خود قرار داده است، به عبارت دیگر طاعت و معصیت را سبب دیگری قرار داده است؛

بدین صورت که اطاعت از امام غیر معصوم امکان ارتکاب معصیت خداوند را در پی دارد و تبعیت از امام غیر معصوم در معصیت موجب طاعت خداوند است؛ چراکه خداوند امام را برای ارشاد و اطاعت مردم از او امر و نواهی خود قرار داده است.

بنابراین خداوند با نصب امام غیر معصوم یکی از دو ضد را سبب برای دیگری قرار داده است که این امر محال است و فعل محال از حکیم صادر نمی شود و خداوند متعال حکیم است و فعل ممتنع از او صادر نمی شود؛ با توجه به اینکه نصب امام غیر معصوم فعل ممتنع است؛ بنابراین خداوند متعال که حکیم است، امام غیر معصوم را نصب نمی کند و امام باید معصوم باشد.

اگر گفته شود که ارتکاب و امر به معصیت برای امام ممکن است و از امکان یک چیز، وقوع آن لازم نمی آید، می گوئیم

لازمه ای امکان وقوع معصیت از امام غیر معصوم، عدم اعتماد به او است، و لازمه ای عدم اعتماد عدم تبعیت از امام است، و لازمه ای عدم تبعیت، عدم فایده ای امام است.

۸-۱ بازیابی عبارت به قضایا و قیاس های منطقی

بازیابی استدلال اول در متن

(الف) قیاس اقترانی، حملی، شکل اول، ضرب اول، مرکب صغری: کل ناصب غیر المعصوم، جعله سببا للأمر بالطاعة و المعصية

کبری: من جعله سببا للأمر بالطاعة و المعصية، جعل سبب أحد الضدین سببا للآخر _ من جعل سبب أحد الضدین سببا للآخر، يفعل فعل ممتنع (کبری محذوف در قیاس)

نتیجه: کل ناصب غیر المعصوم، يفعل فعل ممتنع. ترجمه استدلال: هر نصب کننده ای غیر معصومی او را سبب طاعت و معصیت قرار می دهد؛ کسی که غیر معصوم را سبب برای طاعت و معصیت قرار می دهد، یکی از ضدین را سبب برای دیگری قرار داده است (کسی که یکی از ضدین را سبب برای دیگری قرار دهد، فعل ممتنعی را انجام داده است)؛ پس هر

نصب کننده ای غیر معصومی، فعل ممتنعی را انجام داده است. (ب) قیاس اقترانی، حملی، شکل دوم، ضرب دوم

صغری: کل حکیم لیس بفاعل فعل ممتنع؛ کبری: کل ناصب غیر المعصوم فاعل فعل ممتنع؛ نتیجه: کل حکیم لیس بناصب غیر معصوم.

ترجمه استدلال: هیچ حکیمی فعل ممتنع انجام نمی دهند؛ هر نصب کننده ای غیر معصومی انجام دهنده ای فعل ممتنع است؛ پس هیچ حکیمی غیر معصوم را نصب نمی کند.

(ج) نقض محمول

قضیه اصل: کل حکیم لیس بناصب غیر معصوم؛ قضیه نقض: کل حکیم ناصب معصوم

ترجمه استدلال: هیچ حکیمی نصب کننده ای امام غیر معصوم نیست؛ هر حکیمی نصب کننده ای معصوم است

(د) قیاس اقترانی، حملی، شکل اول، ضرب اول صغری: الله تعالی حکیم؛ کبری: کل حکیم ناصب معصوم؛ نتیجه: الله تعالی ناصب معصوم.

ترجمه استدلال: خداوند متعال حکیم است؛ هر حکیمی نصب کننده ای معصوم است؛ در نتیجه خداوند متعال نصب

نشریه علمی
فرهنگی
قلم حجاج



مدارسه
کلمه
صالحه
تدوین



کننده‌ی معصوم است.

نتیجه‌ی بازیابی: در این استدلال مصنف ساختار منطقی استدلال را رعایت نکرده است؛ بدین شکل که در قیاس (الف) کبرای دوم را محذوف قرار داده است، قیاس‌های (ب)، (ج) و (د) را حذف کرده است. عدم بازیابی ساختار کامل منطقی موارد حذف شده، سبب تشخیص نادرست و رهنی در معنای عبارت می‌شود و چه بسا زمینه‌ی بسیاری از مغالطات را فراهم سازد. استدلال دوم در متن

الف) قیاس اقترائی، حملی، شکل اول، ضرب اول، مرکب صغری: آن امکان وقوع المعصية من الإمام (یلزمه عدم الوثوق فیلزمه عدم الاقیاد) فیلزم عدم الفائدة فیه

کبری: کل ما کان فیه عدم الفائدة، یلزم عبثه؛ نتیجه: آن امکان وقوع المعصية من الإمام، یلزم عبثه، فنصب امام غیر معصوم عبث.

ترجمه استدلال: همانا وقوع معصیت از امام غیر معصوم امکان دارد (لازمه‌ی امکان وقوع معصیت از امام عدم اطمینان است و لازمه‌ی عدم اطمینان عدم تبعیت از اوامر و نواهی است) پس عدم فائده امام را لازم می‌آورد؛ هر زمانی که در وجود غیر معصوم فائده‌ای نباشد عبث بودن امام را لازم می‌آورد؛ همانا امکان وقوع معصیت از امام غیر معصوم عبث بودن امام را لازم می‌آورد؛ در نتیجه نصب امام غیر معصوم عبث است.

ب) قیاس اقترائی، حملی، شکل اول، ضرب اول

صغری: نصب کل امام غیر معصوم من الله تعالی عبث؛ کبری: و کل عبث علیه تعالی ممتنع.

نتیجه: نصب امام غیر معصوم من الله تعالی ممتنع. ترجمه استدلال: نصب هر امام غیر معصومی از جانب خداوند متعال عبث است؛ و هر عبثی بر خداوند متعال ممتنع است؛ در نتیجه نصب امام غیر معصوم از جانب خداوند متعال ممتنع است. ج) قیاس استثنایی، منفصله‌ی حقیقی، رفع تالی به وضع مقدم، مرکب

صغری: الله تعالی اما ناصب امام معصوم اما ناصب امام غیر معصوم

کبری: لکن نصب امام غیر معصوم من الله تعالی ممتنع؛ نتیجه: الله تعالی ناصب امام معصوم.

ترجمه استدلال: خداوند متعال یا نصب کننده‌ی امام معصوم

است یا نصب کننده‌ی امام غیر معصوم است؛ اما نصب امام غیر معصوم از جانب خداوند متعال ممتنع است؛ در نتیجه خداوند متعال نصب کننده‌ی امام معصوم است.

نتیجه‌ی بازیابی: در این استدلال، مصنف ساختار منطقی استدلال را رعایت نکرده است؛ بدین شکل که در قیاس (ب)، استدلال مرکب بوده و چند کبرای از آن حذف شده است، لکن این حذف به دلیل اینکه اخلاقی به استدلال وارد نمی‌کند، دارای اشکال نیست و بازیابی سبب روشن‌تر شدن استدلال می‌شود. امام آنچه سبب اشتباه و فهم نادرست عبارت و می‌شود این است که مصنف استدلال (ب) و (ج) را حذف کرده است.

نتیجه

در این نوشته تلاش شد، ضمن بررسی مختصر قضایای محرف و اقسام استدلال، پنج مورد از ادله‌ی عصمت امام در کتاب الصراط المستقیم به صورت ساختار کامل منطقی بازیابی شود، تا بتوان به نتایج ذیل دست یافت:

۱- علمای دین در تبیین معارف اسلامی از روش مختصر و موجز گویی استفاده می‌کردند. بدین وسیله استدلال آنان تبدیل به قضایای محرف شده است که موجب رهنی در فکر و معنا می‌شود و چه بسا زمینه‌ی بسیاری از مغالطات را فراهم سازد. کتاب الصراط المستقیم به عنوان نمونه‌ای گرانها که در زمینه اعتقادات اسلامی نگارش یافته است به سبب اختصار گویی مصون از پیدایش قضایای محرف نمی‌باشد.

۲- با بررسی و بازیابی پنج استدلال در کتاب الصراط المستقیم به عنوان نمونه به دست آمد که مصنف در سه استدلال- اجتماع و ارتفاع نقیضین لازمه‌ی غیر معصوم بودن امام، و وجوب نصب نشدن امام غیر معصوم و ارتکاب محال لازمه‌ی نصب کننده‌ی غیر معصوم- به سبب حذف کبری یا حذف بعضی از قیاس‌های موجود در عبارت به صورت کامل و یا حذف نتیجه، زمینه پیدایش مغالطه را پدید آورده است.

۳- مصنف در استدلال یکی از استدلال‌های خود- وجوب نصب نشدن امام غیر معصوم- علاوه بر حذف بعضی از قیاس‌های موجود در عبارت به صورت کامل، دچار یک اشتباه و مغالطه شده است و آن عبارت است از اینکه مصنف عکس مستوی موجب کلیه را موجب کلیه قرار داده است در حالی که



عکس مستوی موجهه کلیه برابر با موجهه جزئیه می باشد
 ۴- نویسنده کتاب در دو استدلال خود -عیث بودن لازمه نصب امام غیر معصوم و امکان امر به معصیت لازمه غیر معصوم بودن امام- به سبب رعایت قواعد منطقی ساختار استدلال توانسته است زمینه پیدایش فهم نادرست و مغالطه را از بین ببرد.
 ۵- با بررسی و بازیابی های انجام شده به عنوان نمونه، به دست آمد که بازیابی منطقی قضایای محرف با توجه به قواعد قضیه و استدلال نقش بسزایی در فهم معارف اسلامی دارد؛ و بدون به کاربردن درست و دقیق علم منطق، فهم این معارف مشکل خواهد بود و چه بسا غیر منطقی در این امر مهم دچار اشتباه شود. بنابراین بازیابی عبارات معارف اسلامی به صورت ساختار کامل منطقی می تواند از این اشتباه در فهم جلوگیری کند.

منابع و مأخذ

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله، طوسی، نصیرالدین، ۱۳۶۲، شرح اشارات و التنبیها، قم، دفتر نشر الکتاب
۲. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ۱۳۷۳، بیروت، موسسه الاعلمی

للمطبوعات

۳. خوانساری، محمد باقر، ۱۳۵۶، روضات الجنات، تهران، کتابفروشی اسلامیة
۴. السهروردی، یحیی بن حبش، ۱۳۷۲، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی
۵. طوسی، نصیرالدین، ۱۳۶۷، تجرید المنطق، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات
۶. علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۳۶۳، جوهر النضید و رساله التصور و التصدیق، قم، بیدار
۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۳۶۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی
۸. مظفر، محمدرضا، ۱۳۶۶، المنطق، قم، اسماعیلیان
۹. منتظری مقدم، محمود، ۱۳۹۸، قم، مرکز مدیریت حوزه های علمیه
۱۰. نباطی، علی بن یونس، ۱۳۴۳، الصراط المستقیم الی مستحق التقدیم، نجف، المکتب الحیدریه
۱۱. صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۷۸، التقیح فی المنطق، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا



نشریه علمی
فقهی
و
فلسفی

مدرسه
علمیه
صالحیه
تبریزی

عکاس خانه

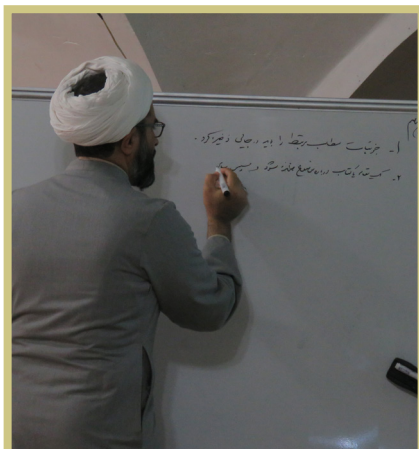
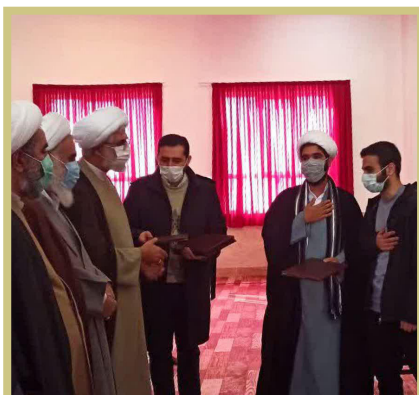
نگاهی گذرا به برخی از فعالیت های معاونت های مدرسه علمیه صالحیه قزوین

تحقیق و پژوهش

شهره علمی،
پژوهشی و
فرهنگی
معلم صالح

تقویم
صالح

مدرسه
علمیه
صالحیه
قزوین







رسانه



شیرازه علمیا
پژوهشی و
تربیتی
طیام صالح

تالیف
صالح

آموزش



مدیر سہ
علمیہ
صالحیہ
تربیتی



بصیرتی



هیئت





اجرائی



شریفة علمیه
پژوهشی و
تربیتی
سیاسی

تعلیم
سالم

فرهنگی



مدیر سہ
علمیہ
سیاسی
تربیتی

شعرانتظار...

شوق

به ملازمان مهدی که رساند این دعا را
که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را
ز فریب دیو مردم، به جناب او پناهم
مگر آن شهاب ثاقب نظری کند سها را
چو قیامتی دهد رو که به دوستان نمائی
برکات مصطفی را، حرکات مرتضی را
تو بدان شمائل و خو که ز جد خویش داری
به جهان در افکنی شور، چو کنی حدیث ما را
دل دشمنان بسوزی چو عذار برفروزی
تن دوستان سراسر، همه جان شود خدا را
چه شود اگر نسیمی ز در تو بوی آرد
به پیام آشنائی بنوازد آشنا را
فیض کاشانی

السلام علیک یا ابا صالح المهدی





مسئولیت حوزه‌ی علمیه در تحقق تمدن حقیقی اسلام

امروز هم که بحمدالله نظام اسلامی به وجود آمده، تشکیل شده، ما منتظریم که دولت اسلامی به معنای واقعی و سپس جامعه‌ی اسلامی به معنای واقعی و سپس تمدن اسلامی به معنای حقیقی به وجود بیاید، حوزه‌ی علمیه مسئولیتهای متناسب با این کار بزرگ را دارد، باید انجام بدهد. ۱۳۹۸/۰۲/۱۸

